

در تعلیل

مجموعه که در وقت حاجت بان عمل نمایند **مسئله** اقوی جایز نبودن بفایز تعلیل متبایست مطهر
 اگر ممکن شود تعلیل مجتهد حق علم مقدم است تعلیل دایر غیر علم و الا تعلیل غیر علم کتباً و عایت
 الا علم فالاعلم و معتبر نیست بر مکلف تعلیل بلکه جایز است که باجتناب عمل کند و اگر اجتناب را نداند
 بپرسد از عدلین یا از عدل واحد که عارف باجتناب باشد **مسئله** مراد از علم یعنی شناسند و در پیرو
 آوردن حکم الله و فهمیدن آن از ادله شرعی و در شناسن این علم و وجوب رجوع با و کفایت میکند بجز
 دادن عدل واحد از اهل خبره که از قول ایشان ظن حاصل شود **مسئله** هرگاه شخصی با علم قدوت
 کتباً از اعلم تعلیل غیر علم کرد بعد از قدوت با علم واجبست عدل با علم **مسئله** رجوع اضطرری جایز
 نیست مگر با علم **مسئله** هرگاه در مجتهد مشای باشند و قضاها با علم بقرائن ایشان
 بهم برسانند بعد از شخص مجتهد و تعلیل هر یک و اگر علم با مظنه با و و عین یکی بهر شان تعلیل
 شود از نوع احوط است بلکه خالی از قوه نیست **مسئله** اگر یک از آن دو مجتهد مشای و ثوق در قوی
 باشد او ثوق مقدم است و هم چنین علم عادی مقدم است بر عدل عالم **مسئله** هرگاه شخص
 مقلد و مسئله بقایر تعلیل نیست تعلیل مجتهد حق را کرد که بقایر را جایز یا واجب میدانست بعد از
 ثوق ثوق است باینجه باید در این مسئله نیز رجوع بجهت حق علم نماید **مسئله** رجوع بغير علم در مسئله
 که علم قوی نیست و باید شد واجبست هرگاه غیر علم قوی داده باشد و اجتناب ممکن نباشد و با امکان
 اجتناب از خطر است در عمل باجتناب و رجوع بغير علم جایز گذشت **مسئله** ماذون نیست
 مخالف احوطها مطلقاً کند بل جایز است و آنها رجوع باینجهند اجاباً یا رد عایت الا علم فالاعلم
 اگر عمل هم کرده باشد **مسئله** ظاهر کلمات علما اینست که تعلیل با علم واجبست نه مشروط
 باینجه که باید تحصیل علم کند و بفهمد که علم کینست **مسئله** جاهل فاضل هرگاه عملی کند
 نماز بقصد فریضه و صحیح بداند و مطابق هم انشاء و افاده باشد یعنی موافق رای مجتهد حق که
 تکلیفش در آن زمان رجوع با و است شده باشد صحیح است و الا باطل است **مسئله** جاهل
 مقصر عبادت اگر مطابق واقع باشد هرگاه فرض شود که قصد فریضه کرده باشد صحیح است
مسئله هرگاه در بین نماز مسئله روی او بسبب تحمل یا پستی او و مردد شد شخص صحیح
 بنماید نمازش جایز نیست و احوال عمل کند بقول میت پس اگر عارف باجتناب ط

در تقلید

برگردد و مقلد بجهت عمل گذشته مقلد پیش جمیع است واجب است برایشان عدل اما احکام این
 ایشان مثل طهارت و نجاست و خلیفه و حرمت برهم منجور اما در مثل عقود و ایقاعات خلاف
 و اشکال است و هر چند است حکم خویش بجهت **مسئله** عامی در احکام فرغی بعمل خود عمل
 نمیشود مگر در بلکه اخذ از جمیع جامع الشرائط اعلم کند **مسئله** هرگاه شخص نافذ در تقلید
 بجهت حقانی باشد بقلید مبتدیان تقلید بجهت حقانی علم و عبادت کند عبادت او باطل است
مسئله اگر کسی تقلید کرد غیر علم یا علم بظان بودن یا علم با عدم علم بمخالفت بودن ایشان
 بعد معلوم شد مخالف بودن است واجب است عدول با علم و احوط اعاده عمل گذشته است
 اگر تقلید کرد اعلم در رجوع بغير علم جایز است تقلید او که تقلید او بقلید اعلم است **مسئله**
 نایب فیم بجهت که ولا یبطل با و ف با غیره دارد بموت فحور و فسق بجهت دش مغرول میشود
مسئله اگر شخص تقلید کرد کسی که اخذ بکتاب بجهت دارد تقلید میداند است بعد از وفات
 بجهت حقانی علم تقلید معتبر است چنانچه میداند و اخذ بکتاب بجهت حقانی یا بجهت تقلید ضرر ندارد
 اگر چه این بجهت اخذ بکتاب را تقلید نداند پس این در حقیقت تقلید حقانی است و واجب نیست که مقلد
 بداند مذهب بجهت شراد یعنی تقلید مکرر بقای بر تقلید که باید مذهب بجهت حقانی علم را
 بداند **مسئله** هرگاه شخص تقلید کرد اعلم او حکم مسئله را بعد از وفات مؤثر کرد و تقلید بکرد
 کرد با اعتقاد بجهت خودش و حال آنکه خلاف حکم بجهت شر بود بعد که در بدایت از آن است عدول
 بجهت اول و علمش جمیع است آنچه گذشته **مسئله** هرگاه شخص خرید چیزی را بان فیم که بجهت حق
 میداند و مغرور شده باطل میداند از برای مشتری عیب ندارد از برای آن فروشنده باطل
مسئله اگر مخالف باشد تقلید و کمال با اجتهاد شرعاً بموکل با علم بان باید و کمال موافق بکلیف
 موکل کند اگر چه اهل باشد بموکلش بمخالفت و صی که عمل میکند بقلید اجتهاد خود شرعاً
مسئله اگر شخص تقلید کند شخص معتبر بجهت آنکه زیادت است بعد معلوم شود که عی
 حقه ندارد **مسئله** جایز است تقلید و بجهت یا مستای بودن ایشان بشرط آنکه
 که تقلید کرد عدول نکند بکس و اگر مثلاً یکی چهار نفر سفر نمایند و دونه سنج

در نفی

۵۴

اینست تقصیر
دارد عرض است
که تقدیم شفا بر
کتاب عطل نیست
هم نشاء است که
کتاب رفق از
شفاء اسکند
کتاب رفق است
میشود کرد
شفاء است
پیشوینان
مستور فضل
داد منرا

داد سفر حرام بدانند یکی چنانچه سفر باشد و روزی مسجری در سفر جان بداند و شخص چنان
فرسخ بود و روزی مسجری بکمر ضرر ندارد و در این صورت نفی است و مجتهد شده است
مسئله طریقه اخذ مسائل سه قسم است اول از مجتهد شنید و دوم از عدلین یا از عدل
شنیدن که دایر باشد از قول مجتهد ستم اخذ از کتاب فتوای مجتهد بشرط آنکه سالم و مأمون
غلط بهینا یا بحسب علی الاقوی و اگر در عادل برخلاف بگوید بجز نبند فتوای مجتهد را
اول بوقف عمل کردن با حیثیاط **مسئله** بدانکه عدالت ملکه است نه حسن ظاهر بلکه حسن
کاشف است ملکه را بشرط حصول تمایز **مسئله** هرگاه خلاف واقع شود صحت کتاب
شکست از مجتهد شنیدن از معتد بدانند و اما در عارض نازل یا کتاب نازل را معتد بدانند
و اگر از مجتهد مختلف نشود یا کتاب را مختلف بینی عمل بآخر نمایی در فیهن از کتاب بطنه کفایت
مبنی آن کرد و شنید هم چیز است آنکه قضا مبنی آن کرد بطنه **مسئله** هرگاه شخص ستم
مجتهد را یا کتابش یا نازل عادل از سداصل واجب است با حیثیاط عمل کند اگر موجب شرح نشود
و اگر بفضیله نماید در عمل کردن با حیثیاط لازمست بر او اعاده با قضا و اگر ممکن نباشد با حیثیاط
واجب است بخریدن آن اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ بقول مشهور است میباید که الا شفاء
بطل باید رجوع کند بموقوف خبر و او را در شهره بدون مسامحه و اگر معتد نباشد از جمیع آنها رجوع کند
با وثوق مواند در فتوی و الا رجوع کند بطنون خود و اگر ظن ندارد با احتمال عمل کند و تکلیف ظاهر
نمیشود و هیچیک از احوال مزبوره **مسئله** فتوای علمای حرجی چه مثبت که موافق احتیاط
باشد با ضرر و یا اجماعی شجر باشد عمل کند ضرر ندارد اگر چه علم هم داشته باشد **مسئله**
هرگاه مقلد بفاصل مسائل مجتهد شرع الحاطه ندارد اما قطع دارد بآنکه عملی که میکند اجزا
و شرائط آن محفوظ و منافات آن مفقود است اقوی صحت است اگر چه احوط اعاده
است **مسئله** شخص تقصیر بقصد فتنه عمل کرد و تقصیر دانند است و علمش عیب
انفاق از احوط است **مسئله** بدانکه اعین اعلیٰ در تقیست که مجتهد استنباطی
کنند در وقتی که فتوی میدهد **فضل** در نجاسات و عدل و دلزده است
بول و غایب حیوان حرام کوشش که خون جهنده داشته باشد و خون و منی و مبتدیان

در کتب طهرا

که خون جهنده داشته باشد و سدل و حوک صحرا در بانی دکانی شراب با آنکو و جوش آمد
 و مسکران تابع ملکی نیز باشد و فقا و عرو جنب از حرام و عرو شرجال و احوط اجتناب
 از عرو هر جوان جلاله **فصل** مطهران پاوزه چنانست که زمین و آفتاب و اسنخا و
 انتقال و اسلام و برطرف شدن نجاست بدن جوان با احتمال طهارت بنابر احوط و برطرف شدن
 نجاست باطن مسلمان و گذشتن خون مدح حیوان و انقباض غلظت و اسبغ جلاله و سدن
 کهنه اسنخا و غیر اینها و غایت سدن مسلم با احتمال نظیر با عاشق نجاست و اسنخا الی عرفا با
 شروعا اما در طهارت بنابر احوط و بیعت و بقض **فصل** در باب نجاست مسکنه
 چیزی که مشبیه بنجس باشد اگر چه مختصر باشد اگر چه ظاهر یا با طوبی یا انملافات یا بجز طایفه
 اینها فان بنجس بنجس **مسئله** لباس بنجس بعد از نظهرش اگر خورده اش و او بخواند دلان ماند
 یا شد پاکست مگر آنکه آب بنجس در جوف آن رفته باشد ظاهرش پاک و جوفش نجس است **مسئله**
 لباس بنجس هرگاه وکیل نظهرش نکند و او را طهارت با او داشته باشد ظاهرش پاک و احکام بطهارتش مشک
 هاب کو و یک صد و چاه بینکند در حال جوشیدن از چاه باین اگر نجاسته بان برسد بنجس بنجس
 و الا بنجس بنجس اگر کتیا باشد اما پاکندش قهقهه کنی که آب از آن جوشش با برسد و بر و ج بان شود
 پاک میشود **مسئله** هرگاه دست بنجس مثلا با قلیل روان جاری شود همین که آب گذشت از آن
 موضع رد دفعه ثانی پاکست اگر چه غلظت آن از موضع دیگر از سرانگشت مثلا نکند نشسته باشد
 اطراف منجر که صدن محل را حله کند بنجس را بنجس بنجس بنجس بنجس بنجس بنجس بنجس بنجس
 غیر اطرافان یعنی آن موضع که بنجس میشود با خطا و مشبه شود با قلیل **مسئله** غلظت
 منفصله از محل نجاست بنجس است در مرتبه ثانی احوط اجتناب مگر غلظت اسنخا یا غیر
مسئله از عرو جنب انوطی یا بجز حیوان احوط اجتناب است **مسئله** فضله ظهور هرگاه
 داشته باشد که از حرام کوشش با حلال کوشش پاکست و فضله شبیه بنجس است **مسئله**
 ناخن مثلا سدن بر روی آن خورد و خون در زبانش فرو برد و بعد از بهر هم رسیدا که خون آن حاله
 ده است پاکست اگر صلیق خون کند بنجس است و هم چنین است غیر ناخن **مسئله** هرگاه
 ای بای دندان باشد و از دهان خون بیاید و آن غذا برسد با دهان پاک میشود

۴۰
و انقلاب بنجس
مطهر است
بجای

۴۱
اگر بنجس
بجای بنجس
جامه نشسته
میرزا

۴۲
علی الاحوط
میرزا

۴۳
بلکه انوی
میرزا

در کتب ائمه

مانند بالک می شود و هرگاه حول بطرف دندان ظریف الحس کند که از هفت مرتبه آید و بگوید یا الله
 می شود و در سکه هفت مرتبه آید و او را است و بخاشه پاد بکر سر و شیه باب فیلل اگر چه
 دفعه باران بریزند بگردانند بریزند و همچنین چوبی هم با طریقه های بزرگ یا حوض را در
 اطراف آن جاری کنند و در آن الحس چوبی باشد بطرف پاکی هر دفعه چوبی و او را در آنرا بکشد یا که
 بکشد و دفعه دوم چوبی هم چوبی کند و اگر نه آن سوراخ باشد که در هر دفعه غسان برین
 دوزخ ناما یا بنوان طرفی که کرد و غسان را در چوب هر دفعه پاک می شود **مسئله** هرگاه طریقه
 چوبی در آن باشد آب که جاری آن آب مزج شود یک دفعه پاک می شود اگر چه جاری هنوز یک دفعه
 نرسیده قطع شود بعد هم بخوبی آید و لکن احوط است هم چوبی هرگاه باران آن آب مزج شود
 که بر روی زمین صلیب بر آن حاصل شد باشد علی الاحوط هر طرفه چوبی شش الحسین دارد و چوبی
 ای بارش بر آن پاک می شود **مسئله** اگر چه دفعه در شش آید باید بارش بر آن در شش و بعد پاک می شود
 علی الاحوط **مسئله** هرگاه کوهی در آن مثل شش یا شش شش هر طرفه باب فیلل و شش در آن
 می کند هر دفعه چوبی چوبی که در آن جاری بارش برین مذکور پاک می شود یا باب فیلل هرگاه صلیب
 باشد چوبی شش است اگر در شش چوبی هر دفعه غسان از آن برود یا پاک می شود یا که بکشد پاک می شود
 و اگر زمین بخواهد باشد مثل پاک پاک می شود **مسئله** هرگاه شش چوبی شش شش پاک
 می شود اگر چه باب فیلل باشد هر طرفه در شش هرگاه شش چوبی شش چوبی شش شش پاک
 از دستدایان چوبی باید چوبی بر طرف کرد تا آب آن چوبی پاک می شود و لا یشیکل است اگر در شش
 چوبی شده باشد **مسئله** هر چوبی چوبی که در آن جاری بریزند پاک می شود **مسئله** اگر شش
 برین آید پاک می شود مگر آنکه آب مطلق بکشد باشد غسان شش ضرر ندارد و پاک می شود مگر در آن
 بخاست باشد مثل خون که با بخت پاک نمی شود **مسئله** هرگاه چوبی در آن نفوذ کرده باشد
 یا بد خشک باشد از آب می کشد و در دفعه باران جاری در آن نفوذ کند یا بر احتیاط و اگر آب در آن نفوذ
 نکند یا طمش پاک می شود **مسئله** هرگاه آتش بگذارد چوبی پاک می کشد مگر آنکه خاکستر نارد
 یا آتش کند و نوقت پاک است و در آن بود در غایت هم اشک است **مسئله** هرگاه شش چوبی
 بکشد یا که غسان را پاک می کشد و دیگری چوبی که چوبی می کشد یا آب چوبی که در آن پاک می کشد

۱۴
 محل نام امت
 می کشد

۱۵
 بشرط تقصیر در
 این چوبی است
 تقصیر در

۱۶
 احوط در این
 طرف سیم مرتبه
 می کشد

۱۷
 کرب بالحق
 می کشد

۱۸
 بعضی ظاهران
 می کشد

۱۹
 بعضی در آن که
 بخوبی آید می کشد

مکتبہ اسلامیہ

مهد اندازد چنانکه علم دارد که ملوث با سنان نجس است و با عدم نجس شدن آن شخص ضرر ندارد
مسئله هرگاه صوفی شخص مثالی باشد و قلمش کثرت از آن او وضو ندارد بلکه نجس است
بنابراین هرگاه علم دارد که از طوبی موضع نجس بان سبب با موضع وضو نبوده وضو با عاده کند هر
کوفت دینیه مثلاً که دروغش گذاشته باشد نجس شود یا که میسوبی شستن اگر چه باب فیلیم
باشد مسئله بول پس شیر خوار مکه هنوز غذا نخورده و شیر خورده سگ کافر نخورده و حی
دیگر بان ترشید و بختی آب روان پاک میسوبی سبک دفعه مشکل است بلکه عیناً اند افوی است
هر دفعه حدیث غایب از او طوبی مسئله خون کی مثلاً سبب شد شخص الدوزمین با غیره
که خون از آن شود پاک نیست بلکه با پنداشت و نجاست چیزهای جنفله مثل شیشه مسئله اگر خو
د را بکوشد که میخوشد بر دین نجس میکند هر چند خلیل باشد اما باب هر اگر خون از آن جانی زاله کند
پاک نیست مسئله آب خون ناله که نجس می شود مثلاً خون عفونیست اما ز کذا در ذره
خون اگر در آب کمتر از کوب رسد دفعه نجس میسوبی مسئله حی مثلاً نجس شده و کلی بر آن باشد باب
کریا اگر بر نکه آب در آن نفوذ کند و مرثیه بنابر احتیاط و مضائق آن با پاک میسوبی مسئله هرگاه
نمل یا نبات مثلاً ظاهر آن نجس شود پاک میسوبی اگر چه باب فیلیم بنشیند مسئله آب مال هرگاه بر کوب
و تغییر بر نکه بود و مرثیه نجاست نداشتن باشد و خوردن نجاست آن نباشد نجس نیست پس ناقص
هم نخواهد بود مسئله دست دهنده متب بعد از سه غسل با البیغ پاک است هر چند نجس باشد
باشد شخص از آن نجاست دست که پاک شد آن هم پاک میسوبی مگر آنکه بیفت کند که آب نجس نفوذ کرد
در آن چنانکه بر آن نقایر پاک نخواهد بود مسئله هر نجس غیر از دو مرثیه باید شستن علی الاط
الظاهر که باب فیلیم سه مرثیه باید شستن بول در جاری بکوشد بکفایت میکند مسئله
بورانی که در پیمان دارد هرگاه نجس شود باید مرثیه که ممکن شود فساد دهند و دفعه اول بلکه
کردن ناپاک شود که کشش هرگاه مغز آن جوش بخورد احتیاط دارد مگر آنکه در دروغ و غش تمام شود
با نلنان شود بکشد هر طبعی کند بر منم ضرر ندارد و هم چنین خرماء اگر چه ما که جوشاید
بنابر احتیاط نلنان که میشود پاک میشود و هم چنین هرگاه سر که شود و هم چنین با نکور سبب
افوی مسئله غذای بای ندان هرگاه نجس شود و دفعه دهان از آن بر آب جاری کند

در طب سحر

باد دفعه مضاعفه کند یا که مینوشد **مسئله** آب که هر که میخورد باین روش شود و اگر عود استیلا
 و آب بجنس هم بگذارد که نه سبیده قطع شود یا که مینوشد هر که این بجنس که آب که از افرا کرد یا که سبیده
 بمخلوط و **مسئله** خون در دهان آب هان منهلک شود و فرزندش حرام نیست بلکه مقطر
 دوز هم نیست **مسئله** حوطه در زیر دست **مسئله** عذاب در دهان هر که خون او برسد و فرزندش
 جان نیست **مسئله** جنم متعین در طری باشد آب خلیل بران بریزد تا اگر فشا بود از هشت ظرف که می کنند فشا
 و بشنارد و غسل اش را جدا کند و دیگر آب بران بریزد تا سیه فغم چنان کند یا که مینوشد حتی
 در وضو علم نفوذ آب بجنس زان و کوشش مثل آن هم چنان است **مسئله** هر که فشا شد ای
 را که فشا میجوهد بخودی خود غسل از او برود اگر چه خشک هم نشود یا که نیست یا باین طاهر
 ظرف بجنس که ناروان بیارد و جار بشود یا که مینوشد یا که ولوغ کلبه رنج نیز هم احوط لغت غسل
 مالمه خاکست **مسئله** راب که جار هر دفعه که همان موضع بجنس مثل دست راب فرود
 بگذارد فضا مینوشد و آفتاب بر زمین بجنس بارطوبه بنا باد خشک کند و قدری بران هم خشک شود
 که منصلک پاک مینوشد و حصیر بر همان و نور باراهم آفتاب پاک میکند اگر چه از خصوص خرمالو باشد
مسئله آب بجنس در ظرف باشد با طری بجنس آب بران کند و فرزند که دارد در آن بیارد بگذارد
 که روی بن صلیب جرباد بارش حاصل شود یا که مینوشد **مسئله** هر که طفل مثلاد شش
 و و لا و علم داشته باشد یا و البش در یک ظرف مشغول بخوردن طعام باشد با رطوبه مبین محکوم به
 طهارت در حق غیر با احتمال ظهیر **مسئله** خون که از دم که عفو است ریل در بدن بن
 عفو است **مسئله** لوچه هر که بجنس شود مثل ظرفهای دیگر است ظهیر **مسئله** و بجنس چنان
 که آب در مغز میزد که فشا بر میپارد هر که رطوبه نجاسته سوابت کرده در آن خشک کند و دفعه
 علی الاحوط و هر دفعه راب که با چاری فرزند پاک است و راب که مینوشد و اگر ظاهرش
 بجنس شده باشد با خلیل هم پاک میشود با طری بن مرتبه شستن با آب احتیاط **مسئله** هر که در
 هر چه بیک فشار لازم دارد بیارد و مرتبه فشار میجوهد بنا بر احتیاط مگر بول که بکشتاری
 کند هر که در آب دلو نجاسته بالا آمد و آب دلو با طرف چاه دهنده بظاهر که در دلو نجاسته
 چاه پاک نیست و حکم تبعیت ندارد **مسئله** حرک پای ندان که بجنس شود بپاک شدن

۱۰ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۱ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۲ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۳ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۴ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۵ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۶ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۷ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۸ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۱۹ در طب سحر
 در آن نفوذ است
 ۲۰ در طب سحر
 در آن نفوذ است

مرفوع

در میان آب ملبس و نه فدا که بای ندان باشد فصل در مسائل و شرایط وضو است مسئل
هرگاه کوشش در موضع وضو با غسل و بشوید باشد یا بدست بجهت وضو با غسل هر چه از آن
واجب نیست از آن بجا از آنکه اگر از حد گذشت که بر بچرخد آنچه بلند است یا بدست بجهت وضو
با غسل و همان بچرخد بر بچرخد و واجب نیست از آن هرگاه ناخیز که فی البینه یا بدست که در کدک آب بشوید
مسئله هرگاه در وضو مرد ناچرخد وضو با دست راست مثلا معصیت کرده است اگر وضو
کوب باطل نیست هر یک از انگشت های پا را مسح میتوان کرد اگر چه نکشت کوچک باشد یا بلند
کعبه یا بکند ضرر ندارد مسئله هرگاه شخص بکشد مسح سر هر دو پا بکند میتوان
احوط مسح سر و پا را سه طایفه است یا ای چپ دست چپ است بلکه هر دو پا را هر سه طایفه
مسح کرد هرگاه ممکن نشود کفش یا پونجی یا زاپاس یا زاپاس و وی را مسح کنند و لازم نیست
شستن مسح خشک باشد بلی شرط است که نری موضع مسح ناده بر شود است یا بکشد نری کف
و سن که مسح است باید باشد مسح بان نری عمل باید هرگاه شخص ماده بازخمی در دست داشته باشد
و ممکن شود از غسل با وضو چیزی واجب میشود اگر چه بچرخد بان با کرم کردن با آب حمام و غیر اینها
با مسح کردن باشد یا وسعت وقت هرگاه در کد غسل با وضو را و بنیم نه کند بنمیش طایفه
و نماز و روزه اش بان بنیم با طایفه بلکه در بعضی صو کفاره هم بر او واجب میشود بجهت نری غسل
مسئله هرگاه عند بوطرقت وضو با غسل چیزی یا نقیض را مثلا بجهت عین بعد یا با عاده
کند هرگاه در مقام نقیض نه نشود شخص وضو صحیح است و بعد با انوقت ضرر که بران مرتبه
نقض صحیح است مسئله شخص نماز فضا بر زمره دارد و خواهد پیش از وقت وضو است و بجا
فضا کردن ندارد بر بنف مرتبه باشد در فصل بودن بر طهارت مسئله هرگاه شخص منقض
بولش میگذارد برای هر نمازی وضو است و در بیعجل مشغول نماز نشود و واجب است حفظ کند
خود را بچرخد مثل کپشه که بچرخد بول از آن کپشه بچرخد بکری از برای هر نمازی بدل کردن
ان لازم نیست اگر چه حوصلت هرگاه در وقت معینه قطع میشود بولش نماز را در آن وقت بجا
آورده و اگر فل واجب نماز هم ممکن نشود بکند یا فل واجب بعد بکند یا بکند بکند احتیاطا
و هرگاه بخواهد خارج شود وضو است و از آنجا بکند و بنام کند اگر عسر و حرج نشود و هر چه

در غسلت

مبطون و واجب **مسئله** اگر غل داخل ان کنند مثل آب شور است میتوان دفع حد و جنب
هر دو بان کرد مادی که از اطراف بر و نورد **مسئله** غسل جنابت که با غسل جمعه هم
میکند نه بعضی نمیکند با وضو داخل باشد بلکه همین فک که باید که افضالش شرعاً چنین است که
میکنند و اگر ندانند که با غسل میکنند هرگاه بجهت مغالجه مرضی مثلاً در غسل کبیر و بخوان شخص
سراپا بخیزد باشد چند و زهم باید باشند در وضو غسل بر بنویزد و آن مسح کند اما بعد از وضو
شدن اعاده کند غسل و وضو را از برای نماز بعد علی الاحوط و نمازها گذشتند اش صحیح است هر
بعد از وضو با غسل بطوبه مشبهه بینه شک رد که استبراء از بول را منکر کرده بانه مطمئن نیست
و ناقض وضو و غسل است **مسئله** هرگاه محض شک در رد که وضو خست بانه محض است و اگر با
وضو بوده و شک دارد که حد سر زده بانه با وضو است و اگر یقین در وضو حدت هر دو دارد و
شک در نقیص هر یک یا در حدت است **مسئله** وضو که از برای دفع حد باشد مثل بازده و ندادن
فران و بودن بر طهارت غیر اینها نماز میتوان کرد بان وضو و واجب چه شستن هرگاه در غسل
حدت اصغر نیز نند غسل تمام کند وضو و باقی عینش را و احوط اعاده غسل است قبل از
وضو **مسئله** هرگاه شخص وضو تمام دادنا جرت تمام بر نفس معاف ندارد و علم برضا بودن
او هم ندارد و غسل کند غسلش باطلست اگر چه بعد هم او را وضو کند **مسئله** چیزی در موضع
مسح هم مثل موضع غسل است بلی بطوبه دست باید مسح کرد بخلاف غسل که لازم نیست بطوبه
دست باشد بلکه میشود که دست را مثل جزو صبیح را کشد و میشود با جلد یا لکه خون فرد
و جزو چه که نتوان نشستن طهارت که با کت بجهت وضو با غسل بنویس چیز ناکی بر دوان بکند در مسح
کند و احتیاطاً بنویسند و نماز کند **مسئله** هرگاه این استیسه شخص باشد مثل این غسل کند
ز برای و در کفایت میکند و غسل **مسئله** هرگاه شخص ندانند که صد صلوات بفرستند
با طهارت پس آن وضو را به نیت نماز واجب یا هر نماز واجب هر عبادت دیگر را بان وضوی
تواند کرد **مسئله** هرگاه شخص ندانست که با وضو یا بجهت مغالجه باید شست زمان
گذشته را نمیداند که شستن شده با طهر مانع بانه وضو و عینات گذشتند اش صحیح است **مسئله**
هرگاه بطوبه کف است که با نیکند مسح از موضع دیگر بیکر در طوبه و مسح کند و سر که نرسد

۴۴
و فصل حصول
دامنه با شستن
علی الاحوط
بهره

در غسلت

۴۵
این احادیث را
نموده میرزا

۴۶
خ

در تیمم

وضو لازم نیست **مسئله** پیش از رفتن وضو بپوشد هرگاه بدانند که اگر ناخیز کند نماز را و رفتن از او فوت میشود و اگر خیز کند بعد از دخول وقت وضو بنا را حوط است **هرگاه** سهواً شخص یا بغضیه وضو ساخت صحیح است بلی قهراً بر زمارش بغلق میکند **هر** استیحا بسنگ و شب ان باید عذرش سه باشد **هرگاه** از سه بر طرف نشد نباید کند با هر طرف نشود **مسئله** خون بواسیر اگر مشقت در ظاهرش نباشد عفو است مثل فروغ و خروج **هر** شخص بعد از وضو با غسل مانعی در بلد باشد اگر در پیش بوده یا بعد بهم رسیده مشکل است بآن غسل با وضو اکفا کند مگر آنکه مظنه حاصل کند که بعد شده **مسئله** بپایان وضو حد و شک در تقدیم هر یک از پیشتر از نماز است وضو بنا را و اگر در بین نماز است نماز را قطع کند وضو بنا را و اگر بعد از نماز است نماز گذشتن صحیح است برای نماز بعد وضو بنا را **فصل** در تیمم **مسئله** تیمم بدل از غسل با وضو و وضو بنا بداند بنا بر احتیاط ضرباً دلالتی بر اینست و چنانچه در اینها علی الاحوط وضو دوم از برای شستن آنها **مسئله** هرگاه شخص بکشد شستن عاجز باشد بر تیمم معنی بکشد بجا آید شستن عاجز و اگر ممکن نشود بکشد شستن کند و پیشتر شستن صحیح را بر زمین نماید اگر از هر دو دست عاجز باشد از معنی گرفتن هم عاجز باشد بدین راع تیمم کند و اگر از آن هم عاجز باشد پیشتر بر زمین بکشد **مسئله** هرگاه استبا وضو با تیمم از خاک و نخلوان ممکن نشود روی بر منکبه افضل غسل حاصل شود بوجه وضو شستن با آب و مسح کند موضع وضو را و با انگشت بکشد بر روی بکشد نماز کند بعد وضو کند **هرگاه** کثیراً در مکان غصص بخس کرده باشند با حق بضمضه بطور مختل نماز نتواند بکند از خاک هر دو غصص باشد بر خاک تیمم کند نماز کند بوجه نماز جزی از غصص بضر و نکند اگر بضمضه خاصه جستن نباشد بطور مختل نماز کند و اما اگر کثرت در مکان غصص نباشد و بتواند پیشتر رود و در وضو وقت بر خاک غصص تیمم کند اگر مکنی بجه تیمم نشود و الا نماز است بلی مستحبات است در همان حال که راه رفتن نماز کند و بعد وضو کند **مسئله** بر شستن خیمه مینوان کرد خاک و زمین در مثل و سنگ عیار و کل اما ناخالص ممکن شود باید بر خاک تیمم کند و بعد زمین و بعد بکشد بعد سنگ بعد عیار و آخر هر کل است اگر نتوان خشک کرد از او بعد بر یک و آخر هم جایز است باید از آن تیمم بران میکند بجز غصص و مضاف نباشد و حائل ممانه بجز و

حضرت علیؑ

پیشانی باشد موضع نیم ناک باشد مکان عصبی نباشد خود می باشد یا نباشد یا نباشد یا نباشد
نا احوال و غیره موالان باشد پیش از وقت نباشد در وقت و نیم با مبدی و طرف غلظت
غده نباشد هر دو با هم باید و باید با علی کند **مسئله** نیم تبی یا محض تب یا تب و تبی که
هر چه غلبه اخلاک در آن باشد جایز است با بدی و جامع کند اگر ممکن شود و الا بهر آن چیزی نیم کند
هر شخص با نیم بود که مغز بشد مثلا هرگاه بداند که نا احوال و غیره که در طرف می شود
با بدی صبر کند بعد از رفع غلظت و وضو با دعا غسل کند **مسئله** نیم تبی یا بدی تمام مسوح
مسح شود که چه و چندین وظایف هر کس است با الحزف **مسئله** شخص جنب با آب وضو که تکلیف
نیم است هرگاه نیم کند از برای نماز مثلا مکث و سجده می تواند کرد لکن احوط و اولی و زکوة و غیره
که با و حرام بود مباح می شود و سوها می شود احوط و اولی و زکوة و غیره **مسئله** تبی
اهل پیش از چنان نیم بر آن جایز است و بر سندان کافح کچ مشکلی **مسئله** هرگاه شخص در نیم تبی
با وضو مثلا باشد در آنرا کند بداند که این دو هم شبها پیش با وضو است اعصاب نکند **مسئله**
در غسل جنابت هرگاه مرد که مریض نباشد در طوطی خود بیهوش کند که یکی از آن چنان علامت
در آن باشد که چندان که شهوة و مستی بدن و بوی سگوفه خرمایشان علم به نبودن با فایز دارد
غسل کند بلی اگر همین پوشها باشد استر علامت نباشد احوط اینست که غسل کند و بشکند وضو
بنا دارد و با مریض و زکوة و مستی و یا چه برون می آید **مسئله** هرگاه شخص
در جامه خود بیهوش نداند که جنب شد غسل کند و اغاده کند تا آنکه بیهوشی دارد با جنابت
و جوب و این احتمال مبدل که با جنابت بوده احتیاطا اغاده با وضو کند **مسئله** هرگاه شخصی طوطی
در جامه خود بیهوش نباشد و بیهوشی کند که متنی است غسل کند اگر غلظت کند با علم یعنی حاصل کند نداند
که پیش از غسل بوده با بعد از غسل شده احتیاطا غسل کند و بشکند سایر احوط و اولی و وضو
بنا دارد برای عبادت **مسئله** واطی و موطوءه حیوان احتیاطا غسل کند و اما واطی و موطوءه
میتواند با احتیاط است بنا بر فونی **مسئله** در غسل بیهوشی و آب بوی و عورت پوشیده شرط
حجره غسل پیش از هر احوط است هرگاه نداند با گوشه کشیده شود مسان موجب غسل
میشود و غسل و دفن لازم ندارد بخلاف اعضا دیگر که از آدمی جدا شود **مسئله** هرگاه در

در غسل

در خیمه یا حیو را نتوانست که غسل با وضو بکند و به هر دلیلی که میبویاند اطرافش را بشوید بنا بر احتیاط
 و تیمم بکند **مسئله** میباید که در یک احنا یا اجزای غسل بشوید و اگر بعد از غسل معلوم
 شود که آن وضو شسته شده احتیاطا غسل با اعاده کند **مسئله** هرگاه موضع غسل با وضو
 شخص بخیس نمیدانست بعد از وضو با غسل شست باید که از آن گذشته با وضو و غسلش صحیح است
 و از برای بعد نظر بکند موضع را با هر خالی که علم دارد که ملوث شده و طویلیا موضع احتیاطا بشوید
 که همین وضو با غسل با اعاده کند و اگر نماز هم کرده بهیچ طهارت اعاده نکند هرگاه شخص
 پیش از وقت غسل کرد بقصد واجب خواه عالم باشد بوقت یا جاهل محکم باشد یا مشکوک بوقت
 احتیاطا اعاده غسل و نماز است اگر نماز آورده باشد نماز را هر دو وضو با جزئیه که در اینجا اینجا
 کند از غسل است اینجا اینجا **مسئله** حرم سه و دو و مثلاً در وضو غسل مضرت نیست هرگاه
 مانع از وضو باطل نشود هرگاه بشوید بعضی بکف یا با آن عضو مثلاً و یکی مباح است
 و نمیداند که کدام مباح است یا هیچیک وضو و غسل بمنزله گردانند اما اگر از آنجا است که نباید بشوید
 و کنگه را دانست ضامن نیست چنانچه آنرا و اگر شستیم بمحض باشد هر دو را استعمال کند یعنی که در وضو
 بشوید و اگر شستیم بخیس باشد در وضو غسل اصلاً استعمال بمنزله گردانند اگر یکی از این دو واجب شستیم
 بجا آید بجز نمیکنند **فصل** در حال تخلی و اجابت عورت خود را از ناحیه پوشیدن و حوا
 رو و پشت به قبله نمودن بلکه در حال استنجاء و استبراء هم پس واجب است آنرا از جهت قبله و مخارج
 بول و ادر و دفعه باید شست و از سه دفعه شستیم چه مرد و چه زن و اگر مرد بعد از بول استبراء کرد و کف
 استبراء است که سه مرتبه از اصل مقعد یا پنج خضعتش را با انگشت بجهت مسح کند سه مرتبه از اینجا
 تا سر که باید و انگشت باز باده مسح نماید و سه مرتبه سر عورت را بپشت او و اگر بعد از استبراء طهارت
 گرفتن بطون بود بداند که بوقت یا جزئیه بگو یا کسب وضو غسل بمنزله گردانند اگر استبراء بول
 نکرده باشد طویلش پاک است و شکننده نیست **مسئله** زن اگر خوابیده بلکه منی از او خارج
 شده و بعد چیزی ندیده یا منی مرد از او خارج شود غسل بر او واجب نیست مگر آنکه بعضی کند
 که منی خودش خارج شده اگرچه با احتیاط باشد واجب است غسل کند هر یک دخول تمام حشفه یا
 خروج منی غسل بر هر دو واجب میشود **مسئله** مرد بکه منی از او خارج شده بول نکرده و بعد

در احکام حیض

از غسل بطوبی شبیه منی باید غسل کند اگر نه بد چیزی نگوید بول کرد قبل از غسل بعد از غسل
 بخیزد و او پیش از آنکه غسل کرد و بعد از آن بول کرد و مشک کند چیزی از منی یا بول خارج
 شده احوط غسل است **مسئله** در احکام حیض و استحاضه نفاس است **مسئله** علامت
 خون حیض کرم و سبب و جهنده و ناسوزش خارج میشود و اغلب ذات و کاهی خلاف آنها میشود
مسئله هرگاه صغیفه و مرثیه را و اول ماه یا بحر و زمش را خونیه بیند صاحب عبادت عده تیره
 میشود و اگر یک دفعه را و اول ماه یا بحر و زمش را و یک دفعه هفت روز مثل بر بیند این صاحب عبادت و قیسه
 و بر و اگر یک دفعه را و اول ماه بر بیند پنج روز مثل و یک دفعه را و پنج روز این صاحب عبادت و قیسه
 است پس **مسئله** هرگاه عادت فرار گرفت بعد تغییر یافت و صبر عادت اول فرار گرفت بعد
 معتبر است اول هرگاه شک کند که خون از او خارج شده یا نه حکم کند که خارج نشد **مسئله**
 هرگاه چیزی از او خارج شد شک دارد که خون است یا نه چیزی را و نیست عادت می که علم بهم نرسد
 که بول است یا نه یا که **مسئله** هرگاه خون یا نه خود بیند و نداند که از رحم آمده یا جای دیگر
 بجنس است لکن غسل را و نیست هر اگر خون شبیه نفاس شود مثل اینکه چیزی بر و نابد و نشد
 کند که انسان است یا مبتلا است یا غیر آن حکم حیض میشود و رصوت حقوق شرائط حیض خصوصاً
 اگر در ایام عادتش باشد **مسئله** خون قبل از سه سال حیض نیست استحاضه است اگر موجب
 غسل باشد چون بتکلیف سد غسل بر او واجب میشود و ای عبادت **مسئله** اگر شک در
 بلوغ داشته باشد خون بصفت حیض باشد شرائط حیض در آن موجب باشد خون حیض است
 و همین علامه سبق بلوغ است اگر شک در پاس داشته باشد محکوم بحیض است با شرائط هر
 اگر خون شبیه بر و نیا بد امتحان کند بخوبی خواهد کرد و اگر امتحان ممکن نیاست یا بچه
 حال سابقش بوده عمل کند چه حیض چه فروج و چه استحاضه اگر حال سابقش معلوم نباشد
 بهتر است احتیاط است یا نه بخوبی بچه حیض واجب است زن از آنکه کند و عمل استحاضه
 نیز جای آورد و اگر با تمکین از اختیار تشخیص نکرده نماز کرد نمازش باطل است اگر چه معلوم شود که
 خون حیض نبوده مگر آنکه ترا احتیاط بجهت نسیان و عفتت بخوان باشد در صورت بر و نیا
 که معلوم شود حیض نبوده نماز و روزه اش صحیح است **مسئله** باید خون حیض سه روز متصل

نوع
در روز
صحیح

علی الاحوط
میر

در بیان حیض

باشد یا نه بخوبی که اگر هر روز پیش برود و لحظه تجربه کند و بیرون آورد و خون لوله باشد اگر چه بیرون نیاید
 خون و اگر ناید باشد یعنی حیض نیست **مسئله** شب اول شب چهارم خارج از سینه و زانست و هم چنین
 شب نهم **مسئله** حیض که از سینه و زانو بازده روز نمی شود و تقاس بکل خط می شود و زانو
 از ده روز غیبت شود و استخاضه اول و اکثری ندارد هرگاه از سینه و زانو بیرون رود و خون
 بیند حیض نیست **مسئله** هرگاه زنی مثلاً خون بیند لعل طهر روز چهارم کفایت میکند تا حیض
 بودن و لوط عمل با جنبا ط است مگر آنکه روز ناسب خون باقی نماند **مسئله** هرگاه از سینه و زانو
 منبر خون بد قطع شد پیش از ده روز و زانو هم باز می بیند قطع شود اما حیض است با ابام **مسئله**
مسئله هرگاه سه روز متصل خود بد قطع شد یک روز هم و باز ده روز خون بعد این
 دو بمی استخاضه است **مسئله** هرگاه مابین دو خون که حیض باشد ده روز فاصله شود و رویم
 حیض یکبار دهد هر صاحب عاده و قیته مجرد بد خون در وقت عادت نزک غیبت کند اگر چه
 بصفه حیض نباشد اگر چه یکروز یا دو روز پیش از عادت هم باشد مگر آنکه بفهمد که حیض نیست
مسئله در زمان عاده غلبه بر قطره در نزک غیبت بجز در بدن خون خلاص است لوط جمع **مسئله**
 اتصال استخاضه است و در حیض با معلو شود حیض سابق اشاره شد خصوصاً هرگاه بصفه حیض
 نباشد مگر آنکه بفهمد که حیض است **مسئله** هرگاه خون از عاده بگذرد و ناده روز صبر کند تا
 معلوم شود یا که پیش از آن بعد از یکروز یا دو روز که صبر کرد بعد غیبت کند **مسئله**
 هرگاه بغیر معلو و مذکور پیش از عادت خون بی بیند و صفه حیض داشته باشد نزک غیبت کند اگر چه
 حیض نباشد لوط جمع است و مابین آن و حیض با معلو شود و هم چنین است که عاده
 قرار نگیرد تا ببیند نه است **مسئله** هرگاه از سینه و زانو خون قطع شد و بعد ده روز منبر
 دید و بی حیض است اول استخاضه اگر چه اول روز عادتش هم بوده باشد تا در غیر وقت
 عادت **مسئله** هرگاه پیش از عاده خون بد و از عاده گذشته بعد بیاید عمام از ده گذشت
 طریقی عادت استخاضه است و عادت حیض است **مسئله** صاحب عاده ده روز هرگاه پیش از
 عاده خود بد و ناده گذشت همان قدر پیش از استخاضه قرار دهد عادت حیض **مسئله** هرگاه
 در اول و آخر عادت خون بیاید تمام یا طهرش از ده روز متجاوز است هرگاه بصفه و شرط حیض

در غسل حیض

باشد نظا دو سعت بکشد بهتر در زمان عجز نبوده است تا ماسفت کفاره بیند علی الاحوط
 زن حایض مدخول بها ولو بد برو شوهرش حاضر نادر حکم حاضر نباشد حل نباشد بطلان
 او صحیح نیست **مسئله** هرگاه با عتقا حایض بودن طلاق داد بعد معلوم شد که پاک بوده
 صحیح و عکس آن باطل است و وضو ساحتی پیش از غسل شرط نیست اما افضل بلکه احوط است
 غیر از غسل جنابت که با او وضو جایز نیست **مسئله** هرگاه زن پاک شد پیش از غسل و طی جایز است
 با کراهت و اگر فرج خود را بشوید کراهت کم می شود و احوط بر حائض اگر نگویم اقوی فضا نماز است
 که بنزد واجب شده هم چنین روزه معتبر که بنزد واجب نباشد و واجب شده باشد **مسئله**
 هرگاه از اول وقت بگذرد بعد اقل آنرا از طهارت غیره و اقل واجب نماز و عجز منافی فضا نماز
 بقدر فضا از اول وقت بگذرد و حایض شود وضو واجب است **مسئله** هرگاه با عتقا
 آنکه بقدر بگذرد وقت با پیش از اول نماز طهر را کرد بعد معلوم شود که وقت باقی نبوده باطل
 نمازش هر دو وضو کند اما قیاسا واجب نیست اگر چه احوط است که اگر عتقا داشت که وقت بقدر
 نماز و قیاسا است نماز که بعد معلوم شد که بقدر نماز اول هم نبوده نماز طهر را داد و قیاسا بگذرد
 و بهتر بر منتهی آن شود و نه وضو با احوط **مسئله** سنست از برای حایض که در وقت نماز
 با وضو در موضع پاک یا مکان نمازش بنشیند مشغول شود بپیشینه نه لیل و جلد او نگیرد تسبیح
 اربع و تلاوة قرآن اگر چه در غیر بی وقت کراهت دارد بختی نماید که کمتر میباشد **مسئله**
 مکروه است برای حایض خضام کردن و فراموشی و داشتن **فضل** در احکام نفاس است
مسئله صغیره بعد از وضع ناسفط طفل اگر چه مضغه با علقه نباشد ناده روز و وقت
 خون به بیند و قطع شود نفاس است اگر چه که لحظه هم نباشد **مسئله** اگر شک در ولادت دارد
 نفاس نیست و فصل در تشخیص هم واجب نیست **مسئله** خون قبل از ولادت جفت شود و شرط سه روز
 منواله و دیگر نفاس ده روز فاصله باشد و لا حیض نیست **مسئله** اگر بعد از دیدن خون
 نفاس ده روز بگذرد و بیایاکی خون دیگری بشرط حیض به بیند حیض است **مسئله** هرگاه
 دو ابتدا خروج طفل خارج شود نفاس است تمام طفل که تولد شد ابتدا که روز نفاس
 اگر چه مبرونا مل طفل بطول نیامده باشد **مسئله** هرگاه صغیره در وقت تولد طفل

در نفاس

خون بدو پاکند و زدهم باز خون بدو پاکند تمام ده روز نفاس بوده و هرگاه اول مندا خون
 ننهد روز پنجم بدو زدهم قطع شد بجز زاول پاک بوده و بجز قنار نفاس حساب کند
 هرگاه خون نفاس بعد از تولد تمام طفل ناده روز قطع شد هر جا قطع شد نفاس نهانست
 هرگاه از ده روز بخاوند کند عینه صاحب عاده عدد بده روز یک روز نفاسش را و صاحب عاده عاده
 عادتش را بکند و احوط ناده روز است و احوط دیگر رضا کردن نماز بعد از عادتش است
 هرگاه خون نفاس در بین ده روز قطع شد ضعیفه غسل کرده و روزه گرفته و روزه روز ناز
 خون بدو معین است بر او افطار خواه صاحب عاده باشد قبل از انقضاء عادتش باشد یا غیر آن
 العاده باشد و اگر بعد از عادتش باشد احوط انام صوم منته بعد رضا کند و هم چنین است حکم
 نمازش **مسئله** منتهای نفاس ده روز است اگر چه در آن روز غایب احط است یا هیچ روز جمیع
 نمودن بنا احکام مستحاضه نفاس **مسئله** هرگاه زنده و طفل را بد بعد از تولد طفل زنده
 اول عینه ناده روز نفاس انظف است ممکن نشود که هرگاه زن سه طفل را بد هر یک بقاصله
 نفاس دهی روز باشد **مسئله** اقل اتمام طهر چهار روز و یکم غیبت است **مسئله** هرگاه حائضه
 عاده هفت روز باشد مثل بعد از تولد طفل خون بیست و ناهشتم و روز هشتم خون ببندد
 نادهم بکند از آن روز نفاس بیست و نواوی اگر چه احوط اینست که هشتم و نهم و دهم ایچ نفاس باشد
 ناز کند ناز کند و ایچ مستحاضه را باید عمل کرد عمل کند بعد از آن با وضو دیگر **مسئله**
 هرگاه حائضه عاده هفت روز بعد از تولد خون نه ببندد روز چهارم و روز چهارم خون نه ببندد
 و از ده بکند نه هفت روز نفاس ندارد بعد از آن با وضو ایچ مستحاضه و هم چنین هرگاه روز هفتم خون
 نه ببندد و از ده روز بکند روز چهارم روز نفاس است با وضو ایچ مستحاضه است **مسئله** هرگاه
 روز اول خون بد و قطع شد ناز روز هفتم بد و از ده گذشت نه هفتم و نفاس ندارد بعد
 از آن با وضو ایچ مستحاضه **مسئله** هرگاه روز اول خون بد و قطع شد و دیگر بعد از نه هفتم عادتش
 گذشت و روز هشتم ناز بد و از ده گذشت همان روز اول نفاس و هشتم با وضو ایچ مستحاضه
 و احوط اینست که بعد از عادتش ناده روز احتیاطا عمل کند ناز حائضه و عمل مستحاضه معطوف
 شود که از ده نمیکند و باید قطع خواهد **مسئله** در جمیع ضوابط این است از برای نفاس

استحاضه

استحاضه مغلوم شود قطع شد خون از باطن رحم و واجب است غسل از برای انقطاع حیضی نفاسی
مسئله ایچه بر جابض حرام است بر نفسا هم حرام است از وطی با و موتی که استقران و غیره
 و قرآن سوگند است و ممکن است رساله جمع بودن طلاق و دخول در مسجدین **مسئله** مکروه
 بر زوج از آن منع بودن از مابین ناف تا زانو و خضاب نه تا زانو قرآن **مسئله** مستحب است که
 نساء در وقت نماز وضو بستاند و مشغول در گوشه مثل جابض **فصل** در احکام استحاضه
 هر خون استحاضه در غالب اوقات فاسد است و نفوذ در دست و صورت و صاف و بینه خارج میشود
 بدون سوزش بخلاف حیض بر سه قسم است قلیله و کثیره و متوسطه اما قلیله است که خون کمی
 پنبه برسد که بینه را سوراخ نکند که فرود رود و متوسطه است که خون بینه را سوراخ کند و فرود
 رود اگر چه از یک طرف سوراخ کرده باشد کثیره است که خون از بینه فرود رود و بکن در و متعاقبا
 پنبه برداشتن بعد از آن دانست بنا بر اختلاف این **مسئله** خون استحاضه همین که بناید
 در بالجن که تواند بیرون آورد و ضعفه استحاضه است که پنبه برسد و بناید بر سه قسم هر چند که تازه
 ناقض است **مسئله** هرگاه با حین اوامحان مغلوم نشود غیر استحاضه از استحاضه است
 و اگر معلوم باشد با مغلوم شود بهمان که هست عمل کند **مسئله** واجب است زنی برای هر
 نمازی وضو خواهد و اجنبی باشد خواه مستحی یا بغیر بنید و رست و استمرار خون بلی نمازها احتیاطا
 و اجزاء منقسمه سجده سهو بوضو اصل نماز آنها را انجام میتوان آورد هرگاه بعد از نماز صبح
 متوسطه شود از برای نماز ظهر و عصر بکف غسل بکند احتیاطا و اگر بعد از نماز عصر متوسطه شود
 از برای مغرب غسل بکند احتیاطا **مسئله** هرگاه کثیره یا متوسطه بعد از نماز قطع
 شود از برای نماز آینده اش غسل کند **مسئله** جایز نیست که مستحاضه کثیره زیاده از دو نماز
 بکف غسل جمع کند مثل ظهر و عصر مثلا **مسئله** جایز است از برای هر نماز بکف غسل هرگاه فاصله عمره
 نشود و الا واجب است غسل هرگاه فاصله شود بجز یک در حکم نماز نباشد **مسئله** هرگاه بعد از
 شروع در غسل با وضو دیگر خون از ضعفه خارج نشود تا آخر نماز بان غسل با وضو ضرر ندارد
 ما دامیکه خون دیگر نیاید غسل و وضو از برای خون سابق لازم نیست **مسئله** اگر بعد از
 پیش از نماز خوانسته استحاضه در ظاهر و باطن قطع شود غسل دفع حد استحاضه میکند **مسئله**

احکام استحاضه

اگر در ظاهر قطع شود در باطن و همان فرصت طهارت و نماز داشته باشد که خون در او نماند از باطن
 بنز قطع شود لازم است اعاده طهارت نماید و اگر وقت ننگ باشد بر او چیزی واجب نماز میکند
 هم چنین اگر شک در رد و وسع وقت و تنگی آن اگر چه احتمال بدهد که در باطن هم قطع شده است
 و اگر بعد معلوم شود که در باطن قطع شده بود اعاده طهارت و نماز میکند **مسئله هرگاه**
 در اثنا نماز خون منقطع شود با علم بوسعت وقت نماز را قطع کند و اعاده طهارت و نماز کند و اگر
 چه حوط تمام نماز را عاده است هم چنین اگر خون را دم بکشد بعد اعاده طهارت و نماز **مسئله اگر خون**
 در اثنا نماز را دم گرفتند است که در باطن قطع شده اعاده طهارت و نماز نماید **مسئله اگر**
 درین پیش کنایه از دم گرفتن خون را در زمانیکه کنایه این طهارت و نماز دارد واجب است انتظار از نماز
 با امکان و عدم مشقت زیاد **مسئله هرگاه** استحاضه منوطه رود هدرش پیش از نماز
 مغرب عشاء یا پیش از نماز صبح از دم غسل از برای نماز صبح بلا اشکال است **مسئله هرگاه** بعد از نماز صبح
 دهد و خون قطع شود از برای نماز ظهر حوط عنه است **مسئله** واجب است که صغیفه حفظ کند خود را
 بقدر امکان که خون از او خارج نشود و اگر نفیض کرد و خون در بدن نماز خارج شد اعاده نماز نماید
 بلکه بکفیل هم بنا بر حوط اگر نکویم افوی و اگر بجه غلبه خون خارج شود ضرر ندارد **مسئله**
 هرگاه در بین نماز صغیفه منوطه شود نماز باطل است باید غسل کند و نماز را عاده کند و اگر
 وقت ننگ باشد نجس کند و هرگاه کثیره شود لازم است قبل غسل وضو کند بجه کثیره
مسئله صغیفه استحاضه هرگاه غسل کند وضو نکند و خود را از خون بشوید بنا بر جناب طوطی
 با وضو ندارد **مسئله هرگاه** مستحاضه کثیره پیش از نماز وضو قطع شود نماز نیکند شبنا
 روز بجه غسل بر او واجب میشود **مسئله** اگر در بین غسل حدث اصغر از وضو نند غسلش را تمام کند
 صحیح است و لکن باید از جهه عبات مشروطه طهارت وضو بنماید و اگر حدث اکبر باشد که رفع آن را
 میکند غسل را عاده کند خبر از استحاضه که امتحان خون آن در اثنا غسل موجب اعاده آن نیست **مسئله**
 در احکام اموات **مسئله هرگاه** غسل داده شود پیش از نماز کرده شود بجه اعتدال از آن
 اولیا باطل است لازم است اعاده غسل و نماز **مسئله** حایز نیست غسل و نماز و کفر و دین مکرر از
 ولایت و اولی بولایت اولی بارت است که اولی بعد مادر و بعد از آن ناله و کفر و بعد از آن ناله

الحکام

[illegible]

احکام اموات

ساقط است غسل دادن اگر ممکن نباشد که غاسل در پیش برده مثلا اگر کسی در دستش کتف باشد
 دهد چنین کند علی الاحوط **مسئله** مکرر غسل دادن تا خونی نباشد اگر چه بسیار بلند باشد و چنین
 موی او و هرگاه جدا شود از او واجب است که در کفن او با او دفن کنند و احوط آنست که اگر او را هم غسل دهند
 هر کس سه بار چه واجب است یا نه و لکن اتفاقا که سر او را سه بار میگویند و پیرهن از شانه تا نصف
 و لکن میاناف و زانو را یکبار و سر او را سه بار بیک از طول بتوان بستن و از عرض بر دو هم ببندند اگر چه
 پارچه ممکن نشود هر چه ممکن شود باز اکتفا کنند اگر چه همان سه عورت نباشد **مسئله** باید کفن
 عصبی بخیر نباشد و در روئست نباشد مستحب است که خوش فاس و صاحبی تخته نباشد و زیاده از
 فلد واجب بد و زدن و وارث کبر و از مال صغیر بر ندارد **مسئله** اگر چه در حال تغذیه بلکه در جوار
 حالی از قوه نیست بکهن و سه عورت بمختلص و چیزهایی که جایز نبود در حال احیاء مکرر عصبی است
مسئله سه بار چه کفن از اصل مال میت بر میدارند اگر چه بدنون هم نباشد و کفن زن بر شوهر
 اگر چه در عده رجعه هم نباشد مگر شوهر فقیر نباشد یا مورتش ابقارن اتفاقا **مسئله**
 کفن ملوک با مالکست مگر چیزی از او ازاد نباشد و این صورت بعد از ملکیت با مولا میتیانه را بدی
 ان هر آفری است که بدل سگ و کافور و غسل واجب است بر کسی که کفن بر او واجب است **مسئله**
 آفری جو جو غوطه خوردن بعد از غسل و پیش از کفن مکرر بر ابلی اگر بعد از طواف نمیدارند
مسئله خاک مرثیه را با خاک حسن یا با حوط مخلوط کردن مستحب است بشرطیکه بجای که هند است
 میشود زنند **مسئله** وضع جو بدین یا میت مستحب است و باید ری باشد و اینست که فادای که
 مرثیه میت را عذاب نمیکند و از درخت خرما و انار و بید و غیره ها خواست و غیرت نهادن بر
 او بیولیند **مسئله** جایز است حمل میت بر دانه خصوصاً در وقتی که مسافر بعبده باشد یا در
 نقلش بدون از مشقه باشد بر حاملین **مسئله** نماز واجب است بر شبعه اشاعره و واجبه
 مکم حق طفلی که شش سال تمام کرده باشد و کمتر از شش ساله مستحب است اگر زنده تولد شده و اگر مرده
 سقط شده باشد احوط نماز نکردنست بر او **مسئله** هرگاه یک نفر زن منفرد بر میت نماز کند
 از دیگران ساقط میشود و در جماعت اگر بعضی باشند بعضی زن مستحب است که در صفی جدا
 بایستند **مسئله** نماز میت بشرط نیست طهارت از حدث و خبث و سه عورت اگر چه میت

نماز میت

احوط است بکمال اولاد رفع جنابت هر مستحبات بنیم بجهت نماز میت اگر بخواد غسل کند با وضو
 بنا بر مسئلن شرائط نماز میت بقبال قبله است و قیام با یمکن و نیت و باید سر جنبه جانب
 امام باشد میت بر پشت خوابانیدن و با حقه مکان و بزرگ ماحی صورت و صلوة و دستاد و راجح
 نبودن و بعد از غسل و کفن و خوط بودن مسئلن نماز موافق شهر و بطریق است که بعد از کفن
 اول بگوید شَهِدَانِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدَانِ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ مَنْ سَأَلَ
 بِالْحَيِّ كَسْبًا وَبَرًّا بَرًّا بِرَبِّكَ وَالسَّاعَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ
 وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَرَحَّمْتَ عَلَى نَبِيِّهِمْ وَآلِ نَبِيِّهِمْ تِلْكَ
 جَمِيعُ جَمْعِكَ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ
 اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ الْمُتِّينَ
 وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَنِي آدَمَ إِلَى الْجَنَّةِ إِنَّكَ خَيْرُ الْغَوَّاتِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلْيَبْرِ اللَّهُ أَكْبَرُ بعد
 بگوید اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ تَرَلَّ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهَا لِلْهَمَانَا
 لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَآتَا عَلَمٌ بِهِ مِنْهُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا وَرَفِعْ فِي إِيْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا
 فَيَا أَرْحَمَهُ وَأَعْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَغْلِ عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْعَاوِرِينَ
 وَأَوْحِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَمَّا اگر زن باشد ضمنها که راجع میتا سهوشت
 می و در نما ما اگر طفل مؤمن باشد ردغای او بگوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَابُونَهُ وَلَنَا سَلَفًا وَفَرَطًا
 وَاَجْرًا مسئلن در نماز میت عدالت امام شرط است باید ما مؤمن امام را عادل بدانند
 به اذن و به نفرادی هم مشکل است نماز مسئلن بعد از نماز واجبتان بر میت مستحب است اما اقل
 واجبتان بر میت پنج تکبیر است بجا آید هم میخوان کرد و بعد از نیت و تکبیر میگویند شَهِدَانِ لَا إِلَهَ
 إِلَّا اللَّهُ وَاشْهَدَانِ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُ أَكْبَرُ
 اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ أَغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ و اگر زن باشد اللَّهُمَّ
 أَغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ اللَّهُ أَكْبَرُ که نایب میکند مسئلن ما مؤمن بزرگتر که رسید تکبیر بگوید
 تکبیر را خود فراید حد دعا اول را هم بخواند و همین دعا دوم و سیم را اگر بدکرم مغفول
 شود بعد از دعا اما امام تکبیر بگوید ضرر ندارد و هر چند تکبیرات مانند که میت را دارند که ترس

نماز میت

تکبیر

در نماز میت دعا بگو ضرر ندارد **فصل** در احکام نماز است **مسئله** نماز واجب است بر میت

است نماز میت در نماز جمعه و نماز اذان و نماز طواف و نماز عتبه و نماز استسجا و نماز والدین که بر وی
بزرگست نماز نذر و نماز عهد و نماز عین و نماز میت **مسئله** مقتدر نماز نشستن است و
طهارت بغیر وضو و غسل و نیم دویم از آن نجاست ستم سر عورت چهارم و قدر متناخیز نیم قبله
شناختن مشتمل مکان غصه نباشد و جای سجده پاک باشد و پشت بلند نباشد مگر بکف
خسته **مسئله** وضو و نشستن و دو مسح کردنست و شرایط وضو چهارده چیز است بنیت
ترتیب موالان و مباشرت با بنی که مکلف باید بایستد و در خود وضو بیند و با خراب وضو
و طهارت و اطلاق آن با بنی که غصه و نجس و مشتمل بغصه و نجس نباشد و مضامین نباشد و غلظت
استسجا نباشد و خوف ضرر نباشد و مکان غصه نباشد و موضع وضو پاک باشد و محل نجس
از وضو و طرف وضو اگر مختل باشد غصه نباشد **مسئله** شرایط غسل هم چنین است مگر
موالان که نذر و در مرتبه و غسل آنست **فصل** در سر عودست **مسئله**
مرد باید عورتش را بپوشد و در جمیع بدن از الاصول کفین و قدمین بیک پا راهم بنا بر احوط
بپوشد **مسئله** باید لبس مصلح نجس نباشد و غصه و اجزاء حرام گوشت و میت نباشد
و از برای مردان جز بر محض و طلاق باقی نباشد و مشتمل بر طلاق باقی نباشد و مشتمل بغصه
نجس هم نباشد با الحضا با بنی که شبهه محصوه نباشد **مسئله** نماز چهار عنوان دارد محض
و وقت مشترک و وقت فضیلت و وقت اجزاء **مسئله** مقدار نماز بازده است قیام
نیت و تکبیر الاحرام و فرائض رکوع و سجود و تشهد و سلام و ذکر و ترتیب موالان **مسئله**
رکن اجزای نماز چهار است قیام و تکبیر الاحرام و رکوع و سجود و سجده از یک جهت **فصل**
در احکام و شرایط نماز است **مسئله** جاهل بحکم قتل اگر نمازش نابین و مسنون و سابقه واقع شود
اعاده نکند و اگر در مابین نماز بیند احوط بپوشد تمام کند و بعد اعاده نکند هرگاه شخص
از نماز شکسته و تمام هر دو فضا دارد اما نمیداند کدام مقدم بوده هرگاه ممکن شود بپوشد
که ترتیب حاصل شود و الا آخرت هر یک را خواهد مقدم دارد **مسئله** هرگاه پیش از
چیز که سجده بر آن صحیح نیست فراد گرفت و میتواند هر وقت مثل آنرا نذر پیش از آورد و پیش از

در نماز است

را وصل بان کند و بکشد ببرد آن باید چنین کند **مسئله** شخص در حال قیام شک کند که شک
 سابق چه شک بوده باشد همین حال نشواید که در همین حالت هم چنانست تا در شک باطلست
 اگر شخص در سجده است مثلا و شک در رکعه دارد و میداند که بعد از سجده معلوم میشود که رکعه
 چند است بقصد فزیه سجده را بجا آورد و سر بردارد تا معلومش شود اگر اما مستحضر ندارد
 و اگر منفرد است اعتنا به آن حال شکست است و آن سجده پس بر وی کند و اما منفرد هرگاه
 کند بقصد فزیه احوط اعاده نماز است در صورت منفرد و غیره ما مؤمن تابع امام است **مسئله**
 شخص در حال رکوع زیاده از حد خم شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص قصد بیسجده
 داشت سهواً در رکوع و عکس و مغلطه قطع کند و از سر کبریا حمد را با بیسجده و بعد از حمد
 و بعد از نماز احتیاطاً دو سجده هم بکند و اگر وقتی که برخواست بنماز بیسجده در نظرش وعاد نشد
 نبود همان حمد را تمام کند ضرر ندارد هر اذان و اقامه که در مسجد ساقط است سقوطش عزت
 است اما در مسجد که چند جامع بنام یکدیگر میشود که امام را بنی ندارد گفتنش ضرر ندارد
 هرگاه شخص سهواً از عشا از وقت مشترک شروع و عکس پیش از نماز مغرب شک سهواً کرد
 در شک بود و پیش کرد که نماز مغرب را نکرده اگر رکوع رسیده همان نماز تمام کند بقصد عشا
 و نوافش را بجا آورد یعنی یک شک مذکور عمل کند و بعد نماز مغرب را بکند و اگر رکوع نرسیده
 فزیه باشد تمام کند مغرب را احتیاطاً مغرب را عاده کند و بعد عشا را بکند هر موی است
 الاغ و فاطر هر نماز گذار باشد نمازش صحیح است **مسئله** رطوبات حرام کوشته هرگاه در
 لباس مصلی خشکنده باشد احوط ازاله آنست **مسئله** هرگاه آب نکور جو شامه پیر
 از آنکه در وثاق این برود در لباس مصلی خشکنده باشد احتیاط در شستن آنست **مسئله**
 هرگاه شخص سلام علیه را واجب قصد داشت و آخر فریاد و پنجه را نهیمه بود ضرر ندارد
مسئله هرگاه جاهل بمقتضی سه سلام را قصد واجب گفت احوط اینست که نماز را اتمام
 کند هرگاه سه سلام داد و بعد از آن واجب نکرد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه در حال
 تشهد یا ذکر یا قبل آن سه سالانگی نهی یا را مثل حرکت دهد ضرر ندارد و احوط ترک آنست
 نماز بیست هرگاه دعای مستحضر غلط خوانده شود جهلاً بقیه میگوید بکلام ارمیتین نزد اربعین

احکام نماز

اذا نزل الخوانه عز و نذر بغير باطل نمیشود **مسئله** جل بجانب ردها هم مثل ظاهر نماز و
 عمد و احوط اعاده نماز است نه از رکوع و سببها اما اگر خود باطل باشد مثل خون خود هتن
 ضرر ندارد **مسئله** حرام کوشش و مشیت بخشن نماز باطل است بنا بر احتیاط و سهو و اضطرر
 ندارد **مسئله** زدن نماز محاذی مزد یا پیش از مورد باشد که نماز است مفارقت میشود اگر
 چه محرّم باشد احتیاط ترکست هرگاه حجاب در میان باشد باشد که دید هیچ حالت یکدیگر را
 نمیبیند یا در راع از هم دور باشند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخص در بین نماز بنمید
 که سلام نماز سابق برانداخته آن نماز را قطع کند و کوفتانی بعد از سلام سرتزده سلام نماز بقا
 باید داد و احتیاط سجده سهو و حجاب آورد و احتیاط نماز سابق را عاده کند **مسئله** کفش
 پای نماز گذار باشد سابقا پوشیده باشد و سرتزده شد در حال سجده بر زمین بگردد ضرر
 ندارد **مسئله** هرگاه نماز قضا بر دهنه شخص باشد نماز نافله را بر نحو واجب یکبار شکست هرگاه بی
 خود واجب کند احتیاطا بجا آورد **مسئله** موم هراه نماز گذار باید با سرتزده باشد ضرر ندارد
مسئله هرگاه چیزی مثل لفظه هر افروخته نگاه دارد که صاحبش را پیدا کند ضرر ندارد **مسئله**
 شخص غیظه قبل نماز کرد بعد معلوم شد که در بین مشرق یا مغرب بوده اگر بقبضه در بعضی اعم
 نکرده بجهت قبله صحیح است نمازش **مسئله** شخص متدبّر بعد مثل الصلوات المستقیم بگردد گفت
 بدو ز الشان با عتقاد آنکه مضاد الله است اقوی اعاده نماز با قضاء است چه نماز خود
 چه استیجاب **مسئله** بعد از تمام کردن سوره قل هو الله سه مرتبه کند لا اله الا الله و گفته میشود
 بلکه دو مرتبه و یکمرتبه هم وارد شده است **مسئله** در خواندن بعد از الف کفایت میکند یا در بقا
 که از حد فراتر برود ضرر ندارد **مسئله** ادغام با غنة یعنی پیچیدن صدا در جنبش دوم
 مثل اللهم صل علی محمد و آل محمد احوط است باظهار ثبوت محمد را اذن نمیند نباید مادد و وقت
 محمد صحیح است **مسئله** دیوار یا سقف خانه هرگاه غصیه باشد نماز در آن صحیح است اما فرشت
 غصیه بر روی زمین صحیح نماز در آن باطل است اگر چه بواسطه باشد **مسئله** نماز و خشت
 دو رکعتی و یک رکعتی که سبها قل هو الله خواند فوراً ملتفت شد به الکرسی بخواند هرگاه
 رکوع رفت بعد بخواند اطرش امدان نماز را عاده کند و این الکرسی تا هم فیها خال دون است مبای

احکام نماز است

احتیاط **مسئله** اگر اصل نماز و خشنود فراموش کرد بولس یا بصاحبش زد کند و اگر ممکن نشود
 از برای صاحبش تصدق بفرماید **مسئله** عدول نماز سابق ببلای حوائج یا برینست و لا حول و لا
 قوه است بلکه بعضی جاها واجب است و اگر سهوا شروع بنماز عشا کرد پیش از ادا کردن مغرب زد
 چنانچه هنوز کوع نرفته متذکر شد منهدم سازد رکعت با و عدول کند بمغرب و اگر وقت مختص مغرب
 بوده بعد از اتمام احوط اینست که اعاده کند مغرب و اما اگر کوع رسیده باشد همان نماز عشا
 تمام کند و بعد مغرب را بجا آورد بطی اگر وقت مختص بنماز مغرب بوده احتیاطا می باید بعد از مغرب اعاده
 کند عشا را و هم چنین عدول عصر را بنظر هر دو وقت مختص بنظر هر عاده کند ظهر را **مسئله**
 هرگاه شخصی نماز فراموش کرد و بر کوع رفت بعد از کوع بخواند و سجده و دو و اگر آنهم فراموش
 کرد بعد از نماز مضامین بخواند **مسئله** هرگاه بعد از نماز فراموش کرد نماز احتیاط را و بنماز
 بعد مشغول شد در بین نماز بخوابد یا طر شد نماز را قطع کند و نماز احتیاط را بجا آورد و اصل نماز
 هم اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** افعال مسجدها هرگاه عدول اختیار در ای طایفه بقصد
 خصوصت بجا آورند احتیاطا آن نماز را اعاده کند **مسئله** نماز در زمین و فرش و لباس غصیل زد و
 نشاء و جمل موضوع که عصب بودن باشد صحیح است **مسئله** چه در سجده یا در ایستادن یا در
 شد اگر بنوازد نگاه دارد و سجده اول حتما کند و راست بنشیند و بعد سجده دوم برود و اگر
 دو باره بر هر چه اختیار فراد گرفت ذکر سجده را فریة الى الله بگوید و سجده اول حتما کند **مسئله**
 الله اکبر را هرگاه وصل بخواند را در کار همراه اش را ساقط کند و هرگاه بوقف بخواند ثابت
 بگذارد هم چنین الحمد لله اما تکبیر الاحرام پس چیزی با وصل نکند نا همراه اش ساقط نشود هر
 بنا مطالبه قدرت بر ادا بین واجب فوریت است و آن را اگر نداد و راضی نکرد طلبکار را و در اینجا
 نماز کرد بعد از رضا طلبکار را اداء آن ایضا نماز در وسعت وقت کرده فضا کند بر احتیاط هر چه
 است و ادا نکردن خمس و زکوة هم **مسئله** اسم بغیر شنبیدن نور و صلوات فرشتان مستحب است
 اگر چه نماز هم باشد **مسئله** حواله سلام طفل بمنزله نماز واجب است **مسئله** سلام کند
 سلام نمازها اگر کیست که خبر یا تقدیر گرفته جوابش واجب است کفایت میکند سلام علیه
 دعا بخار سه کرد نماز احتیاطا ترک کند **مسئله** زن در نماز چهار مرتبه قرائت اهلسته

در نماز

عدول مکرانکه خواهی در جماعت کنی یا نماز ظهر جمعه که میخواهی سوره جعه یا منافقین بخوانی سه و اولی
 و دیگر بنا کنی به اول عدل کنی بمسجی واجب است **مسئله** نماز فراموشی بجاعت عدول بمنوان
 کوزه مطلقا هر نماز عصر بظهر و عشاء مغرب و ادا بقضا و قضا بشکرت پیش از ابدانی بقضا است بوقت
 و جماعت بفراموشی عدول بمنوان کرد **هرگاه** نماز کرده بود و موهود بگریخت ظهر کرد باطل ماند
 عدول بمنوان کرد **مسئله** هرگاه شخصی اشتبا بقضا نماز معیت خواه و آنچه خواه مسجی و سهوا
 در دلش گذشت یا بر زبانش جاری شد نمازی دیگر چو ملتفت شد یا کسیست همان نماز نیست که قصد
 داشته را و اول عدول میخواهد **هرگاه** اول قصد نمازی کرد و تکیه گفت و بعد بجا آن نمازی دیگر
 تمام کرد همان نماز که اول قصد داشت حائض اگر بعد موافق باشد **مسئله** آنکس که منجنج در
 عجز سینه شبان بمنوعت یا بر حیاط از برای نماز گذار اما فرزندش جایز است و اطو اعدا
 است **هرگاه** شخص در نماز فحار حرکت کرد اما بقسمی که از صورت نماز بقضا بعد که قرار گرفت ذکر
 باطل نیکی که در احوال خوانده قرنی الی الله اعاده کند ضرر ندارد **هرگاه** فراموشی که آخرها کلمه
 جاها هستند خوانده بشود که صداد در چشمش می افتد ضرر ندارد **مسئله** فرزند بر مرخص حکم
 تخاف و پیش ندارد که باید پاک باشد بجهت نماز **هرگاه** معفو نیست من طفل یا در وقت بر شستن جامه یا
 با عاریه و اجاره گرفتن بدو و مشقت **مسئله** خواندن اش و جوا احلال گوشت و رجاء و یک
 مصلی کمتر از دریم معفو است **هرچند** غلطی هم داشته باشد اما اگر از جامه سرایت کرده هر طریقی
 مستفاد بر او در کند از خون غیر هله **مصلی** باشد لباس یا در جامه حوط اجتناب است **هرگاه**
 ذکر کبر در کوع و سجود هرگاه سه مرتبه بگوید بقیع بگوید و آنچه را نام نیست بقصد تکرار گفتا میکند
مسئله هرگاه مال البر خیر نداده از این امانال لباس بخزند و بوشند نماز کند عیبت است نماز
 باطلست **هرگاه** نماز استیجاب و تائید موسع بود مؤثر شخص باشد نماز مسجی اگر **مسئله**
 نماز مسجی شخصی بمیداند که گفتیم است یا آنکه سلام داده است برخواستن بیک اول نماز بعد
 است فرو نشیند و سلام نماز پیش را بدهد **مسئله** هرگاه شخص بداند بیک عیبت رجاءش هست
 و نماز کند نماز شر باطلست **مسئله** هرگاه محمول غصبی داشته باشد که بافعال نماز بخور
 شود اگر بگوید هم بلان نماز باطلست **مسئله** هرگاه شخص بسجده بکند و خواطر شر او مکر

احکام نماز است

قرار دهند و اگر در سوره باشد قطع کنند بهمان حد که کفا کنند و اگر در رکعت و تیم باشد تا رکوع
 نرسیده فرو نشینند تمام کنند و اگر رکوع رسیده باطل است این نماز و آن رکعت تمام را اگر تکرار کرد
 بود بجا بیاورد و بعد از آن در همه صورتها اعاده نماز است بعد از آنکه رکعت نافسه پیشین را رنج بجا
 بیاورد و سجده سهو و ایجه سلامها بموقع بکند هم چنین ظهر و عصر را **مسئله** هرگاه شخص
 پیشانی پیش برهنه رسیده بخاطر شرم اید که رکوع را بجا نیاورد و در وقت نشیند برود رکوع و بعد
 احتیاطا نمازش را اعاده کند اگر در آنجا خشک رکوع را فراموش کرد **مسئله** هرگاه بعد چهار
 رکعت ناسوه وقف مانده یا خوف و یح در رکعت بیسوره انوقت مختص بعصر است و بعد ظهر را قضای
 و بعد عصر را احتیاطا ضا کند **مسئله** شخص نماز شب را بخوابد واجب که پیش از نصف شب بخوابد
 کرد و اگر چه خوف بیدار شدن هم داشته باشد و اگر چنان میدانست که وقت شکست بهم خورد و نماز
 کرد و بعد معلوم شد که وقت باینست احتیاطا پیش از آنکه اعاده کند و اگر چه رکعت کرده بود مثلا
 صبح شد باقی دیگر را تمام کند یا اگر نیت **مسئله** هرگاه ضعیف و خلیل بحین پوشیدن چادر
 ندارد و ناحیه حاضر نشافها آن لباس نماز کند قطع نماز ایجه دفع عینت یا عتاقا یا حلی دیگر
 نافذ است جایز است ایجه ضرورتی مال را ایجه ایجه ضرورتی جایز است **مسئله** هرگاه شخصی
 شک کند که این نماز مغرب است یا عشا اگر در رکعت چهارم است برکوع نرفته منهدم سازد و مغرب را تمام
 کند و الا همان عشا را تمام کند و احتیاطا هر دو را اعاده کند **مسئله** اگر مثلا از جمله ناسوه
 غلط خوانده شود و بیکر او شمیخ بوسواس شود افتد تکرار کند تا بشک برسد و انوقت دیگر تکرار نکند
 و اگر تکرارش بوسواس نباشد بهمان قسم کفا کند و بگذرد **مسئله** شخص ذکر رکوع را در سجده
 گفت بجا رکوع بودن پس بخاطر شرم اید که در سجده است ذکر سجده را بگوید و بعد و سجده سهو بجا
 بیاورد احتیاطا و هم چنین است در رکوع ذکر سجده گفتن را و اگر بشعور بر نبالش
 جاری شده سجده سهو بمنحو اهد **مسئله** مسافر مثلا هفت فرسخ رفت و دیگر دو و یک فرسخ
 گشت شب را بجا ماند نمازش را شکسته کند و اما یک فرسخ برود و هفت فرسخ برگردد تمام کند
 هرگاه شخص هال کند در شرط و اجزاء و طایفه نماز عباد و عقاب مثل نازل الصلوة است اعاده
 حکم نازل الصلوة نیست **مسئله** هرگاه شخصی بعد از نماز شده دارد که بجا آید که در دیدن شود

احکام نماز است

شنیده است بانه نماز صحیح است از برای نماز بعد از آنکه کذا احوط و اولی اینست آن نماز را اعاده کند
مسئله شخص عیب که بجز رفتن مثلاً به قضاء مسافرت تمام کند نماز را در جائیکه قصدش وقت است
 یا اینجا است نماز را تمام کند و وقتی که روانه شود و مراجعت کند شکسته کند و در مراجعت کند نماز
 از حد ترخص هم شرط نیست **مسئله** جائی که شخص احتیاطاً باید نماز را با اعاده کند اگر وقت
 نماز بعد از آن باشد اول نماز بعد را بجا آورد و احتیاطاً التماس کند اگر بقدر پنج رکعت وقت
 نباشد هر دو را کند همچنین آن نماز احتیاطاً از برای شک **مسئله** شخص جائیکه نماز را باید
 اعاده کند با احتیاط عدم فتوی هرگاه بعد از اعاده نکند با وسعت وقت و نماز بعد را بجا آورد هر
 دو را اعاده کند بنا بر احتیاط **مسئله** در نماز آیات مأموم و مأمیله که امام بعضی از سوره کریم
 داشت بخواند فراموش کرد و رکوع رفت مأموم قصد فرادی کند و خود حمد و سوره بخواند و تمام
 کند **مسئله** مأموم در رکوع اول هر یک نماز در رکعت نماز آیات با امام اگر بشود در جماعت
 کوزه و الا فلا پیش از هر رکوع و بعد از هر رکوع بکسر منجاست مگر بعد از رکوع پنجم که صلوات
 بآل نبی منجاست **مسئله** در نماز کبریه بر حضرت امام حسین علیه السلام حاضر و ندارد اما با احتیاط
 در آن محتاج بنا ملکت **مسئله** لباس عریض را در رکعت هرگاه جاکشودش باشد و محض باشد منجاست
 غیر حرام کوشن نماز بان صحیح است **مسئله** هرگاه شخص قبیحه هنوز نپوشد پیش از هر رکعت
 شک کرد که طهارت بعد از رکوع بجا آورده ام یا نه احتیاطاً بر کرد و بجا آورد **مسئله** هرگاه
 بعد از نماز دویم بفین کرد که بکر رکعت از این دو نمازش کرده و بینداند که کدام نمازش هکذا کرد
 بعد از نماز دویم مثلاً بجا آورده باشد احتیاطاً بکر رکعت بکر را بقضاء ما فی الذمه بجا آورد و قضا
 اول را اعاده کند **مسئله** بعد از نماز احتیاطاً بفین کرد و بعضی نمازش را و مخالف تمام بقای افتاد
 است احتیاطاً آن نفس را بجا آورد و نمازش را اعاده کند **مسئله** آن که در رکعت دو نماز است
 در صورت عدم فاصله است و نافله که درین فاصله است و مثلاً اینست **مسئله** در آخر وقت اگر
 شخص وضو یا غسل کند بکر رکعت نماز در رکعت بکند و اگر نیت کند چهار رکعت باید وضو یا غسل کند
 و بکر رکعت در رکعت **مسئله** در سجده دویم نماز بفین کرد که بکشد از رکعت پیش از رکوع باشد
 و بکر هم نکرده سببر دارد و آن یک سجده را بکشد پیش از آنکه بعد از نماز احتیاطاً نماز را تمام

در نیت است

کند و مسجد سهواً برای هر زیاده بجای آورد **مسئله هرگاه** شخص چهره شستن برای نماز نیت بشرط آنکه از آن واقف بگردد و برای هر کاری بعضی را بجا نگیرد و با شستن بجا آوردن بشرط اغتسال ندارد **مسئله هرگاه** شخص در رکعت چهارم ناسیتم بخواند و گفت اقل یا دویم مثلاً بعد شروعه کرد و در بین حمد و نیت شد قطع کند حمد را و بسبب بجا آمدن بگو بخواند و بعد و سجده سهو از برای زیاده بجای احتیاطاً بجا آورد **مسئله هرگاه** شخص بسم الله را بقصد سوره گفت سهواً سوره دیگر شروع کرد و در بین نیت شد وجوب کند بمان سوره و اگر موالات بهم خورد بسم الله را دو باره بگوید **مسئله** بدانکه موالات هر فعلی بالنسبه بخود آن فعل است مثل نیت و حمد و سوره و قنیه و سلام و تسبیح هرگاه بین آن موالات آن فوت شود ضرر ندارد بشرط ندارد آن بخلاف موالات اصل نماز اگر هر قسم فوت شود عمداً و سهواً نماز باطل میشود و اما اگر مثلاً یک کلمه را عمداً مفقود بدارد بر دیگری عمداً از سر باطل میشود **مسئله نماز جمعه واجب** تخیر است بین نیت و احوط جمع است **فصل در نیت است** هرگاه شخص بداند که چه نماز کند یا نه دارد بجا آورد بقصد قنیه که نیت میکند و لازم نیست تفصیل اجزاء نماز را بداند و قنیه کند بلکه که نیت میکند ضوابطاً **مسئله** اگر شخص اصل نماز را قصد و بجا کند و اجزاء آن را که نمیداند و بجا نیاورد بقصد قنیه بجا آورد ضرر ندارد **مسئله** اگر خوب هم نداند بعضی از افعال صلوٰه را و کسی او را تعلیم کند و منافی نیت صحیح است نمازش و نیت بلفظ آوردن جائز است و احوط ترک است **مسئله** با قصد یا چه قبل از نماز و چه در بین نماز و چه در اجزاء آن و چه در کل آن و چه در واجبات و چه در اقوال مستحبه آن باطلست نماز اگر چه تابع قنیه هم باشد یا اگر چه در اوصاف صلوٰه هم باشد در مسجد یا بیجا نیت بود **مسئله هرگاه** اصل قصد قنیه باشد و در نماز فراموش مثلاً صد را بلند کند بقصد تنبیه اعلام غیر خصوصاً رجب بیک رجحان داشته باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر در نماز مثلاً بجزئی یا بیش از بیجه تعظیم غیر بقصد اجزای آن نماز باطل است **مسئله** عجب بعد از نماز باطل نیست لکن حرام است **مسئله هرگاه** شخص قصد کند قطع نماز و او پیش از آنجا آوردن فعلی از صلوٰه یا مثلاً آن قصدش برگشتن باشد متدبیر معلق کرد و خروج نماز را بامری مثل آنکه اگر فلان آمد یا در وقت بعد منافی بجای آوردم

در تکبیر الاحرام

و عود کرد پیش از فعل متانی و جای آوردن فعلی از ثنائیات احتیاطا بعد از اتمام اعاده آن نماز کند

فصل در قیام است **مسئله** قیام واجب کنی در دو جا می طلبد حال تکبیر الاحرام و دیگر

مقتل بر کوع و قیام واجب غیر کنی در سه جا می باشد حال قیام و ثنائیات بعد از کوع و در حال

سبحة اربع **مسئله** هر یک از اقوال مستحبیه آن که در حال باید یا آید قیام مشرب است

و ما بین وقف کلمات و ایات زاید بر قدر واجب قیام مباح است **مسئله** مراد از قیام دانستن

ایستادن بر روی پا و قرار داشتن بدن در حال احتیاط اما در حال اضطراب تکبیر کند بوجوب و غیره

بجو که قیام صدق کند و الا فرب مقدم داشتن شبیه برین حالت است بقیام بر نشستن و اگر قیام

بیشترند و اگر درشت نتواند پیشیند راست بخوابد و بقبله و اگر نتواند بدست چپ بخوابد و

بقبله و اگر نتواند به پشت بخوابد یا بقبله **مسئله** اگر امر مرد شود میباید ایستادن بدون

قرار و نشستن یا بر پا باشد یا مقدم دارد هرگاه قیام برادر رفتن را می تواند و نشستن

بقرار و نشستن را اختیار کند **مسئله** اگر بعضی نمازش را ایستاده میخواند بکند یا ایستاده یا

مقدم یا دارد هرگاه که غایب شد پیشیند و اگر در بین قرائت باشد ساکت شود وقتی که نشستن

قرار گرفت از نمازها شروع نکند بخواند و هم چنین اگر نشسته باشد بنویسد و بخیزد و بخیزد و اگر

قرائت تمام کرده باشد قیام واجب آورد و بر کوع رود **مسئله** از ایستادن که مترتبه علی

است اگر غیر حاصل شود منزل کند بر تبه ادراک التنبیه بخودش بپشت خوابیدن و از آخر مرتبه

اداء که پشت خوابیدن است هرگاه قدری هم ساند با علی میباید یا یا ایستادن و اگر در هر مقام

بیکلیت خود عمل نکند نمازش باطل است **فصل** در تکبیر الاحرام است چونکه در کتب است که و

زیاد شدنش هر قسم که بقصد تکبیر الاحرام گفته شود نماز باطل است و اگر بقصد نماز دیگر گفته

شود سهوا احتیاطا اعاده نماز است بعد از اتمام **مسئله** باید یا بگوید الله کبر یا بگوید

استماع و حر و قن یا بحم و اعراض درست بگوید و یا بنزدیک مولات باشد و همزه اگر را نماند

والله را مشدد کند و احوط تغیر کردن لام و را و مد دادن لام است اگر چه جائز است بمانون

معبر از عرب باشد و واجب است قیام تمام دلو بلکه پیش از او هم از باب مقدمه و کسی که در

عبدالله واجب است یاد کرد و جایز نیست غایت کند پیش از صفوف و یا میباید در قرائت الله اکبر

در قرائت

مسئله در قرائت است **مسئله** اگر کسی واجب شود سوره مثل نکی وقف و خوف
 هر جا باز است خواندن سوره مجده در نماز مسجی و بعد از آن سجد سجد کند و نماز را تمام کند اما
 در نماز نرضیه اگر گوش کند یا سجد واجب بعد از نماز سجد کند اما احوط است که در نماز یا
 کند بعد از آن اعادة کند بعد از سجد کردن **مسئله** سوره و الضحی و الم نشرح بکسوره
 و هم چنین الم نزل و الم ف و بسم الله سوره است مکر سوره برائت و باید در حال بسم الله متعین باشد
 سوره و اگر سوره منع منطوقش باشد یا غیر سوره منعند بخواند نمازش باطل است مگر آنکه
 سهوا سوره دیگر شروع کند چون منکر شد بر کرد و اگر هوالات باشد همان سوره را بخواند
 و الا بسم الله را دوباره بگوید بعضی سوره که میخواهد بلی اگر در این سوره ملتفت شود و بعضی
 نکردن سوره را در حال بسم الله بجه غفلت ضرر ندارد و تمام کند **مسئله** جایز است
 عدول از سوره بسوره نا از نصف نیک شده مگر سوره مجده و بخید بلی در حال اضطراب مثل آنکه
 کلمه یا ایه فراموش کند میباید عدول کند مطمئن و عدول بسوره جمعه منافیست هم میباید که بنا
 بر تقصیری که دارد در محل خود **مسئله** واجب است بر مریض و جاهل و سوره در نماز
 صبح و در رکعه اول نماز مغرب و عشاء و در غیر از آنها باید آهسته خواند چه شروعین بلکه در نماز
 هم در جهته احوط اخفات خواندن است اگر چه نا محرم صوتش از نشود و بسبب آن اربع زامطه
 باید آهسته خواند **مسئله** مریض و جاهل که باید بخواند هر اثر واجب است اخفات بخواند
 اگر چه نماز جهته باشد **مسئله** هر چه ظاهر شد صوت و اخفات ظاهر نشدن صوت است اگر چه بکرات
 بشنوند بستم صوت را و اگر شخص ضعیف یا جاهل یا خفا خواند هر جا که خواطرش آمد بحال خود
 بخواند گذشتن از ضرر ندارد و اگر عدا جهته اخفات بخواند با عکس نماز را اعادة کند مگر کسی
 که جاهل بحکم باشد من موضوع و مثبت بسؤال هم نباشد عفو است برای او **مسئله**
 مسجی سجد خواندن در نماز جمعه را و بسم الله حمد سوره در رکعت اول ظهر و عصر
مسئله در رکعت با بکر که آخر شخص اخفات دارد در میان خواندن بستی اربع و حمد
 آنها اما بستی افضل است سر مینه باید خواند بنا بر این طاعت و عدول نکردن از هر یک که شتر
 کردی دیگر و خالی از قوه نیست مگر آنکه بخواند رکعت اول مثلا شروع بخواند که با شری یا

درہنہ کو عت

بجناح بسبح بر تو و حمد زبان جاری شد عدو و گنای بشبیه با حمد بگو و احبنا طاعتنا زد
سجده سهو بجا بیاید **مسئله** در شرایط فراموشی است اجزاء نماز است **مسئله** اگر شخص
کند در صلو نماز بجز نماز که نیاید با اعزای باشد باید کند حرض مثل آنکه در الو از یکوی
با آنکه صراحتی بگوید یا غیره از غیر بخش بگوید یا غیره و صلی تا نباید کرد و هر وقت قطع را سا
کند با اخلال بمولات و ترتیب کند مثلاً ایات کلمات و حروف باطل و بشو نماز بلکه افزونی و احوط
اجتناب از وقف بجز که و وصل سکونند و واجب نیست مراعه چیزها بلکه از محنتا قرآن است
مثل نچشم و فرمود و مدست که غزایها **مسئله** ادغام کردن شوی و نوز سنا که بجز وقت
احوط است خصوص با غناش در و او و با و کسب که قرآن در دست نماند و اجابت باید بگوید خدا
اگر چه مجاعت ممکن شود نماز مگر کسب که ممکن نشود مثلاً اما اگر میباید در دست کند و وقت
ننگنده باشد در دست شده احوط افتاد است اگر ممکن نشود بدل بیاورد از هر چه دیگر
بداند یا ذکر بجا ماند بقیضی که در مقام خوش تاب است **مسئله** در رکوع غایت و سطر از رکوع
خام شد است بقیضی که چیزی از رکوع است بر سر زانو و سدا افتاد و هرگاه شخص نتواند خم شود
بعد از یک رکوع است اگر چه بعضی آن باشد بر زانو و سدا یک چیز کند و اگر نه نتواند بیاورد
کند و اگر نه نتواند بچشم اشاره کند **مسئله** ذکر رکوع بگویم سبحان رب العظیم و بحمد رب
مرتبه سبحان الله با طایفه که تا نمیکند مگر در صورتی که بگویم سبحان الله که تا نمیکند
مسئله رکوع نشسته خشنود تا صورت بر زانو و سدا و افضل آن بر زانو و سدا
سجده او اگر شخص برای امری بیکر خشنود تجد رکوع خواسته باشد رکوع حساب کند میباید و اگر
شخص مخفی باشد تا بحد رکوع باید بجز رکوع زیاد کند اینجا تا معلوم شود رکوع **مسئله**
اگر شروع کرد ذکر را سهو پیش از رسیدن بر رکوع با طایفه باید بعد از قرار گرفتن و باز
بخواند و اگر با قدر خوب راست نشود یا صبر نکند بعد از راست شدن از رکوع که طایفه بعد
از رکوع بجا بیاید بعد نماز با طاعت **مسئله** در سجده است **مسئله** باید پیشانی را
که ما بین دو پندن مو و او و وجه نیست گذاشت در حال احب بر زمین غیر معدنهای او
از زمین غیر از خوردنی آدمی اگر چه در حال مرض بخورد اگر چه نوبست یا مغز میوه یا صوفه ناز

در سجده است

هر باشد و غیر از پوشیده بخت و مکان لکن بر هفت که کلاه نیست که لباس میپوشد احتیاط دارد
 ماکا عذ که اصلش از جو بر میاشد و جو بر دانه نباشد که سجده بر آن صحیح نباشد اگر چه نیکو باشد
 میتوان سجده کرد بر او و اگر آنها معتبر نشود بر کل وضع چهره میتوان کرد و اگر کل بر چهره مجسّد
 هر دفعه باید پاک کرد و اگر آنها ممکن نشود بر لباس معمول از پنبه پاکان اگر آنها ممکن نشود بر
 معان مثل فیر و ج و غیره و اگر آنها ممکن نشود بر پشت سجده کند **مسئله** اگر
 پیش از چهره که سجده بر آن صحیح نیست رسند و نتواند بکشد بر ما بصره السجود علیه قرار دهد
 احتیاط همان نماز را تمام کند و اعاده کند **مسئله** باید موضع سجده که پیشانیست یا آلت
 بلکه مشبه بچهره نباشد یا انحصار و شش موضع دیگر بر زمین قرار داشته باشد یا چهره از اول ذکر
 واجب تا ذکر تمام شود **مسئله** موضع چهره شرط است که از کلیت بکشت بلند و احتیاطا و است
 تر از موضع ایشان نباشد اما موضع دیگر که در سوراخ و دو کف دست نباشد است بلند است
 ضرر ندارد **مسئله** ذکر سجده مثل ذکر کوع است مگر ذکر کبری اش که بجهان ریزد الا علی و
 سجده است هر اگر پیشانی بقدر رستی بتوان گذاشت بجهت حرام و غیره و کوفی بکند که اطراف
 پیشانی بر زمین برسد و اگر هم ممکن نشود چپتر بگذارد و احوط مقدم داشتن چپتر راست
 و اگر هم ممکن نشود از غر بگذارد و اگر آنها ممکن نشود خم شود ببلند مکان و اگر ممکن نشود جا
 سجده را بلند کند و اگر ممکن نشود یا با کند بسجده اگر ممکن نشود یا با کند بد و چشم احوط است که
 مهر را بر پیشانی برساند یا امکان بلکه شش موضع دیگر هم هر یک که بتواند بر زمین برساند احوط
 و در دست نشستن بعد از سجده اول و قرار گرفتن واجب است **فصل** در تشهد است
 باید تشهد را بر زمین تمام بخواند یا صلوات و شرا بطش در وضو کند شش بار یا بد یا طایفه باشد و الا با
 اخش و ترک افعال نشستن کند بنا بر اجتناب **فصل** در سلام است **مسئله** بعد از سلام
 علیه که مستحب است اگر السلام علیه را و میگوید تمام بگوید و واجب است چنانچه پیش و بعد گفتن السلام
 علیه را میگوید تمام بگوید احتیاطا که واجب است چنانچه پیش و بعد از آن السلام علیه مستحب است
مسئله صحیح است نماز در دو لباسی که زیتر است و همچنین مرد در لباسی که زیتر است
 است اگر چه پوشیده نش معصیت و احوط احتیاط است و نماز **مسئله** در حل احوط حرام

در اوقات نماز

گوشت نماز گذار اشکالست و بوسه سگ و هندس اگر در عین خنما میده نشود اشکالست
 در کلاه و عرقچین و حجب و مثل آنها اگر ملبوس باشد نماز در آنها اشکالست **مسئله** استخوان چوب
 باشد اشکالست و بجا و جامه از جنهای انکشت^{شده} بجز نر اشکالست و صله حر و در جامه اشکالست لفظ
 همه اشکال از برای هر ذلالت **مسئله** باکی نیست محمول بودن حر یا ملصق بودن از مثل کلاه
 حر و که بر نخ چسبیده باشد **مسئله** هرگاه شخصی با نیکاه یا برك درخت مثل ایلب عود و
 پیوسته اند و نماز کند و اگر نباید چیزی را مگر کل کل را بر عورت یا لقمه نماز کند یا رکوع و سجده یا
 از ناظر نا محرم و اگر نباید کل دست بر عود نکند و با نماز کند اگر نگاه کننده نا محرم نباشد
 اما اگر باشد ناظر نا محرم نشسته نماز کند و از برای رکوع و سجده ایما کند و از برای سجود زانو در
 ایما کند بقیه همه که عورتش ظاهر نشود شش موضع را با فدا و در زمین فرساید و جاسجده و بلند
 کند با فدا و در کمر پیشانی را بر با صبح السجود علیه گذارد **مسئله** اگر این منسبت از ناظر محرم و
 بنا بدکود الیه پنهان شود و در آن و مثل امن از ناظر نماز کند بلکه اگر با بدایه این بگوید یا بدت
 عورت خود را در آن پنهان کند یا رکوع و سجود اگر بتواند نماز کند و اگر نتواند ایما برای رکوع و سجود
 نماید **فصل** در اوقات نماز است هر وقت بنا ظاهر و لفظی است و زال شدن چیزی
 شود بر مضی که در سجده بر زمین مثل اگر سببان که پیشو ظاهر نشده و اگر زیاد میشود ظاهر شده
 او وقت بقدریکه نماز ظهر بشود مختصر ظهر است و بقدریکه نماز عصر بشود تا مغرب باشد او وقت مختصر
 نماز عصر است و دو مایه بیشتر کند ظهر و عصر **مسئله** اول وقت فضیلت نماز ظهر اول
 زوال است و آخر آن سائمه که فدا میشود از شاخص بقدر شاخص شود و افضل است بجا آوردن
 نماز ظهر در وقتیکه سائمه شاخص که مقدار آن است همیشه زیاد شود مقدار و قدم که در سبع
 شاخص است که بکثر راع میشود **مسئله** اول وقت فضیلت عصر است باینکه زیاد از شاخص
 مثل شاخص شود بنا بر جوط و آخر آن سائمه سائمه زیاد و مثل شاخص شود اگر چه وقت اول
 بفضل نماز عصر در وقتی که سائمه شاخص از چهار قدم زیاد شود **مسئله** وقت آخر آن عصر
 دو وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت آخر آن ظهر یک وقت
 بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **مسئله** وقت مختصر مغرب اول مغرب است تا بقدری که

در نماز و نماز است

که نماز مغرب بود بعد مشرب میشود با عشا تا بقدر نماز عشا طاعت شود و انوقت مختص
 عشا است این وقت احتیاج نیست **مسئله** وقت اضطراری آن که بجهت عذر باشد بعد
 نماز عشا است تا طلوع صبح صاف و انوقت مختص نماز عشا میشود **هر** وقت فضیلت مغرب بود
 مغرب است تا سرخی مغرب بر طرف شود و انوقت اول فضیلت نماز عشا است تا ثلث شب **مسئله**
 وقت آخر احتیاج است به وقت است یکی پیش از فضیلتش و یکی بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت آخر
 مغرب بوقت است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش **هر** وقت فضیلت صبح اول صبح ضاقت است
 تا سرخی مشرق ظاهر شود و بعد وقت اجابتش هست تا طلوع آفتاب **مسئله** اگر از برای هر
 نمازی مقدار بیکر کفش از وقتش باقی باشد باید مشغول شوند بصداد تا بوقت مطلق **هر**
 باید که کسی که عذر دارند علم بوقت داشته باشند مشغول نماز شوند و انوقت ایشانکه بشهادت
 عدلین اکتفا میتوان کرد و با زمان مؤذن اکتفا نمیتوان کرد اگر چه عادل و عارف بودند هم باشد
هر صاحب اعتدال مثل کور یا غیره یا آنکه مانع در هوا باشد مثل ابر یا غمه نباشد اکتفا کرد
 اگر چه احوط و افضل آنست که علم حاصل شود و اگر ظاهر شود خطاء شخص و تمام نماز در غیر وقت
 شد عاده کند و اگر چیزی از نمازش در وقت شده اگر چه همین سلام واجب باشد صحیح است **مسئله**
 باشد بطلان بلکه ظن غیر معتبر و نسبتا بوقت نماز باطل است اگر چه بعضی نماز هم در وقت
 شده باشد عاقل مبرا عذر وقت که بعد از نماز طاعت شود پس اگر تمام نمازش در وقت واقع شده
 صحیح است و هم چنین جاهل بحکم اگر بصدقه نماز یا بجا آورده باشد **هر** اگر در بین نماز بجهت عذر
 و وقت معلوم نباشد و او عاده کند **مسئله** افضل آنست که هر روز بصدقه را در اول وقت فضیلت
 آن بجا آورند مگر نماز عصر و جمعه و روز عرفه که مستحب است روز بعد از نماز ظهر بجا آورند و سجده
 است تا آخر نماز مغرب عشا تا حاج بشعر رسند یا بجهت گرفتاری یا عذر دیگر تا حضور فلح حاصل
 شود و یا کسیکه منظر جماعت باشد یا صاحبی که بقتش با او در نماز عه باشد یا کسیکه دیگران
 او باشند یا مستحاضه کثیره که بیکسب خواهد و نماز کند در وقت فضیلت یا بجهت طفل محنت
 مستثنی بیکر یا بجهت اش را در شبانه روز یا کسیکه دفع بول و غایط کند یا کسیکه نماز فضا دارد
 تا آخر وقت یا کسیکه نافله گذار است یا حاجت به نماز است **مسئله** کسیکه عذر دارد و

در قیله

و بامید بر طرقتن عذر راست و اجابت تا آخر نماز اول و ثانی **فصل** در قیله است هر
مدار بر صد استقبالی قیله است پس هر روز ندارد بعضی خرابی در بیرون باشد از قیله که نماز با صد
استقبال باشد از برای بعد و از برای بعد آنچه افاده علم کند با استقبال که ثابت میکند مثل
حرابی که معصوم در آن نماز کرده باشد و علامتی که در شمع قرار داده شده است مثل جگامه
که از اهل و اسطرغانی مثل کوفه و بعلما و خوانها در پشت منبک که میان کف و کردن است پیش
کوش را است فرار دهند و شرعی عرانی مثل بصره در کوش را است و عرانی مثل موصل و روم
و کف و اهل شهاب است کف چینه منبک اهل علم میبازد و چشم و اهل صنعاب کوش را است
و اهل حبشه که نوبی باشد بحدی که بلاد مغرب بر کوش را است و میل دهند و سهیل بر عکس عید
مینا شود و دیگر مختار است برای اهل عراق که میل میکنند و دولت و مال بطرفه دفاع از برای
کشی که جگامه است کفیران باشد **مسئله** تا علم ممکن شود اعماد امارات نکنند
هرگاه ممکن نشود علم و امارات شرعی را بحدی که تمام عمل بظنه میکنند اگر چه بقول کافر هم جایز
شود و اگر عدلین خبر بدهند آنچه خود شریف باشد و جواب دعا کردن خالی از قوه نیستند
اعتماد کرده میشود بر قیله بلاد مسلمین در صلوة ایشان و عبودیت و عوامها و ایشان مادامی که ندانند
بنا قیله ایشان را بر غلط **مسئله** هرگاه شخصی نماز کرد بان جهتی که ما موریان بود با عینا مظنه
تنکی وقت پس ظاهر شد خطا آن بعد از نماز اگر نمازش مابین همین و بسا واقع شده صحیح است و
اگر در بین نماز بفهمد میگردید و قیله و در حال سکوت و تمام میکند نماز و او هم چنین است حکم نماز
و جاهل بحکم که فاصر باشد اما اگر مقصر باشد احوط بلکه قوی لزوم اعاده است **مسئله**
اگر بعد از فراغ معلوم شود پیش قیله بوده اغاده با فضا کند و اگر تجاوز از مشرق یا مغرب بود
احینا با فضا کند با اعاده کند و هم چنین است حکم هرگاه ظاهر شود خطا مذکور داشت نماز
هرگاه شخص خلل کند با استقبال قبله عدا و بیعت از سر گرفتن صلوة را در وقت در رخا
و وقت چه فاحش باشد اخراجش بانه و لکن اگر قصد کند بر آن خروج از اسم استقبال **هرگاه** مالک
مکنت در زمینش ای کند و وقت تنگ باشد شخصی در حال بیرون رفتن از او تر بطریق نماز کند و اگر
باز نشن مشغول نماز شد و بعد گفت برو و صورت عظیم باو میرسد بفرقتن و تو واجب بر او در حال

منہما انما

خروج نماز تمام کنی و اگر در وقت باشد استیفاء نماز کند **مسئله** اگر هم بچوبید است
که راضی است و مشغول نماز سنگ بعدی کرد و اگر وقت در وقت نماز قطع کن و بر و اگر حال
دفع تمام کنی و بعد استیفاء کنی احوط است و اگر وقت مضیق باشد در حال بیرون رفتن تمام
کن نماز **فضل** در میان نماز است و آن در طایفه چیز است حد و تکفیر و استیفاء و تکلم
و تفهیم و بکا و ماحی الصلوة و اکل و شرب و یمن و شل و رکعات و زیاده و نقصان کن مطلقا
و غیر کن **مسئله** تکفیر است بر روی هم انداختن دو حال عمد و احتیاط **مسئله** احتیاط
عمدا و سهوا یا بین یمن و لب یا باشد و وجه نهها هم چیز است البتة باسند یا اما اگر بگوید
جزا یا سهوا یا بین مشرق و مغرب منحرف شود باطل نیست نماز **مسئله** اگر علم استغفار نیست
که آدمی زند **مسئله** فقهر خنده با صدا است بصداهم اگر چه کند و نداند که تغییر بیاید
احوالش **مسئله** اگر کسی را است غیر که نه که از خوف نار و شوق جنت باشد عمد و سهوا
الشهادت یا احتیاطی از ندادن و با احتیاطی اطلاق است هر ماحی الصلوة و عمد و سهوا کردن
علی است که از صورت نماز گذار بیرون رود شخص **مسئله** اکل و شرب خوردن و آشامیدن
عمدا **مسئله** امین بعد از رکوع الصلوة این کفایت امام است عمدا بلکه مطمئن نماز ترک کنند علی
الاحوط هر شل و رکعات ذکر خوانده شد و باطل و نقصان چیزی از نماز ذکر کردن و زیاده کردن
است کن عمد و سهوا و واجبی غیر کن عمد و سهوا **مسئله** در نماز باطل است هر اما غمی از نماز
ایات اینست که مذکور کند تکبیر بگوید حمد و سوره بخواند و بر و غیره بعد از ذکر رکوع راست شود
باز حمد و سوره بخواند و مستحبات و ثنوت بخواند و بر رکوع رود بعد از ذکر رکوع راست شود باز
حمد و سوره بخواند و رکوع رود و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند بافتوت و رکوع رود
و چون راست شود باز حمد و سوره بخواند و رکوع رود و بعد از آن از رکوع پنجم سمع الله من بعد
مسئله است پس برورد بسجده و بعد از دو سجده راست شود بقیام و رکعت دوم هم مثل یک
است مگر قولش که پیش از رکوع اول و سیم و پنجم مستحب است هم چنین سمع الله بعد از رکوع
پنجم و وجه خواندن قرائت و سجاعت کردن مستحب است **فضل** در جماعت **مسئله**
هرگاه شخصی قضا یا قیبه ندارد و میخواهد احتیاطا یا بجا آورد جماعت تمام و میخواند اما

نزل اما من احوط است **مسئله** هرگاه مأموم تسبیح را در سجده سر مرتبه را باید بخواند و اما
 بکرتبه بخواند یا نه گفتند و اگر امام سر مرتبه بخواند و تسبیح را الله اگر چه بکرتبه واجب بدانند
 اگر خواند کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم در رکعه چهارم مثل انهم لکه در رکعه سیم قدری
 شد بجهت فاصله شدن نماز ترجیح است احوط و اولی اعاده است **مسئله** هرگاه شخصی نماز
 ظهر شرعاً بمصل امام افتاد کند بعضی آنکه در رکعه آخر قدری شود و نماز عصر هم با امام افتاد
 کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی اشتباه شد در رکعه فضا افتاد کرده باشد اگر ظاهریت
 بر او حال افتاد مثل سکوت غیر احتیاطاً پیش که با فضا قدری کند یا بعد از سجده کند اگر
 فضا پیش از امام کند یا قطع کند منتهی اگر از آن افتاد کند **مسئله** هرگاه مأموم
 عمداً پیش از امام سر از رکوع ناسجود بردارد و باز برگردد عمداً بجهت متابعت نمازش باطل است
 بلکه در پیش بطلان اگر برگردد سهواً و از یاد رفتن شود **مسئله** اقوی استیناف نماز
 در صورتیکه رکوع کند عمداً پیش از امام در حال آنکه امام مشغول قرائت باشد و هم چنین اگر مأموم
 پیش از خواندن ذکر رکوع عمداً سر از رکوع بردارد استیناف کند نماز **مسئله** سر برداشتن
 از برای مأموم در نماز چهارتکه سهواً یا بهمراه امام را میبشود که سکوت در فرائض کند بلکه احوط آن
 برای او اینست که باطل باشد و حال قرائت امام **مسئله** هرگاه شخصی بداند که اگر افتاد
 کند حمد تمام نمیتواند رکوع احوط اینست که صبر کند تا امام بر رکوع رود و اول رکوع امام تکبیر
 بگوید و بر رکوع رود **مسئله** هرگاه شخصی نماز نافله که جماعت برپا نشود و غیر نماز غایت بکرتبه
 جماعت مستحب است برای او قطع نافله هر چند پیش از تکبیر امام باشد هر در بودن مأموم
 صغیر که میخواهد بعد از افتاد آن ملحق شود در نماز بکرتبه شاه نظیر باینست **مسئله** مأموم
 در بین قرائت امام بخواند فضا قدری کند مرتضی است اما حمل او از سر بکرتبه بعضی قریب بنا
 بر احوط اگر چه امام در سوره باشد **مسئله** هرگاه امام تسبیح را در سجده مرتبه میخواند اما
 مأموم میدانند که نمیتواند سر مرتبه بخواند افتاد کند ضرر ندارد و باید از آن بکرتبه تسبیح هر چه
 می رسد بخواند بنا بر احوط **مسئله** امام که مشغول نافله نشد باشد از آن برای نماز ترجیح
 کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی ندانست که رکعه چند است افتاد کرد و حمد سوره را قریب

بعضی از آن
 در این نماز
 بنا بر احوط و اولی

باشد
 صحیح

در احکامات

اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمِهِمْ
 شده بر کوع رفت بعد معلوم شد که رکعت چهارم بوده احبناط نماز را اعاده کند بعد از
 اتمام رکعت واحد با غیر هرگاه علم بعد از آن شخصی حاصل شود خوبست بجز عدلین یا افتد
 جواز مسلمین که از احوال ایشان با خبر باشند و مطمئن باشند که رکعت بعد از آن امام حاصل شود نیز
 خوبست هرگاه منعی شود از برای ای امام که نباید بعد نماز را احبناط اعاده کند از برای ما مؤمن
 با کسی نیست اعلام کردن امام ایشان را هم لازم نیست **مسئله** هرگاه امام رکوع رفت تمام مؤمن
 در بسجده را رعایت داده از بگوشه بنشیند بخواند که نا امام بر کوع عست برسد بنا بر احبناط هر
 ماموم مسنون فرموش کرد حمد و سوره را امام که رکوع رفت عطف کند متابعت کند و احبناط
 نمازش را اعاده کند اما سجده سهو نمیخواند **مسئله** ماموم با غیر در رکعت سیم یا چهارم بخندد رکعت
 اول یا دوم حمد خواند در بین یا بعد بخاطر شامد بسجده بخواند و بعد از نماز دو سجده سهو احبناط
 بجا آورد هرگاه ماموم در رکعت سیم یا چهارم فرموش کرد نسبت به آن بر او قبیح باشد
 که امام بر کوع رفت اگر میخواند بگوشه بخواند بر کوع با امام برسد و اگر نه سهو عطف فری کند
 یا بگوشه بخواند و رکوع رود در سجده با امام برسد و احبناط نماز را اعاده کند یا بسجده بخواند
 و متابعت کند و بعد احبناط اعاده کند **مسئله** سافطس و در رکعت اول یا دوم نماز را
 حمد سوره از ماموم و هرگاه ماموم باید حمد سوره بخواند احق است بخواند اگر چه جهته نباشد
 یا بایدها یا عتبت بنی نیکبر بگوید خواه صاف اول باشد خواه غیر آن بقسمی که دوران نماز
 پیش یا امام داده از بگوشه شاه بنشیند احبناط او اگر سابق مشغول بکبریا مشغول
 نباشد کرن باشد چنانچه در اوقوف سنبله لا مبطله نیست لا حق ضرر ندارد **مسئله** هرگاه
 ماموم در نماز جهته بهیج صوت امام را نشنود در فرات خود بخواند بصدقه مفرقه مطلقه بصدقه
 برکت و اگر تمام نکرده که امام رکوع رود و او هم رکوع و اگر فراموش کرد که بخواند بخاطر شامد بخواند
 هر چه میسر شد و اگر در بین خواندن بگوشه صوت امام را نشنود بخواند ضرر ندارد و اگر عدا هم باشد
 بخواند ضرر ندارد و اگر بشنود صوت امام را گوش کند و اگر احبناط نباشد ذکر میگوید و اولی
 سبحان الله گفتن و فرات بخواند مکروه است **مسئله** نافله را میتوان قطع کرد و در فضی

و بطور دیگر
 احبناط الحائض
 و عتقت و احبناط
 دارد که سر او
 عتبات نیز همین
 باشد

مسئله
 و احبناط الحائض
 مضاعف است
 و محل سوره
 خواند بین

مسئله
 این مسئله در
 گذشت میرسد

کچ کردن

مسئله
 احبناط الحائض
 همین که صوت
 امام را شنید
 در الحائض و اگر
 فرات را با مکره

در جماعت

بجماعت افتاد کرد و هرگاه شخصی بپسندد از فردی که در مسنونان مسجرات جماعت افتاد کند بشرط آنکه وضو بگیرد و نیت نداشته باشد **مسئله** ما مؤمن و عین رکعت اولش هم چنان می باشد که رکوع میبرد که امام را شنید خود رکوع رود و در سجده با امام بپرسد اگر چه سجده دوم باشد و هم چنین است در رکعت اول اگر در حال قیام امام تکبیر بگوید و احوط در این صورت قصد خدای است تا بعد از تمام اعاده است هر اگر پیش از تمام سهواً سلام واجب رکعت اول است که بعد از تمام باز بگوید و دو سجده سهو و غیره الی الله بجا آورد و اگر عذر داشته باشد انقضای احبات تمام از اعاده کند **مسئله** هرگاه در مسجد وارد شود که یک امام را بیند و در آن وقت که در نماز باشد یا نماز ایشان ولو بقضا بلکه مخالف هم باشد چه در پیش و چه در عقب که بکمال باشد و اگر پیش از آنکه عفت و چه با حد جانبین ایشان بدان و اقامه مکه و کعبه پیش از چه امام جماعت هم شناسد **مسئله** شخصی که نماز قضا بگیرد و نیت داشته باشد نماز مستحبه آن را کند بنا بر احوط و اگر در نماز واجب باشد خواسته باشد عدول بخیر کند در آن جماعت کند بپسندد یا بنا بر احتیاط ابدی عدول بقضا می تواند کرد که در دیگر جماعت کند **مسئله** شدت عیان امام و ما مؤمن اعتنا ندارد مگر آنکه ما مؤمن بخود می خورد کند مثل آنکه شک کند که من بکسجه کرده ام یا بدو سجده اعتنا دارد و بکسجه دیگر بجا آورد و هم چنین در هر موضعی از نماز حتی رکعات **مسئله** امام در رکعت سیم مثل اعدا بخواند و ما مؤمن رکعت دومش باشد یا بدو هم حد سوره بخواند یا بدو رکعت دومش خواند بخواند یا بدو یا بیکر کند یا بدو بخواند بقاعده که هشت رکعت خود **مسئله** ما مؤمن سر سجده بود یا بدو امام در سجده است یا عفت کند بعد معلوم شد که سجده دوم امام نبوده سجده دیگر بجا آورد و بعد از تمام احبات تمام از اعاده کند **مسئله** ما مؤمن شش تکبیر است یا شش تکبیر الا حرام امام می تواند گفت **مسئله** هرگاه شخصی وارد جماعت بوقت شود و نداند که چه نماز است قضا است یا ادا بجهت است یا احتیاط افتاد کند ضرر ندارد **مسئله** هرگاه شخصی نماز غیر از آن را بجا آورد و در وقت باشد که آن را بجا آورد یا چهارم صبر



در عدول بقضا
در غیر صورت
اشکال است
بهره

در جماعت

گفتند امام رکوع و روزه و سجده بنی بالجه آورد که معلوم شود ضرر ندارد نماز با آن هر یک
 بد بکوی افتاد میباید کرد و لازم نیست که امام اعلام کند ما مومنین را که چه نماز است و اما اگر
 بر کوع و نسیبیده در رکعت نکرده صبر کند تا رکعت دیگر هرگاه امام بعض سوره بنیاد داشت فرمود
 کرده نخواهد بود رکوع و روزه موم قصد فراموشی کند و سوره بخواند و اما بعد از رکوع پنج صبح
 الله و بیکر صبحی است و هر نمازی که فوریتش از له ما دام العرفه و بیکر تا پیش طه از اوقات
 و از برای صبح که بجا بیاورد و ندان نماز را بیکر که تا پیش طه میباید **مسئله** شخصی در رکوع
 است مشغول میباید که امام رکوع بود و رسیدم تا آنکه اعتبار ندارد شکن جماعت است **مسئله**
 حاکم از برای اهل جماعت میان مردان و زنان ضرر ندارد **مسئله** شخص عادل و شناسا بموم
 بد هدا سوس میباید اما اگر بگوید که نماز عادت است **مسئله** ما موم بین از امام بیکر گفت
 بعد از آنکه شد با عدول بفرادی کند یا عدول بشخصی کند اگر بفرموده خود میباید و قطع
 کند و بیکر الاحرام و بعد از امام بگوید و لا نماز تا طلعت **مسئله** نماز جماعت مستحب مؤکد است
 در جمیع نمازهای واجبه خصوص نماز یومیه و جماعت و هیچ نمازی واجب نیست مگر در نماز
 و عید بن باشد و بگوید که فراتر جمیع نیست با عدول و اگر زن **مسئله** با کسی که
 کهن نمازهایی که بحسب اهل شرع واجب بوده باشد بعد مسخ شده مثل نماز عید بن در این
 و نماز واجبه که فضا کرده شود از غیر و وجبه شرع با نماز واجبه که فراموشی کرده باشد و شخص مستحبا
 خواهد بود جماعت عاده کند **مسئله** نماز یومیه هر یک و دیگری افتاد میباید کرد فضا را با آن
 و عکس آن ضرر با تمام و عکس آن بلکه نماز طواف یومیه و عکس آن جماعت میباید کرد اما نماز
 مستحبی نیست میباید کرد مگر نماز طلبان **مسئله** نماز مستحبی که بنذر واجب شده باشد
 و نماز احیاء در وقت را میباید جماعت کرد بنا بر احتیاط و اگر امام و موم شرباب باشند
 در شب در وقت که از نماز احیاء طای است که جماعت بشود کرد **مسئله** و نفر مکلف جماعت
 منفصل بیشتر زن بمرد وزن میباید افتاد بمرن کند و مرد زن افتاد نمیباید کرد **مسئله**
 هرگاه امام در رکوع ذکر رکوع نماز کرده باشد که موم برسد و بیکر و اگر در رکوع
 امام زن که با آنکه با مطهره دارد که رسیده نماز تا طلعت در شب احیاء مانع است

که گذشت است
 منبر بر حیاط است
 به

صلوات بر سیدنا
 با حقه و سوس
 از جمیع اوقات

اگر چه جماعت
 نیز است
 پس

در جماعت

کند و رکعت دیگر مصلی عمل آورد و تکبیر بگوید و مضنه هم چنین است مگر آنکه مصلی شود که
در حال رکوع امام رسیته رکوع **مسئله** اگر شک باشد بر رکوع رسیدن یا بر قصد
تکبیر بگوید اگر نرسید یا قصد فراموشی میکند یا در قضا تکبیر میگوید امام از سجده فارغ شده و
در رکعت اول خود قرار میگیرد خوبست هر باب در صفا و اول مامومین امام را ببینند اگر مامومین
حایل باشند ضرر ندارد و صفهای بعد باید صفت پیش خود را ببینند بنا بر جنایات و اگر همان
صف خود را ببینند گناه نیست کند بنا بر جنایات و باید در هر حالت تکبیر ببیند مگر زن که اما مشروط
باشد حایل بر او ضرر ندارد **مسئله** اگر حایل بجزیه باشد که دیده شود ضرر ندارد و اما اگر
شبیه باشد حوط اجنبات **مسئله** اگر در بین نماز حایل به هر یک از اینها باشد جماعت
باطل است و اگر نگیرد مثل جوانان یا ادا می ضرر ندارد **مسئله** باید جای ایشان امام را زیاد از یک
شیر منع است بلند تر از جای ماموم نباشد علی الا حوط و اما سر شبند ریجی یا کی نیستی بلند
نزیودن جای مامومین از جای امام ضرر ندارد **مسئله** جایز نیست جماعت بدو و بدو و ماموم
از امام یا از مامومین باشد که دوری بسیار باشد اگر حوط ایشان که از جای ایشان امام تا آخر
سجده ماموم بیشتر از یک ربع شاه تهنیتا باشد هم چنین بر صفوف مامومین اگر در بین نماز
حاصل شود باز از ششم مذکور قصد فراموشی کند بنا بر حوط **مسئله** وقتی که فراموشی شده
دیگر عدول بجماعت نباشد اگر **مسئله** جایز نیست که ماموم پیشتر از امام ببیند بلی و هر جا
ماموم قدر یکیش از امام باشد حتی در سجده گفتار میکند **مسئله** شخص در جماعت باید قصد
افشا کند اگر قصد افشا نکند و سجده بخواند یا ساکت بگوید یا طاعت بخواند اگر چه
شرط آن نماز جماعت کردن نباشد مثل بومیه **مسئله** باید بشخص عادل واحد افشا کرد
اگر فاسق ببلند یا نشنا صد و افشا کند که کار است **مسئله** اگر حاصل کند که امام حالی دارد
که گاه کبیره را نمیکند و اصل او بر صغیره ندارد یا جنس ظاهرش مظنه حاصل میکند که خطا دارد
اوست که منع میکند او را از مرتکب شدن کبیره و بر اعشانی در بین ندارد یا آنکه دو عادل
خبر بجا آورده اند مظنه حاصل کند یا جمعی معین در بین افشا کنند با و مضنه با علم حاصل
کند بعد از افشا اگر **مسئله** اگر افشا با امام حاضر کردی که عادل پسند است و بعد معلو

در نماز تمام
کند و ادا نمی
نماید بجز

با جمعه که اگر
خواهد ببیند
بجز

فصل

در نماز جماعت
در آنجا که
صفتی در آنست

در جماعت

شد که آنکه منطبق بود غیر از آنست اما این هم عادت نماز صحیح است و اگر بتجسس معتبر باسم اقتدا
 کردی بکمانکه حاضرانست بعد معلوم شد که خیر و است که چه او را هم عادل بدانی نمازت باطل است
 اگر چه در بین نماز هم باشد **مسئله** اگر در بین نماز عدل را در برای متابعت بهر کدام مأموم باقی نماز
 با امام در بکری تواند کرد بنا بر اقوی هر طایفه است برای مأموم در حال احتیاط عدل بفراری
 اگر چه عدل هم ضعیف باشد که در دو رکعت آخر عدل بفرادی کند **مسئله** اما مؤمنین با
 است حمد سوره در رکعت اول و دوم مخصوص در صلوة چهار تن که صوامام را بشنوند بلی اگر نشنوند
 اصلا بربنیت غیر مطلقه بخوانند حمد سوره را و اگر بخوانند ضرر ندارد و اگر صلوة اخفا
 باشد مستحب است بدکری مستغول شوند مثل سبحان الله والحمد لله و صلوات و اول تسبیح
مسئله اگر امام در قنوت باشد که مأموم تکبیر بگوید مستحب است متابعت کند بخواند قنوت
 لکن نه بقصد جزیئیت هم چنین در تشهد هم متابعت کند اما نشستن بجماع احوط است و در
 رکعت و پنجم خودش فرائض احتیاط کند اگر چه صلوة چهار تن هم باشد و در رکعت آخر امام احتیاط دارد
 بخواند متابعت کند تا سلام واجب بعلابد و اگر بخواند سجد سجد که برداشت بر خیزد و نماز
 را تمام کند **مسئله** جایز نیست عدا تقدم افعال نماز خود را بر افعال نماز امام چنانچه بخواند
 بنیت تا خیر افعال خود را فاعال نماز امام عدا بنا حرام است و اگر عدا چنین کرد که کار است و نماز
 جماعت درین اوجیه است و احوط بنیت افراد است و احوط اذان اعاده نماز است و اگر سهوا چنین
 کند مثل آنکه پیش از امام بر کوع رود مثلا اگر ممکن باشد بکمر بنیت ذکر واجب کوع را بگوید و الا بد
 سبحان الله بگوید یا احتیاطا و یا است شود و یا امام رکوع رود و ذکر واجب کوع را بگوید نماز
 صحیح است هر چند احوط اعاده است و رؤیونیکه پیش از امام از رکوع سهوا و استند و متابعت کند
 و هرگاه تارفت بر کرد و متابعت کند امام با و رسید صورت ندارد و اما اگر عدا بماند و متابعت نکند
 که کار است اقوی حتم و احوط اعاده نماز است و اگر تارفت بر کرد و امام با و رسید صورت ندارد
 و بهمان حال باشد **مسئله** متابعت در افعال واجب بنیت مگر آنکه بشود صوت امام را که
 احتیاط متابعت کردن است و اما اگر سهوا چنین از تشهد پیش از نماز یا بقصد غیره اعاده کند
مسئله واجب تکبیر الاحرام بعد از امام بگوید و هم چنین سلام واجب اما هرگاه سلا را عدا

در جایگاه

پیش از امام بگویند احبنا لانا و اکنانک فضل فری کنند و بگویند اگر سهوا پیشتر بگویند
 احبنا لانا بعد از امام نایز بگویند و دو سجده سهویه بخت بفرز بجا آورند **مسئله** هرگاه امام
 بعضی از حر و فراتر از دست برد رُست خواندن نداشته باشد مأموم رُست بخواند افغان کند
 اما حر و غیره اگر چنین باشد افغان کند ضرر ندارد **مسئله** مأموم اگر نتواند کُشیع را
 سه مرتبه بخواند زیاده از یک مرتبه هر چه ممکن است بخواند بهیچیکه بر کوع برسد بنا بر خطا
 اگر بعد از نماز معلوم شود که امام فاسق یا کافر یا طهارت نبوده مثلاً نماز کند و صحیح است
 و اگر در بین نماز بفهمد فضل افغان کند نماز را تمام کند **هرگاه** مأموم عالم باشد بیجا استغفر
 معفو در بدن یا البس امام در صورتی که میداند که امام جاهل یا زانیست افغان کند بنا بر خطا
 و در صورتی که نسبتا کرده باشد امام بطریق افغان کند **مسئله** اگر مثلاً امام بیست
 اربع را بگویند بخواند مأموم باید سه مرتبه بخواند افغان کند که مشکلاست **هرگاه** ایستادن
 کردن یا اما مبنه منبهم یا صاحب جیره یا صاحب جرح یا فوج باشد **هرگاه** مأموم ایستاده یا اما
 نشسته نمیتواند افغان کند هم چنین اعلان بیهرباب **مسئله** هرگاه امام چیزی از نماز سر
 فراموش کرد و متنبه نشد قصد فراموشی کردن مأموم احوط است در صورتی که نیت باشد الا
 قصد فراموشی از آن است **مسئله** هرگاه شخص بجا اعتنا نکرد و وضو برود خود پیداند میگوید
 اما مت کند برای کسی آنکه نماز نکرده اند **مسئله** مستحب است که صفها بجا اعتد راست نمایند
 بختای بودن کفهای مأمومین و طولانی تر بودن صف بعد که متصل باشد بصف پیشتر
 ندارد **مسئله** مستحب است که ناامان فاما من الصلوة گفت مأمومین بجز بزد و اهل فضل را
 در صف اول بجا دهند **هرگاه** مکرر است نه ایستادن در صورتی که متبا صف جمعی باشد بلکه میگوید
 در امکان که خالی و شب باشد مکرر است منقول نافله شد و فنی که امام فاما من الصلوة
 گفت و شنوایند با امام از کار خود را و مستحب است که امام بشنوند مأمومین از کار خود را
فصل در احکام مسافر است **هرگاه** مسافر باید وضو یا طهارت کند در هشت فرسخ متصل داشته
 باشد یا چهار فرسخ رفتن و چهار فرسخ برگشتن یا دیگر و زیاده از یک شب یا بقیه یک شب فاصله
 نسود هرگاه در بین چهار فرسخ شیعه فاصله شود احبنا **هرگاه** مکرر است که فاصله نمایند

احکام مسافت

روز کنند بر تمام معین است هر اما حد فرسخ سه میل است هر سالی چهار فرسخ است
 هر ذراعی یک کف است و چهار انگشت هر انگشت یک کف است و هفت جوهر جوهری یک کف است و هفت مؤان
 مؤان وسط از باو است هر که پیچ از این مسافت کمتر باشد باشد با مظهر در مسافت باشد اما
 تمام است در صورت مظهر احوط جمع است اگر ممکن شود بحضیل غلام بدون عشر حرج احوط است
 خص است هر اگر در شانزده به همد که مشا هست آنچه با مانده واه بقدر مسافت باشد
 و قصر کند و اندای مسافت از بلد ها کوچک باشد متوسط از طلع است بلد ها بزرگ از حمله است
 مسأل اگر قصد مسافت در رفتن باشد و چند روز طول بکشد طی کردن مسافت را ضرر
 ندارد مگر بجهة فرسخ باشد مثلاً در روزها یک طری کند مسافت را در این صورت احوط جمع است
 مسأل اگر کمتر از چهار فرسخ در یک روز و مکرر آمد و شد یک روز یا ده از هشت فرسخ بشود
 بیست هر اگر راه در رفتن کمتر از چهار فرسخ باشد بیکش از راه دیگر باز از چهار فرسخ برگردد
 اگر هر راه و گشتی هفت فرسخ هم باشد سفر نیست و احوط جمع است مسأل هر که در بین
 مسافت مرود شد در رفتن باز نصدش بر رفتن شد اگر در حال تردد چیزی از راه بر نرفته مسافت
 است شکسته کند و اگر مسافت طری کرده اما در غیر این احوط آمده و اینچه برود بقدر مشا هست
 نماز را شکسته کند و احوط جمع است هر که باقی مانده بقدر مسافت تناسل شود و هر که با شد
 شکسته کند مسأل هر که شخصی در بین مسافت قصد ماندن ده روز کند یا بوطن
 برسد تمام کند و هم چنین اگر تردد باشد تا سه روز تمام شود تمام کند هر که با بین
 وطن هشت فرسخ کمتر باشد تمام کند بلی اگر چهار فرسخ باشد یا زیاد که کمتر از هشت فرسخ
 باشد و جمع است احتیاطاً هر مراد بوطن یا پیشینکه شخص فرار گرفته باشد بقصد همیشه ماندن
 و انقلا بماذا که عرفاً صادر کند وطن او شرط نیست شش ماه ماندن اگر چه احوط است ملک
 داشتن و صحت بودن وطن شرط نیست مسأل هر که قطع طری کند برود چون مراجعت کند
 اگر ملکی ندارد شکسته کند نماز او اگر ملکی دارد احوط جمع است هر که شش ماه مانده باشد و
 اگر باقی ملکی دارد و قصد وطن و همیشه ماندن ندارد شکسته میکند اما اگر شش ماه مانده باشد
 طری جمع است مسأل هر که مشا در بلد واحد علمیده روز ماندن دارد یا قصد ده

این حد
 در مسافت
 اگر در
 مسافت
 اگر در

این احتیاط
 روا نشود
 برین

احکام مسافر

روز ماندن کند که از آن شخص بیرون نرود و در آن مکان بماند و تمام کند
 و اگر بکمال تمام کرد بعد قیام شد که باید بروند تا اینجا است تمام کند اگر چه از ده روز هم بگذرد و
 هر وقت که رفت شکسته کند **مسئله** و لا یتکلفن و بعد از دو بلداست و بجای مسجد کوفه
 دو بلداست اما باید فصل ماندن در روز و یکبلداشته باشد **مسئله** اما بلدها بزرگ
 که خار و عمارت و فصل فایده و یکبلدان باید داشت و غیر از قسم مذکور نماز شکسته است
مسئله هرگاه شخصی در بلداقامه بپوشانده روز یا بعد از ده روز از حد آن شخص بیرون رود
 اگر بر کشتن باز فصلده روز ماندن تازه دارد نمازش تمام است و الا جمع احتیاطا بقصد
 و تقدیم هر یک ضرر ندارد و اما اگر بعد از آمدن فصله روز ماندن دارد تمام
 کند و در رفتن و مقصد بر کشتن ضرر ندارد **مسئله** اگر از آن شخص بیرون میرود تا هفت
 فرسخ مثلا و فصله ماندن ندارد و اینجا تمام میکند و در راه او جمع است و اگر هشت فرسخ و غیر
 شکسته کند **مسئله** خارج شدن از حد آن شخص را باید بست که صد در بلندیهای متوسط
 بلد مثل کربلا و نجف را بجا نرسد و بعینه آخری صدای اذان اعلامی بلد یا بجا نرسد **مسئله**
 دیوار خانه ای آخر بلدیده نشود اما بچشم و گوش صدا و هوای معتدل و احوط اعتبار هر دو
مسئله بلد های غلبه اعتبار آن بجمعه مسافر است و اعتبار قصر با تمام داخل شدن
 با خارج شدن حد آن شخص است بعد از ماندن در روز و سه روز و حکم اقامه عشره است **مسئله**
 هرگاه شخصی بقصد سفر از آن شخص بیرون رفت و منظر رفا است اگر مطمئن است یا مگر رفا
 و رفتن سفر نماز است شکسته کند و اما هرگاه سفرش موقوف ببلد رقیق و مطمئن نیست باید
 و بمسافرتی غیر رسیده تمام کند احوط جمع است اگر چه از سفر رسیده است و هم چنین تمام
 کند اگر قصد شرب کشتن از سفر را بر دشت پیش از رسیدن بچهار فرسخ و الا بپیش از رسیدن
 بپشت فرسخ تمام کند احوط جمع است **مسئله** هرگاه شخصی مثلا اعتبار بچهار فرسخ برود هیچ
 وقت قصد و بنای مسافت نداشته باشد در رفتن و نرسد در رجعت هر چه راه را طی کند
 نمازش تمام است در رفتن و برگشتن و اگر در برگشتن قصد مسافت دارد قصر میکند **مسئله**
 هرگاه شخصی سفرش صفر معتدلت باشد مثل صید کردن طوطا ظلم کردن یا قطع طیر و نو کردن

در نماز و اقامت

بما اغانه ظالم با بجه طاعت ظالم سفر کردن و غیره تمام است نمازش **مسئله** نماز را تمام کند
 دائم السفر بشرط آنکه ده روز در وطن بماند یا در غیر وطن بقصد اقامه ده روز بماند یا در روز
 بقصد اقامه بعد از نود و سه روز در غیر بلد بماند و الا نمازش قصر میشود و در سفر و لشکر سفر
 دو تمبر احوط جمع است سفر به بیش تمام بشرط آنکه باز قصدش در کیش سفر نباشد و هر حال
 تابع نماز است و در قصر و تمام **مسئله** مسافر در مسجد الحرام مسجد کوفه و حایه خباب
 سبأ الشهداء و مسجد کوفه غیر شبان قصر و تمام بلی لحوط قصر است و افضل تمام اما
 در روز نیکر **مسئله** اگر شخصی نداند که در سفر یا بد نماز را شکسته کرد و یا بن جهت در سفر تمام کند
 صحیح است نمازش بجز آنکه بداند در سفر نمازش قصر است و نداند سفر قصر و در وجه چیست
 تمام کند یا بد شکسته کند **مسئله** هرگاه مسافر عالم باشد که باید شکسته کند و تمام
 کند باطل است نمازش **مسئله** هرگاه فراموش کند سفر خود را و تمام کند اگر وقت هشت اعاده کند
 و اگر وقت گذشت فضا ندارد **مسئله** هرگاه شخص در اول وقت حاضر است نماز نکرد و در آخر وقت
 مسافر است نماز را شکسته کند و او جمع است و اگر در اول وقت مسافر است و در آخر وقت عا
 تمام کند و اگر فضا شود احتیاطا بحال وقت فوشت در فضا آن نه اول وقت که بر ذمه او بغلق گرفته
 است **مسئله** هرگاه شخص بالتبع غیر سفر رود و بداند که بقصد مسافه میسر او را شکسته کند نماز
 را و اگر نداند که بقصد مسافه میسر او باشد یا مضطر باشد در وقت مسافه تمام کند و قوا
 پیست بر او که از مبسوع سؤال کند و بر مبسوع نیز واجب نیست که او را اعلام کند بمسافه **مسئله**
 در نماز فضا است **مسئله** واجب است فضا نمازهای یومیه غیر نماز جمعه و خارج وقت
 بر کسی که نکرده باشد آنرا از اصلا یا بر وجه حج در وقت بجهت عذر و غیره مگر کسانی که مستثنی
 است در محل خود مثل دیوانه و طفل و کافر که مسئل میشود و غیره **مسئله** فضا بجهت
 مثل ادا شدن در کفایت و در جهتها و خفاف و در قصر و تمام و فضا حاضر را در سفر باید تمام
 کرد و سفر را در قصر شکسته باید نکرد مثل آنکه در حال فوشت **مسئله** هرگاه در فضا
 و نیز اجبر شود فضا جمعه را بخواند و اگر در فضا نماز را اجبر شود جمعه را با حوط اخفا
 خواند است **مسئله** اگر فضا باشد خود دارد فضا غیر احتیاطا اجبر نشود و نماز مسجده

دیباخانہ فصاحت

و اگر کسی بنا بر احتیاط هر کسکه فضا بقیع بروزه خود داد و اجابت که عزم فضا کرد
 در هر زمان باشد باشد **مسئله** اگر در بقیع فضا شده و باید انداختن بقیع در بقیع
 کند هرگاه نداند و ممکن نشود که بقیع عمل نماید چنین کند مثل آنکه اول نماز ظهر و عصر
 از او فوت شد و بعد از آن بقیع هر یک از اول نماز ظهر را فضا کند بعد عصر را بعد بقیع هر یک
 با آنکه بقیع آن یکشنبه روزی فوت شده و بقیع را بعد از آن یکشنبه و روزی که فضا کند هر یک
 روزی که ابتدا بقیع را از بقیع حاصل شود و اگر ممکن نشود بقیع ابتدا هر نمازی که خواهد کند
 کند **مسئله** هرگاه مثلاً در نماز صبحی از او فوت شده و نماز صبح کند با بقیع فضا کند
 اول فضا آنکه اول فوت شده و دوم آنکه دوم فوت شده و لکن لازم نیست بلکه بفصلی تا بی الله
 گفتار میکند **مسئله** هرگاه نداند چند نماز با چند شنبانه روزی بروضه او است آنقدر نماز کند تا
 مطمئن شود برائت بروضه را **مسئله** اگر یک نماز در میان شنبانه روزی فوت شده و بعد از آن که
 اگر حضری است بکند رکعتی و یکسره رکعتی و یکسره رکعتی و بقیع بفصلی تا بی الله بکند و قراءت شرعی
 چهار بخواند با احتیاط احتیاط دارد و اگر سفری باشد یکسره رکعتی بکند و یکسره رکعتی بقیع بفصلی تا بی الله
مسئله هرگاه چند نفر یک نماز میت را اجبر شوند اگر بدانند بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع
 نیست فضا خود را بر او خود لکن اگر بقیع بروضه باشد یا فضا و روزی فضا است
 بروضه میباشد و بقیع فضا بروضه میباشد بقیع احوط مقدم بر این است بر او هر
 نماز بقیع در غیر نماز بقیع نیست **مسئله** اگر چند نفر بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع
 با چند مغرب یا چند عشا یا چند صبح ضرر ندارد و اگر یکشنبه و روزی فضا کند شنبانه
 روزی بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع
 و الا شنبانه روزی تمام کند بعد بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع بقیع
 و میخواهد نماز ظهر را مثلاً مشغول عصر شد عدوان کند و اگر بداند بقیع را عدوان کند
 بسا بق **مسئله** نماز فضا بقیع بروضه شخص باشد احوط آنکه از مستحبات مستحب و بقیع بقیع
 ندارد بجا آورد **مسئله** هرگاه شخص شک دارد که اگر بروضه بخواند نماز فضا میشود

در شکیات

اما سلام هر سلامی بکبر نبه و حمد بجا بکبر نبه و سوره هم بکبر نبه و بکاس بجا هم بکبر نبه میخواهد خصم
چنین است فقال نماز **مسئله** هرگاه شکیات سه سوایات و سجده سه و وظایات و منافات
را نداند و هیچ یک در نماز ثاقا و یقینند نماز صحیح است اما احتیاطا انها را و واجب است و اگر نه
واجب کند عدا ناسواست **مسئله** شکیات سه سوایات و دو سه بعد از اكمال شکیات بنا بر سه گانه
و برخواستن و زینب بود که مظنه اش بدو رفت و نشیند نشیند را بخواند و برخیزد و نماز تمام کند
و از برای هر یک از بحول الله و قیام و زینب رابع بجا سجده سه و احتیاطا بجا آورد **مسئله** شخصی
هرگاه در رکوع رکعت ویم نماز احتیاطا استاده یا در رکعت ششمه خاطر مثل مد که اصل نماز را
سر رکعت بوده و شکیات این نماز را در دست شود و مشغول رکعت چهارم شود و نماز را تمام کند
و بعد احتیاطا نماز را اعاده کند و سجده سه و میخواهد مگر بجهت نشیند و سلام بجا و اگر در قیام
باشد بنشیند رکعت اول را بجا رکعت چهارم سلام میدهد هم چنین اگر در رکعت اول و دوم
باشد همان حدتها اکفا کند و تمام کند و احتیاطا نماز را اعاده کند بعد از سجده سه و
اگر ملتفت شد که اصل نماز را تمام بوده و زینب نماز احتیاطا خواهد قطع کند یا عدول بمسجی کند یا بدو
رکعت سلام دهد اگر فضا بر دهنه خود بمیداند **مسئله** مقدمه فعل مثل ضرر نشین شدن بید
و برخواستن هرگاه زیاد شود سجده سه و میخواهد و اگر بعضی جز بجا اوری ضرر ندارد
هرگاه شخص بعد از سلام فراموش کرد نشیند یا سجده فراموش شده و اگر فضا کند و مشغول
سرنه از او بعد فیهما احتیاطا انها را بجا آورد یا سجده سه و نماز را اعاده کند **مسئله**
هرگاه شخص رکعت احتیاطا فراموش کرد بیهوشا و نماز بعد مشغول شد زینب نماز خواطر شد
اگر محل عدول باقیست عدول میکند بنماز احتیاطا و الا آن نماز را قطع کند احتیاطا و نماز احتیاطا را
بجا آورد و احتیاطا نماز را هم اعاده کند **مسئله** هرگاه شخصی در سجده مثل شک و سه
توبه القاف من از سجده برداشت ملتفت شد فکر کند اگر مظنه اش بطرف رفت بها عمل کند و الا
پیش از اكمال احتیاطا **مسئله** هرگاه شخصی شک کند میانه چهار در حال قیام و یقین کند
که بکجهت و همین رکعت فکرده نماز نااطلس **مسئله** هرگاه شک کرد که نااطلس نماز و در یک
طرف احتمال صحیح بودن باشد مثل شک چهار و شش تمام کردن میخواهد قطع کند نماز را

در شکیاست

مسئله هرگاه در حاشیه نماز بجا آورد و بعد از آن نماز را اعاده کند نمازش صحیح است
 اما اگر گناه است و اگر سهواً بشود و متنبه نباشد که باطل باشد نمازش احتیاطاً باطل است و اگر احتیاطاً بجا آورد و
 نمازش را اعاده نکند **مسئله** و اگر در نماز احتیاطاً خللی بهم رسد مثل اصل نماز است و بطلان قنوت
 سجده سهو بودن مکروه است که بنا بر زیادتر میکند اگر بنا بر بیرون شدن نمازش نشود و الا بنا بر
 کمتر میکند **مسئله** باید نماز احتیاط را بعد از تکبیر حمدتها اتمم بخواند و قنوت و اذان و اقامه
 ندارد و رکوع و سجود و تشهد و سلامش مثل نماز است **مسئله** هرگاه بعد از بنیاشن سلام داده
 و بعد از سلام نهیمد نمازهای نمازش را بدو نماز تمام کند و سجدها سهو بجا آورد و اگر فهمید
 تمام بودن نمازش را نماند و بخواهد **مسئله** اگر بفهمد بعد از دو رکعت نماز احتیاط که اصل نماز
 سه رکعت بوده احتیاطاً یک رکعت چهارم را بجا بیاورد با سجدها سهو احتیاطاً نماز را اعاده نکند
مسئله اگر بعد از نماز بفهمد مطابق بودن نماز احتیاط را با اصل نمازش لحاظ و اول اعاده نماز
 است **مسئله** تشهد سجده فراموش شده مثل تشهد سجده نماز است پس هرگاه در بین تشهد فراموش
 اذان را فراموش شود بعد از آنکه تشهد را فراموش کرد و اگر ضایع شد و سهو سر زده بجا آورد و بعد از آن
 اگر تشهد سر زده احتیاطاً تشهد را بجا نبرد و نماز شراهم اعاده کند **مسئله** اگر نماز احتیاطاً
 و تشهد سجده سهو سه رکعت را بجا بیاورد سجده سهو را مؤخر بدارد **مسئله** احتیاطاً تقدیم رکعت
 احتیاط است بر تشهد **مسئله** اگر تشهد و سجده و زنه باشد هر یک که مقدم بوده مقدم
 و او بنا بر احتیاط شده و اگر ندانی تقدیم و تاخیر هر یک از احتیاط اینست که تقدیم داری هر یک را
 با تاخیر بگویی یعنی تکرار کنی و نماز را اعاده کنی **مسئله** اگر هم چون دانستی که تشهد مقدم
 بوده ابتدا بان کردی و اولی تمام شد خلاف بوده احتیاط اینست که اعاده کنی بهیچیکه از احتیاط
 شود و نماز را اعاده کنی **مسئله** اگر موجب سجده سهو منعقد باشد باید سجده را منعقد
 بجا آورد و توبه و سجده و واجب نیست که بجزان سر زده و تعیین هم واجب نیست
 که تعیین کنی و قصد برای شکی چهار پنج یا سلام بجا آید یا اگر تعیین کنند برای سلام و بعد
 معلوم شود و برای سلام سر زده او بوده اعاده کردن خالی از قوه نیست و جایز نیست بعد
 از سلام تا بعد از آنکه تمام نماز را بخیر بگذرد و اگر و واجبت که بدون تمام نماز بجا آوردند

اما می
 ع

در روز امت

بگفته باید تا مادامیکه روزه گرفت تقلید نمایند از سنت اگر روزه اش مطابق افتاده صحیح است
مسئله هرگاه شخص روزه واجب بعتن اراده سفر داشته باشد و شب پس از روز روزه
 از حد تخصیص بیرون رفته افطار کند کفاره بر او واجب میشود **مسئله** در روزه واجب بعتن
 هرگاه پیش از ظهر قصد افطار کند تا افطار نکرده می تواند باز فضلی روزه کند خلافت روزه معتبر
مسئله اگر روز قضا دارد بلکه هر روزه واجب خواست بخورد و روزه مستحبی بکشد یا اگر چه روزی
 باشد که روزه واجب را تواند بگذرد مثل سفر **مسئله** و هرگاه نماز حنفی را فراموش نکرد
 تا خواب رفت تا نصف شب روزه آن روز بر او واجب است اگر بجهت عذری یا فراموشی نکرد احتیاطا
 قضا پس از آن بگذرد **مسئله** کفاره شصت مد هر مد برابر یک کفیر یا باید تا مادامیکه قضا
 و مضایک را با قدرت نکرده تا در مضایک بگذرد یا یک کفیر صیوان داد **مسئله** حایض
 در حالیکه باید احتیاط کند بعل مستحاضه نزول حایض اگر روزه اش را نخورد کفاره ندارد
مسئله شخص در شب جوهری مثلاً زهره که واجب باشد اخرج آن باید در روز روزه قی کند اگر
 بیرون آورد که صدفی نکند ضرر ندارد و الا قضاء روزه را بگذرد **مسئله** هرگاه زنی
 جاهل بود که جماع غیر زانیل مفطر است بکران گفتند که مفطر نیست قضا واجب است لوط
 کفاره است و اگر بجهت شوهر جماع در بلاد کفاره او بر شوهر است **مسئله** ضعیفه بگوید که فلا
 روزه معتبر روزه بگذرد یا نماز معتبر بگذرد عذر هم رساند که نتوانست بخورد باید احتیاطا
 قضا کند **مسئله** صوم بر چهار قسم است واجب مستحب و حرام و مکروه اما واجب بر
 قسم است اصل و عارضی مثل نذر و سبیل **مسئله** روزه ماه مبارک رمضان و عارضی
 معین و مؤوقت بنیت در انداختن ایاض طریخی اختیار پیش از اول شب تا آخر شب و ای کفایت
 میکند و لحاظ از آن نیست اما وقت اضطراری ناز و آلت در صورتی که فراموش کرده روزه
 آن روز را پیش از ظهر هرگاه بخاطر شی امت مفطری بعمل نباشد یا روزه باشد میتواند قصد روزه
 کند **مسئله** هرگاه در شب اول ماه میااد یا در بین ماه قصد روز تمام ماه را بکند
 کفایت میکند و لوط باز در هر شب تجدید بنیت **مسئله** و هرگاه شب آخر شعبان
 مشتبیه باشد با اول رمضان این آخر شعبان یا واجب بگذرد اما اگر بعد معلوم شد که رمضان بود

در صورتی
 استیجاب قضا
 معلوم نیست
 بجز
 اگر فراموش کرد
 احوط است
 بجز
 اما اصلی مثل ماه
 مبارک است
 و عارضی
 صحیح
 این احتیاط
 نزل است
 بجز

اصول

از رمضان احتیاطاً بگو **مسئله** هرگاه در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عدا از رمضان
 نمیشود اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و غلام شود قبل از زوال در هر صورت
 بخداید نیت رمضان میشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نیت معتق و مشران **مسئله**
 غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید بعتن کند بلکه قضا رمضان مستحب
 هم مثل یام البیض مثل باید بعتن کند احتیاطاً **مسئله** اگر صوم غیر معتق باشد بر یا
 فاسد کند و قبل از زوال خواهد بخداید نیت صحیح است **مسئله** محل نیت روزه مندر
 ثابیل از غریب است **مسئله** اگر صبح بوم الشک را به نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطر
 بجای آورده نیت روزه کند و بعد از زوال اگر غلام شود امسا کند و جواباً و بعد قضا بکند
مسئله اگر در روز رمضان از اعضا نافضا افطار داشته باشد و مفطر بعمل نیاورده مثل
 از زوال اگر چه بویه کند فاسد است و موش علی الاخط و اگر در بین روز قضا کند که روزه می باشد
 باطل میشود و موش اگر چه کان کرده باشد فاسد است و صوم خود را هم اگر قضا کند افطار موقوف را در
 زمان بعد باطل بود پس خالی از قوه نیت احتیاطاً است که روزه را مسرساند و قضا بش را بکند
مسئله اگر قضا کند که امسا میکند از جمیع مفطرات و تمام مفطرات است و ضرر ندارد مگر آنکه
 قضا کند که امسا میکند از جمیع مکرر بخواب تا در تمام شب نیت روزه است و کینه
 روزه واجب بر ذمه دارد جایز نیست روزه مسیحی بکند و هرگاه فراموش کرد رمضان امثال مستحب
 را که ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدل کند
 بعضاً جایز است **مسئله** و باید دانست که در صوم بکشد و بکشد نیت نه واجب بواجب
 نه مستحب و نه هر یک بیکری **مسئله** چیزهایی که صوراً باطل میکنند چه جاست
 اول و دوم اکل و شربست مطر خواه بهمن غارت باشد یا غیر غارت هر چند از راه دماغ
 وارد جوف شود یا راه سوراخی دیگر در بدن که رفغ جوع و عطش کند **مسئله** بیهوشی در
 باد دماغ کردن با طعمی حشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بجای نرسد ضرر ندارد و لوط
 و ضار روزه است اگر چه احتیاطاً با از حلق فرو رود مگر در مضمره که بجهه وضو نماز واجب است
مسئله احتیاطاً اینست که بیهوشی را غارت کنند بجلو که فرو برند و اگر بخود خود فرو رود ضرر
 ندارد

مسئله اگر در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عدا از رمضان نمیشود
 اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و غلام شود قبل از زوال در هر صورت
 بخداید نیت رمضان میشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نیت معتق و مشران
 غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید بعتن کند بلکه قضا رمضان مستحب
 هم مثل یام البیض مثل باید بعتن کند احتیاطاً اگر صوم غیر معتق باشد بر یا فاسد
 کند و قبل از زوال خواهد بخداید نیت صحیح است محل نیت روزه مندر ثابیل از غریب
 است اگر صبح بوم الشک را به نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطر بجای آورده نیت
 روزه کند و بعد از زوال اگر غلام شود امسا کند و جواباً و بعد قضا بکند اگر در
 روز رمضان از اعضا نافضا افطار داشته باشد و مفطر بعمل نیاورده مثل از زوال
 اگر چه بویه کند فاسد است و موش علی الاخط و اگر در بین روز قضا کند که روزه
 می باشد باطل میشود و موش اگر چه کان کرده باشد فاسد است و صوم خود را هم
 اگر قضا کند افطار موقوف را در زمان بعد باطل بود پس خالی از قوه نیت احتیاطاً
 است که روزه را مسرساند و قضا بش را بکند اگر قضا کند که امسا میکند از جمیع
 مفطرات و تمام مفطرات است و ضرر ندارد مگر آنکه قضا کند که امسا میکند از
 جمیع مکرر بخواب تا در تمام شب نیت روزه است و کینه روزه واجب بر ذمه دارد
 جایز نیست روزه مسیحی بکند و هرگاه فراموش کرد رمضان امثال مستحب را که
 ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدل
 کند بعضاً جایز است و باید دانست که در صوم بکشد و بکشد نیت نه واجب بواجب
 نه مستحب و نه هر یک بیکری چیزهایی که صوراً باطل میکنند چه جاست اول و دوم
 اکل و شربست مطر خواه بهمن غارت باشد یا غیر غارت هر چند از راه دماغ وارد
 جوف شود یا راه سوراخی دیگر در بدن که رفغ جوع و عطش کند بیهوشی در باد
 دماغ کردن با طعمی حشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بجای نرسد ضرر ندارد و لوط
 و ضار روزه است اگر چه احتیاطاً با از حلق فرو رود مگر در مضمره که بجهه وضو نماز
 واجب است احتیاطاً اینست که بیهوشی را غارت کنند بجلو که فرو برند و اگر بخود
 خود فرو رود ضرر ندارد

مسئله اگر در رمضان نیت روزه غیر رمضان کند عدا از رمضان نمیشود
 اگر چه مسافر هم باشد و جاهل بحکم هم باشد و غلام شود قبل از زوال در هر صورت
 بخداید نیت رمضان میشود و صحیح نخواهد بود و همچنین است نیت معتق و مشران
 غیر رمضان از روزهای دیگر هر یک که باشد باید بعتن کند بلکه قضا رمضان مستحب
 هم مثل یام البیض مثل باید بعتن کند احتیاطاً اگر صوم غیر معتق باشد بر یا فاسد
 کند و قبل از زوال خواهد بخداید نیت صحیح است محل نیت روزه مندر ثابیل از غریب
 است اگر صبح بوم الشک را به نیت افطار تا قبل از زوال اگر مفطر بجای آورده نیت
 روزه کند و بعد از زوال اگر غلام شود امسا کند و جواباً و بعد قضا بکند اگر در
 روز رمضان از اعضا نافضا افطار داشته باشد و مفطر بعمل نیاورده مثل از زوال
 اگر چه بویه کند فاسد است و موش علی الاخط و اگر در بین روز قضا کند که روزه
 می باشد باطل میشود و موش اگر چه کان کرده باشد فاسد است و صوم خود را هم
 اگر قضا کند افطار موقوف را در زمان بعد باطل بود پس خالی از قوه نیت احتیاطاً
 است که روزه را مسرساند و قضا بش را بکند اگر قضا کند که امسا میکند از جمیع
 مفطرات و تمام مفطرات است و ضرر ندارد مگر آنکه قضا کند که امسا میکند از
 جمیع مکرر بخواب تا در تمام شب نیت روزه است و کینه روزه واجب بر ذمه دارد
 جایز نیست روزه مسیحی بکند و هرگاه فراموش کرد رمضان امثال مستحب را که
 ضرر ندارد و اگر بعد از ظهر بخاطرش بیاید قطع کند و اگر پیش از ظهر باشد عدل
 کند بعضاً جایز است و باید دانست که در صوم بکشد و بکشد نیت نه واجب بواجب
 نه مستحب و نه هر یک بیکری چیزهایی که صوراً باطل میکنند چه جاست اول و دوم
 اکل و شربست مطر خواه بهمن غارت باشد یا غیر غارت هر چند از راه دماغ وارد
 جوف شود یا راه سوراخی دیگر در بدن که رفغ جوع و عطش کند بیهوشی در باد
 دماغ کردن با طعمی حشیدن یا چیزی در دماغ کردن که بجای نرسد ضرر ندارد و لوط
 و ضار روزه است اگر چه احتیاطاً با از حلق فرو رود مگر در مضمره که بجهه وضو نماز
 واجب است احتیاطاً اینست که بیهوشی را غارت کنند بجلو که فرو برند و اگر بخود
 خود فرو رود ضرر ندارد

فصل در روزه اکثرت

هرگاه واجب باشد اعتکاف چهار روزه باشد یا بعد از زوال اعتکاف و غیر اینها قسم افطارش جایز است حرام نیست خواه قبل از زوال باشد یا بعد از زوال

سؤال کفاره روزه ماه مبارك و نذر معین بنده از آن گذشت یا شصت روز روزه که سنی بگوید
 بی در پی باشد یا شصت فقیر یا مسکین با طعام دادن و هرگاه شصت مد کند که هر یک صد
 بجاه و سه مثقال جهاش و نیم مثقال صبر نیست شصت فقیر یا مسکین بدهد کفایت میکند
 اما چیزی نداد و اختیار کرد ن هر یک و احوط مراعات کردن نوبت مد کو راست باشد و ن

هرگاه شصت مسکین یا فقیر با طعام بدهند اگر چه در غیر یک مجلس و بکروز هم باشد کفایت میکند

سؤال هرگاه بمال عصب یا جرمی مثل زنا و غیره افطار کند در روزه معین جمع خالی این
 فوه نیست و هرگاه در بیکروز چند مفطری بی در پی بعل آورد مثل اکل و شرب و جماع و استمناء کند
 مثلا نکرار کفاره خالی از فوه نیست **سؤال** هرگاه میانه پیش از رسیدن بحد نخل طعام
 کند کفاره بر او واجب است اگر چه بعد عتد رود و ده که افطار کند باز حد نخل خارج شود
 هرگاه شخص بداند که رمضان است و افطار کند و حال بداند مرتداست و اگر حال نداند حاکم شرع
 باید بدین پنج ناز یا نه بر او بزند و دفعه دوم هم چنین و دفعه سیم او را باید کشت بنابر قول گو
 و احوط قتل او است در مرتبه چهارم **سؤال** هرگاه مرد با کراه جماع کند با زن خود در روز
 رمضان و هر دو روزه باشند مرد و کفاره باید بدهد و بجاه ناز یا نه بخورد و اگر زن را صبی
 هر دو کفاره خود و بپنج ناز یا نه خود را محمل شوند و اگر در بین جماع صغیره واضع شود
 احوط آنست که سه کفاره بدهند و کفاره مرد و یک کفاره زن **سؤال** و هرگاه شخص قدر
 بر هیچ یک از کفالت ندارد هیچ روز و نوازه بکند و اگر بران هم قدر ندارد مدتها طعام
 بدهد بفقراء بقدر طاقت علی الاحوط و هرگاه جمع کند هر دو را نهایت احتیاط است و هرگاه
 هیچ قدر ندارد استغفار کند بدو کفاره اگر چه بگرتبه باشد اما احوط آنست که اگر بعد قدر
 بهر سبب کفاره بدهد **سؤال** و هرگاه شخص نایزت ملاخطه صبح نکرد یا بجز غیر صبح
 نبودن کفایت کند یا ملاخطه صبح کرد بشک یا بطن افتاد و مفطر بعل آورد بعد معلوم شد که صبح
 بوده مضار روزه بر او واجب است نه کفاره **سؤال** هرگاه شب شهر رمضان مثل اخیر نداد
 شخص را که صبح او علم حاصل نکرد یا کان شو و سحر نه کرد و مفطر بعل آورد بعد معلوم شد که صبح

در کرب و زاری است

بوده و فضا با رواج است که بعد معلوم نشود که صبح بوده روز صبح است مگر هر روز
 که باشد اگر خبر دهند عدلین بودند کفاره هم واجب است اما عدل واحد احتیاط کفاره است اما غیر
 در فضا باطلست مگر صوم مضبوط و معین نابلد لایحه و احوط تمام کردن روزه و قضاء است **مسئله**
 و هرگاه خبر دهند شخص باید دخول مغرب افطار کند و بعد خلافت ظاهر شود واجب است بر او قضا
 و اگر خوف فوت ملاخذه کردن داشته نکود کفاره هم واجب است بنا بر قوی میگرداند خبر دهند علم
 ناعدا این باشد هر چند جاهل باشد یا نه که بگوید غیر نمیتوان کرد و دخول و فوت خروج آن و
 فرق بین منیار مضنا و غیر آن مثل نذر معین **مسئله** اما بوسند و پس زنها که شهوت
 بجز کتاید که عادت آنرا نداشته باشد سر به رجم کشیدن و امثال آن اگر چه طعم آن بجا نرسد
 و کرب و خوف که باعث ضعف شود بشرط آنکه نداند که باعث سهو و شبه میشود همه آنها مکروه است
مسئله داخل حمام شد که خوف ضعفی داشته باشد و بچرخ چیزی زد معالغ که بجا نرسد
 و بوی بدن را بچرخ خصوص زکس مکروه است برای روزه دار و اما بوی بدن کلیها و استعمال بوی
 خوش و کلایب ضرر ندارد بلکه مستحب است **مسئله** شرط صحی روزه بلوغ عقل و اشنا
 عشر بودن و خالی بودن از حیض و نفاس و مسافر نبودن مگر بعضی روزها که مستثنی است در
 سفر مثل روزه که نذر کند که در حضر و سفر بکشد و دیگر خالی بودن از مرض **مسئله** اگر مرض
 عارض شود و مظنه ضرر به هم رساند افطار کند و اگر خوف ضرر باشد احتیاطا روزه را بکشد
 و فضا بش را هم بکشد و اگر خوف ضرر نباشد افطار نکند **مسئله** مرد پیر و زن پیر و ذوا
 العظاش که نمیتوانند آب زخوسه باز گیرند اگر روزه برایشان اشاق باشد افطار کنند و انبرای هر روز
 یکم طعام کفاره بفرستند و بعد باید روزه بپوشد و بکشد و هم چنین زن حامله نیز یکم طعام
 و زن شیرده که بزرگتر از طفل بشرط آنکه بکشد بکشد و بپوشد و طفل نشود افطار کند
 و انبرای هر روز یکم طعام کفاره بدهند اما مال خود **مسئله** هرگاه طفل پیش از جناب اغ
 شود و کافر مسلم شود فضل روزه کند عذرهای دیگر هرگاه ناپیش از ظهر طرف شود
 و معظری بجا نیاورده باشد فضل روزه کند غیر از حیض و نفاس و الا که معظری بجا آورد
 باشند فضا بش بکشد **مسئله** هرگاه مرض روز روزه را خور و مرضش مقبل ماند

تا رمضان بگزارد و ای هر روز یکم طعام کفاره بدهد فضا ساقط است و احوط فضا گرفتن است
 اما اگر در بکر مثل سفر چنین نیست فضا بگیرد و اول کفاره داد نکند **مسئله** اگر در بین رمضان
 غیر رمضان بر وی سبب بی فضا نیفتد و مواد قلد و غیره گرفتند داشتند پس بزرگ حی ایست
 عالم باشد واجبست بگیرد مثل نماز نشاء و هرگاه وصیت کند یا تبرعاً غیر بجا بیاید و در
 از او ساقط میشود **مسئله** هرگاه فضا رمضان بر ذمه شخص باشد یا قدرت بر گرفتن و قصد گرفتن
 نداشته باشد یا فضا در بکر عاصی کند یا راست و واجبست از برای هر روز یکم طعام بپردازد
 بدهد بعد فضا بشود یا نه بگیرد و هرگاه چند کس چنین بکنند در همان کفاره سال اول کفایت
 میکند **مسئله** صورتها واجب صوم و رمضانست صوم فضا ان وصوم بستم اعتکاف و
 کفاره روزه بدهد هر چند روزه و هیچ روز ببلد نهد و نذر و عهدی چنین **مسئله** صورتها
 صوم بعد فضا است بعد از آن و باز در هر روز و در ماه ذی الحجه از برای کسایب که
 در منی باشد صوم سال که در روز مثل متصل بگیرد و صوم حمت که قصد کند هیچ نکند
 در بین روز هر صوم مکروه و مستحبی و لایستجائی و در آن روز همان بگذارد و بگذارد و بگذارد
 بگذارد همان و طم ذی الحجه که مشبه باشد بعد باضعف غالب باشد که از ادعیه باز ماند و کسیکه
 روزه مستحبی گرفته باشد و او را اطعام کند بطعام و بخورد و وزن که بگذارد شوهر روزه سختی
 بگیرد اگر حرام نباشد و غیر از اینها از سایر روزها مستحب است **مسئله** علامه دخول ماه رمضان
 با غنیه بدان مثال است شهادت عدلین بر وی نیست شباعت و نوافل که باعث حصول علم شود
 بلکه هر قسم که عام حاصل شود و دیگر حکم خاکست بیثون هلال نذر و هرگاه معتد و نذر خطا
 او و اما غیر از امور مذکوره را اعتباری نیست **فصل** در کوه فطر است **مسئله** واجبست
 فطر بر کسیکه بالغ و عاقل و باهوش و آزاد و عقی باشد از خود و از عیال و اهل القف و خوار و باشد
 پیش از غروب شب بعد از آن شود کس و از با طفل او و متولد شود با عبد و املک شود با
 اعدا و مذکوره اگر باشد بر طرف شود پیش از غروب اگر چه لحظه باشد خلاصه مطلب اینست که در
 وقت مغرب مؤرد مذکوره موقوف باشد با طریقه باشد یا نه معتدل است یا نه بعد از مغرب قدر آن بدهد

در فطره امت

صاع است که ششصد چهارده مثقال و ربع مثقال صبر است که بمن بودن شاه جلد الا بنیت
 پنج مثقال صبر و سترج است **مسئله** هر یک از عیال شخص که خرج است با عیال یا خود او باید
 از وقت عزرب فطرش با عیال یا با خود است و هم چنین است اگر بعد از عزرب ممان با عیال
 شخص شوند بلکه هر که مجرم مان شوند اگر چه قبل از عزرب باشد فطرش با خودشان است
 کافره هر که پیش از عزرب عید مسلم شود و اجابت که فطره خود و عیال خود را بدهد اگر چه در حال
 کفرش هم واجب بود و او را و لکن صحیح بود از او **مسئله** اجناس زکوة اختیار کردن کند و وجود
 و خرها احوط است بلکه هر یک انفع باشد برای فقیر سنت است و قیمت هم کفایت میکند خصوص اگر
 انفع باشد بحال فقیر که از ارج است بل طلا و پول میباشند عین دادن هم خوب است و انفع
 طلا است **مسئله** اعتبار نیست در وقت بیرون کردن سنت بقیمت یا زار و معتبر بل دادن زکوة
 است نه و لمن خود و عیال هر یک خواهند باشند فرقی ندارد و او را دادن با قارب خویش خود
 و بعد همتا بکان و بعد باهل علم و فضل **مسئله** و باید هاشمی باشد که ندهد ان مکران که
 دهنده هاشمی باشد و واجب الغنیه باشد که ندهد ان و باهل بلد دادن تا کبد دارد **مسئله**
 و بیک فقر فقیر بکسر نمیتواند مکران که فقر است با باشند که کفایتشان نکند و بیک فقر میتوان
 افزود که عقی شود و عدالت شرط نیست اگر چه احوط است با طفل مؤمن هم میتوان داد بقسمی
 که صوف خودشان شود اگر چه لباسشان شود **مسئله** فطر را نیز در فقیه جامع الشرائط که ابر
 باشد بیزند و است **مسئله** بعزب با فتاب و ذاکر و فتاب واجب میشود بر شخص و او جدا
 کردن آنست در شب عید و افضل پس از آن است تا پیش از نماز عید **مسئله** و اگر پس از آن
 فطره را تا بعد از نماز عید باید بفضد فطره نراند هدمه را و فطره با بر اجبتا که اگر نه را و فطره
 باشد ضد و احباب شود **مسئله** واجبت جدا کردن زکوة پیش از نماز عید و ساینده
 انرا با هلس مکران که عدل باشد با فقر حاضر نباشد که در این صورت فاجرین دارند **فضل**
 در زکوة مالت **مسئله** زکوة در هر چیز واجب است طلا و فطره مسکوک بسکه معامله
 و کا و کو سفند شو که در تمام سال چیده باشند در علف صحرا و کار کن و بار کش نباشند
 و کندم و جو و جو ز و خا که پیش از صدق اسم مالک باشند حلقصاب هم نباشند که صد و چهل

مذکوة مالک

چهارم از خبر آنکه است بسند شاه شاهرخ عباس پسر از خروج مؤنه آنها بنا بر خطا اما نصاب
اول طلا یا نقره مثقال صیر نیست نصاب و تمش نه مثقال اما نصاب اول نقره صد پنج
مثقال صیر نیست نصاب و تمش نیست بک مثقال صیر نیست **مسئله** نصاب کو سفند
پنج است اول چهل است و یک کو سفند باید بد هلد و نیم صد نیست بکست و کو سفند
باید بد هلد ستم دو نیست بکست سهر کو سفند باید هلد چهارم سپصد بکست دران چهل
کو سفند باید بد هلد پنج چهار صد است هر چه زیاد تر بشود هر صد عدد یک کو سفند باید
و در میان خبر ندارد اما طلا و نقره و کادو کو سفند و شتر در اینها سال مضایرت تا
عین هم باقی است هر سال باید بد هلد ذکوة آنها دامکارانکه از نصاب اول کم شود آنچه مید
اکثر باشد در سال سرباشد و اگر بیش باشد بکسالة باشد احتیاطا **مسئله** و مستحقین
ذکوة هفتصد و اول فقر و مساکین و یتیم کنانی که تعیین شدند از جانب امام یا مجتهد برای
کفایت ذکوة و جمع ضبط آن ستم کفار بیکه نایب قلوب ایشان شده باشند برای چهار اماره
و زمان عیدت خلافت چهارم ازاد کردن بنده که در تحت شتیه باشد و زنا فاسق بلکه مظم باشد شرط
پنج اداء در کسی که عاجز باشد از اداء آن باشد شرط ششم مطلق خیرات مثل مسجد مدرسه و غیر آنها
هفتم کنایه که مانده اند در راه بی چیز اگر در ولايت بلد خود چیزی دار باشند یا شرط **مسئله**
قدیمین ذکوة و فقر و طلا که باید اخراج کرد چهل و یک میشود **مسئله** جو و کندم
و موی و خرما اگر بجاری یا آب یا نان خورده باشند ذکوة آنها ده بکست اگر بجایه و مثل
ان خورده نیست بکست اگر به بعضی خورده باشند تابع اکثر است اما نصاب شتر و زنده
پنج نصاب اولش هر یک پنج شتر است هر یک پنج یک کو سفند یا بداد یا نیست پنج شتر نصاب
بکست شتر است ذکوة شتر یک شتر که داخل در سال و باشد نصاب هفتم سیم و شش است
ذکوة شتر یک شتر است که داخل در سال سه شده باشد نصاب شتر چهل و شش است ذکوة شتر
بکست شتر یک داخل در سال چهار شده باشد نصاب شتر شصت بکست ذکوة شتر یک داخل
در سال پنج شده باشد نصاب شتر هفتاد و شش است ذکوة شتر یک داخل در سال شده
باشد نصاب یا نه هم نود و یکست ذکوة شتر یک داخل در سال چهار شده باشد نصاب

در محسول است

دوازدهم صد بیست و یکتر است و کونش هر چه باشد شتر بکتر بکه داخل در ساجها در ساجها
 با هر چه شتر بکتر بد هله که داخل در ساسه شده باشد و در میان جنی و بر اینست با شتر
 که میدهند با بد هله باشد **مسئله** مضایک و در مضایک اول سی کا و در قح چهل کا و در ک
 سکا و بان کا و یکا له بد هله چه نباشد چه ماده و در چهل کا و ماده بد هله که داخل در سکا
 سر شده باشد **فصل** در خمس است **مسئله** بدانکه آنچه جن بران غلوه میگیرد و واجب
 هفت چیز اول مال انفار حوی که مسلی بد شده و در دویم معادن است چتر کج در زمین است
 چهارم چیزها بیست که از دریا برین و درند باغبان که از روی دریا میگیرند پنجم اوج مکه است
 ششم زمین که کافر دنی از مسلمان بخرده هفتم مال حلالیست که مخلوط بمال حرام شده باشد
مسئله جنس عبا است از پنج یک مال که باید داد نصف از آنجه مال جامع الشرائط با و یک
 او باید بدی سد با بادن او باید داد و نصف دیگر از آن بقر و ایشام و این السیدل سادات که از طرف
 پدر یا از طرف دیگر و مادر است بد باشند نه طرف مادر و نه آنها **مسئله** اگر میتد غنی باشد
 و جنس با و بدی گفته نمیکند **مسئله** شخص جنس مال مخلوط بجرامه و با بقر و غیر میتد
 داد احوط بلکه اقوی اعاده انبیسید و اگر نداد ترا جنس حرام در مال خود بداند و نداد ترا نصف
 بقر باید بد **مسئله** هرگاه خانه و ما انجا حش را شخص بفروشد اگر از ارباب مکه است ششم
 خرید باشد که در راه خبری و کند با خانه دیگر بخرید یا ملکی بخرید یا سرپایه خود قرار دهد
 و بشا خود را بر بیخانگی قرار دهد و جهش جنس نداد **مسئله** اما سید نمیتواند مبلغ کلی
 خمس بخرید مصالحه کند بشرط آنکه قبض و مصالحه بشخص جمیع واقعه شود و هم چنین است در
 مقام **مسئله** مجهول المالك لفظه که ما بوس از مال اکثر شکست از آن مجتهد بقر و میتد
 داد مثل در مقام اما اجتنابا بادن مجتهد باشد جمعا **مسئله** مال مصالحه شده
 که بطریق اکتساب نباشد با هبه شده باشد ولو معوضه جنس نداد **مسئله** مال جنس داده
 شده که مخلوط شود با رباح مکه سب همان قدر را از مالش جدا میکند و باقی خمس را میدهد
مسئله هرگاه جنس مال را بر ذمه گیرد و بضر و در مال کند مرخص نیست بخریدن مجتهد
مسئله عین جنس داده را هرگاه صرف مؤنه خود کرد بعد عوطش داد دهانک باید کرد

اغسل متنجس

عسل

اگر غیر از چها سوه سجده که حرامست خوابیده وضو یا به تیمم بدل اگر آب نباشد و خضاکو رد و
 ناخضاک خود را جنب کردن **فصل** در آداب غسل است **مسئله** متنجس پیش از غسل
 شستن دستها تا مرقع سه مرتبه و مضمضه کردن و استنشاق هر یک سه مرتبه و از برای جنب
 بخرج منبول کردن و نیت غسل کردن و فسد دست شستن و منجر داشتن تا اول غسل بعد از آن
 آب غسل با عضاد کث بر رگوان ناله مخصوص غسل بر بینی **فصل** در اغسال است
 بسا هفت که بصل نوع برسد لکن آنچه معروفست دیگر مینویسند غسل جمعه بعد از فطر و عید قربان
 و روز عرفه و روز هشتم و بیست و چهارم ذی الحجه و شب اول و شب نهم و روزان
 و شب آخر روزان و روز بیست و نهم و روز مولود حضرت رسول و روز نوز و شب
 شعبان و شب عید فطر و شبها طایف ماه مبارک و روزان و شبها فدا و شب بیست و سیم و غسل
 دارد بلکه در شبها ده خرابه اغسل متنجس و این غسلها زمانی بود که میباشند آنها را حلال
 غسل دخول مکه و مسجد دخول در مسجد آنها و حرم آنها و دخول خانه کعبه غسلها مکمل است اما
 غسل بجهت احرام و طواف ووقوف بعرفات و مشعر بجهت بخراذج حیوان و سر تراشیدن و بجهت تقصیر
 و زیارت پیغمبر و آئینه و بجهت خوابیدن امام اگر خوابی بر بینی و توبه کردن اگر از برای صغیره هم
 باشد و حاجت استخاره و طلب بارش و برداشتن تربت عمل استفتاح و کشتن و زغنه و مس کردن
 میت بعد از تمام غسلش و این غسلها بجهت فعلت میباشند اما احداث مکر خواب که خلافت
مسئله در آداب تیمم است متنجس تیمم کردن بر بلند یا زمین و مسح است که انگشتها
 کشاده باشد یک مرتبه با صبح بر مسح کشیده شود و در سفر ابدال دین بر خاک بکشد مکر و مسح
 بر رمل و زمین شوره زار و پس از زمین تیمم کردن **فصل** در آداب حمام رفتن و آن بر دو قسم است
 اول امور پیش که سنتست بعمل آوردن و آن چند چیز است رفتن حمام با لباس و ابلان بوی
 دو حال دخول و مکت و در حال غسل نا ابراز ناظر حرمه سلام کردن یکسکه بانگ است و غسل
 خزان که میشود مکر یکبند بخود بالله من النار و تسبیح الحجه و نوره کشیدن هر ایزد و روز
 نامنه هایش پیشتر و بکر نبه اما دو غیر و چیزها که مکر و است متنجس است که اول فدا و نوبه
 بانگشت بردار و بطرفه مانع برساند و بگوید اللهم ارحم سلیمان بن داود علیه السلام

در مستحبات

بالقدره و بعد از نوره حباب که می ناپا مالید و سوزا یا خطمی یا با سد شستن و در پیش از احتضار کردن
 و دست ناپا را احتضار کردن خصوص ناخن را در ویم امور پسند که باید بعمل آورده نشود و آن پنج چیز
 چهار است بلند و فرزند نا هم وارد شدن و با سنگم خالی نایر بودن و آب سرد نشویند و آب سرد
 بر بدن نریختن و بر بلبلو یا پشت نخوابیدن و پیش از شانه زدن و مسواک نکردن و لنگ و سر و رو
 نمالیدن و بلکوزه و اجر یا پانک نکردن و در حال نور کشیدن نشستن **فصل** در بیابا چیزها
 که مستحب است اجتناب از آنها و آنها بول است و الاغ و فاطر و فضل مرغ خانگی غیر عیال و سوجوانی که
 مینور خورده و سوز خایض مته و لباس کسب که از نجاست اجتناب میکنند و طوبی و موش و نه و وزنه
 و خرگوش و روباه و غیره و نجس از احلام و مسوختا و خایض و آب بهمن مسوختا و شیر و خمر و مکره
 و دگ است مستحب است شستن آنها بقول علما **فصل** در ادای لباس مصلی است مستحب است که هر
 بپوشد جمیع بدن خود را مگر خانی که عادت به پوشیدن است و زن بر رو جامه نش بپوشد و پوش و یک
 مقنعه و یک سر تا سر بپوشد و مستحب است که جامه سفید باشد و از پنبه یا کتان باشد و کم چه مرد
 چه زن و با عمامه و رد و از جامه و نجس نخل بودن و زیاد کردن جامه بهمن متعارف و عطر زدن
 و ناک زدن کردن لباس و انکشتن عقیقه و دست کردن و شانه بردن زدن و مسواک کردن **هـ**
 مکره است پوشیدن لباس سیاه خیز زانوا مگر چکر و عمامه و رد و مکر و هت جامه زرد و سپر و یک
 پوشیدن بلکه اولی اجتناب از جامه رنگین است و مکره است بیکسانی نازک و بزرگ جامه نه تهاجر
 نازک باشد و امام بد و زدن بودن و لنگ بستن بر روی پیراهن و جامه زدن بکسل کردن بدن
 و بر شانه خود انداختن و عمامه بر مخ الحاق داشتن و از برای مردان لنگ بستن و کلاه سیاه بر
 کراهِت دارد و بستن دهن و از برای نازنقا یا انداختن کراهِت دارد و کشودر نسد ها جامه و مباح
 شک پوشیدن یا شک بر هم بستن و یا لباس کسب که متهم بجاست با غضب یا غر اضا است نماز کردن
 و یا لباس و با خاتمیکه در آن صورت صاحب روح باشد و با الهی که هرگز شخص وظاهر نایند و باز
 حلقه اصدادار یا هر چه صداداری که نایند نماز ناینها کراهِت دارد **فصل** در مکان مصلی
 احوط است که پیش از نماز ایستاد بلکه محاذی هم نایستند اولی ایستند که در حال اجتناب
 در جوف کعبه و یا آنهم نایستند مکره است نماز گذاردن در حمام و در جانی که زباله میریزند

درست است

و جائی که فخر ناذح حیوان میکند و تحمل خلافت و تحمل اولاد و در بیت الخلا و در خانه کرد و ان
مسکرات باشد مانند شرابخانه و طولیه کا و کوسفند و اسب نادبان و الاغ و هر مکاشفه
و در اعیان و خلق اگر مقهور بحال متوقد بنیاشد و الاحوام است و نماز هم باطل است بر خانه
مورچاندر در مجرای ابر هر چند امید و جوان اب بالفصل نیاشد و بروز من شوره دار و اینچنین اسکا
صحنه اوادی شفر و بیدا و صلاصل بلکه در هر زمینه که عذاب نازل شده نباشد یا خلفش
خروغنه اند و بر برف و در محل عبادت انش پریشان و هر جا که خادق شده نباشد یا تن افروز
و در خانه مجوس و در پیش و هرگاه انش افروخته نباشد بنیاز مکره است هر چند چراغ نباشد
و یا ستون صاحب روح باشد که شورش بکند اگر چه غیر محبته نباشد و اولی اجتناب است از نماز
در خانه که صورت کشته در آن باشد و نظر کردن بنقشه که مشغول کند شخصه او و یا آنکه در پیش رو
نباشد که بشکریه باشد بطوبه بوان یا بنابر و قبر مکرر تپه نباشد که کراهت برداشته شود مثل انکم

پرده خنایل نباشد یا در کرده ذراع و غیره پس در همه اینها نماز اگر نکرده است **فصل** در
 یغما و کذا و یکسره پیش روی خود قرار دهد اگر چه شیخ یا جوب یا خط کشیده باشد هر چند بداند
 که کسی هم عبور نخواهد کرد **فصل** است نماز را در مسجد یا آویند و منقولست که نماز در
 الحرم معادلست با نماز هزار نماز و در مسجد رسول معادلست با ده هزار نماز و غیر آن و در
 کوفه در مسجد اقصی هزار نماز و در مسجد جامع بلای مسجد نماز و در مسجد قبله پنجاه نماز و در مسجد
 با ناز و از ده نماز بلکه نماز در مشاهد ائمه صلوات الله علیهم افضل است از مساجد و غیرت
 که نماز در نزد امیر المؤمنین معادلست با دویست هزار نماز و مستغنی میشود از خبر افتخار کعبه
 که نماز در کربلا افضل است از نماز در مسجد الحرام و الله اعلم **فصل** در اذان و اقامه است مستحب است از بکار
 نماز و یومیه اذان و اقامه غیر آن و اذان اولش چنانکه است و آخرش ولا اله الا الله و اقامه اولش
 دو تکبیر و آخرش بسم الله الا الله و در وقت نماز عجله دارد و در بقاع دیگر مثل مسجد
 امانا باید بجز و ج و رفت درشت و بمواالات و ترتیب گفتن و بابت تا آخر بودن و تعیین صلوات
 معتبر است جماعه و ایمان و اسلام بودن و بعد از دخول وقت نماز نباشد و تقدیم اذان بر
 اقامه و اقبال اقامه بر نماز معتبر است اذان را از آن اعلی و معتبر نیست اتصالش بنماز و جایز است

در ازاد و اقامه

اعلامی صبح پیش از صبح گفتن و در غیر این جایز نیست و جایز نیست تا پیش از اذان وقت نیست
در او معتبر نیست مگر آن نماز که نیت قیامه در آن معتبر است و جایز است اجرت گرفتن بر اذان علاوه
هر چند اجرت نگرفتن و یا نیت قیامه بود نیت **مسئله** مستحب است در حال اذان مطهر باشد
شخص و سخن نگوید و در عقبه ایستاده باشد و آخر فصول و وقت کند و خوف آخر فصول که
لفظ جلالة باشد خوب ظاهر کند چه از آن وجه اقامه و یا نیت بگوید اذان از احوال اقامه و انگشت
در اذان در گوش گذارد و صدا را بلند کند مرد و فاسد کند سیاه اذان و اقامه و لو سبقت
یا تسبیح گفتن باشد مستحب است که مؤذن اذان اعلام عادل باشد و بیجا و وقت شناس باشد
موضع البته بایستد و مستحب است حکایت اذان و اقامه کردن و اما وضعت داده شد است از برای
اکتفا کردن از اذان به تکبیر شهادتین بلکه شهادتین نهانی و از اقامه به الله اکبر شهادتین
الله الا الله و ان محمدا عبده و رسوله و از برای مسافر کسی که تعبیل استنباط باشد اذان و
اقامه را یکفصل یکفصل بگوید بهتر است آنکه اقامه را ترک کند و اذان را دوست بگوید
فصل در چیزهایی که مانع از قبول صلاه است عجب است محمد و کبر و غیبت خوردن حرام
و شر و مسک و عید که اطاعت مولایش نکند و فرار کند و زنی که اطاعت شوهرش نکند و غیر
که باطل اطاعت کند و حبس نکند و ندادن آن و حبس منع حقوق و الجبهه یا تمکن اداء از آنها و غیر
آنها که بمقتضا قول خداوند عالم انما یتقبل الله من الخائفین الخائفین که مقبول نباشد صلوات بر او
بلکه مختص با صلوات بمقتضی و سر او راست از برای نماز کند و تمام صلوات حاضر
و متوجه باشد قبل خود را بصلوات که در اینجا وارد شده است که محسوب میشود از صلوات که
انچه را که افاضه کرده است سر او را از آنکه شخص بداند که چه میگوید و با که مناجات میکند
و از که سوال میکند بگفتن یا لا تعبدوا یا کافرا و یا کفارین و استکون یا شد و مطیع و منقاد هوا
و هوس خود نباشد و شیطان از او خود را بگوید که در آنکه هر چه اطاعت او زیاده میشود طمع
بیشتر میکند **فصل** در اذان تکبیر است مستحب است شش تکبیر خواند پیش از تکبیر الاحرام
بگوید یا الله بعد و بهتر پیش گفتن است و مستحب است که در نزد شروع در تکبیر دست را بلند
کند و منتهای تکبیر دست بر آبرو گوش باشد و انگشتها بر هم باشد و کف دست رو به قبله

فصل در ایستادن

بر زمین رسانند و مای کنند موضع سجده را با ایشان و سجده کردن تمام چنانچه در مواضع شوق
 گانه در بگو و در مایع را بر مایع السجود علیه گذاشتن و پیش کردن و دست را بر زمین محاذی گوش
 مواجیه قبله و چشم در حال سجده بطرف مایع و در حال جلوس بکمان خواند احسن و دست راست
 بر زان راست و دست چپ بر زان چپ گذاشتن **فصل** در ادای تشهد است مستحب که زانو
 بنشینند و باین قسم که پشت پای راست را بکند و بکف پای چپ در حال اینکه بر زان چپ بنشینند و
 چشم بکمان خود بیند از دو و ایند کند بگفتن بسم الله و بالله و الحمد لله و خير الاسماء لله و مكرر کند
 الحمد لله و بعد از تشهد سه مرتبه بگوید سبحان الله و اهلته مرتبه نهم بگوید صر و نخواهد داشت علامه
 کردن و ثقل شفاعت و دفع رجنه بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت نمیکند
فصل در ادای سلام است چنانچه است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین یا پیش و صلوات
 را و امام قصد ملکین و ما مومنین را و ما موم علا و نمیکند امام و اما بگو شره چشم نادماغ
 اشاره بجانبین کند لکن بوجهی که شیه دعا باشد نه بخت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید
 یکی با بجانب راست اشاره کند و بیکر با بجانب چپ که کسی باشد و الا بکلام جانبین گفتار نمیکند
 مثل امام و منفرد **فصل** در ادای الواحقی که اختصاص بر پدر دارد یکی آنکه مستحب است که خود را
 زینت کند بجلی و زبور و حضرات مجتهد نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را همه
 بخوانند و در قیام او و صل بهم بگذارند در حال قیام و در دست ابروی سپان کنار دهند و
 ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر زان خود که سرانگشت بر سر و اوقشان
 برسد و زانو را پشت نشکنند و در قیام اول بنشینند بعد سجده و نند و در سجده خود را
 جمع بدارند و بچسباند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و در
 بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخاستن راست بر خیزند نه اول که شان بلند کند
فصل در نوافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول زوال است تا شمس
 ساخن که بعد از نماز صغیر نماز است بگذارد و شمس بگذارد شمس بگذارد و وقت آن اول زوال است تا شمس
 نافله عصر است و وقت آن بعد از نماز ظهر است تا سایه در ذراع شود الا بعد رکعت نماز عصر
 و اما اگر شخص بیک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد و با نماز مختص تمام کند و چهار رکعت نافله
 و اما اگر شخص بیک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد و با نماز مختص تمام کند و چهار رکعت نافله

اینکه در تشهد سه مرتبه بگوید سبحان الله و اهلته مرتبه نهم بگوید صر و نخواهد داشت علامه
 کردن و ثقل شفاعت و دفع رجنه بعد از صلوات و اگر ابتدا با الحمد لله کند کفایت نمیکند
 در ادای سلام است چنانچه است قصد کند منفرد بسلام آخر ملکین یا پیش و صلوات
 را و امام قصد ملکین و ما مومنین را و ما موم علا و نمیکند امام و اما بگو شره چشم نادماغ
 اشاره بجانبین کند لکن بوجهی که شیه دعا باشد نه بخت و مستحب است که ماموم دو بار بگوید
 یکی با بجانب راست اشاره کند و بیکر با بجانب چپ که کسی باشد و الا بکلام جانبین گفتار نمیکند
 مثل امام و منفرد در ادای الواحقی که اختصاص بر پدر دارد یکی آنکه مستحب است که خود را
 زینت کند بجلی و زبور و حضرات مجتهد نماز و در پستوهای خانه نماز کند و اقوال نماز را همه
 بخوانند و در قیام او و صل بهم بگذارند در حال قیام و در دست ابروی سپان کنار دهند و
 ضم کنند در حال قیام و بگذارند در رکوع دست بر زان خود که سرانگشت بر سر و اوقشان
 برسد و زانو را پشت نشکنند و در قیام اول بنشینند بعد سجده و نند و در سجده خود را
 جمع بدارند و بچسباند بر زمین و در وقت نشستن زانوی خود را بلند کند و بر کف پا و در
 بنشینند نه مثل مردان و در وقت برخاستن راست بر خیزند نه اول که شان بلند کند
 در نوافله است بدانکه هشت رکعت نافله ظهر است و وقت آن اول زوال است تا شمس
 ساخن که بعد از نماز صغیر نماز است بگذارد و شمس بگذارد شمس بگذارد و وقت آن اول زوال است تا شمس
 نافله عصر است و وقت آن بعد از نماز ظهر است تا سایه در ذراع شود الا بعد رکعت نماز عصر
 و اما اگر شخص بیک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد و با نماز مختص تمام کند و چهار رکعت نافله
 و اما اگر شخص بیک رکعت هم کرده باشد که وقتش بگذرد و با نماز مختص تمام کند و چهار رکعت نافله

نافله شنبه

مغز است و وقتش بعد از نماز مغرب است تا بر طر شدن سحر و مغرب و اگر هر کس کرده باشد که
 سحر بر طر شود همانا نام کند بدو رکعت و دو رکعت شنبه نافله عشا بعد از نماز عشا است تا از
 وقت عشا و باز ده رکعت نافله شب که رکعتش شفع و تراست و وقت آن بعد از نصف شب تا طلوع
 صبح صاف هر چه نزدیک تر شود به صبح بهتر است و اما دو رکعت نافله صبح بعد از نماز شب میتوان کرد
 و اگر صبح شد و نافله شب را نکرده نافله صبح بکند و بعد نماز صبح کند و اگر چهار رکعت نافله شب
 کرده که صبح شد باقیش را مخفف تمام و اگر یک رکعت و دو رکعتی وقت را و مشروط کند که چهار رکعتی
 و صبح شد باقی رکعتها تمام کند و اگر چهار رکعت نکرده که صبح شد نافله صبح و نماز صبح را می کند
 بعد از آنکه از قصد فریاد یا آورد و اما هر دو رکعت یکسایم است مگر نماز و قمر و اذان و اقامه
 ندارد و بجهت بکسوره و قنوت میتوان گفت که اگر دو رکعت بکند بجهت نماز و راه رفتن و سواره و نشستن و در
 احتیاج میتوان کرد بلکه رکعتی ایستاده و رکعتی نشسته میتوان کرد و نافله صبحی چهار رکعتی
 مضام میتوان کرد و اما اگر رکعت و رکعت شفع با این طور کند خوب است که بعد از
 حمد و سوره قنوت بخواند که چهل مؤمن را چهره زنده و چهره مرده طلب مغفرت کند و بگوید
 امید که این جعفر را یاد کند اللهم اغفر لهذا بعد هفتاد مرتبه استغفر الله و اتوب اليه بعد
 هفتاد مرتبه هذامقام العائدین من النار و بعد بیست و سه لغفور دیگر هر غائی که میخواهد
ترجمه خود کوع میرود تمام میکند بعد نافله صبح میکند و **الصلوة**

والله الرحمن الرحيم
 الله اکبر یعنی خدا بزرگتر است از اینکه وصف کرده شود و شهدان لا اله الا الله یعنی
 شما را نمیدهم که خدا را مستحق پرستش نیست مگر خدا و بگای بیها شهدان محمدان رسول
 الله یعنی شهدان سیدم باینکه محمد رسول و فرستاده خداست شهدان ما ملو مؤمنین علیها
 و الله یعنی شهدان سیدم باینکه امیر و امامی مؤمنین که اسم مبارک او علی است و علی خدا است
 بر خلق و باید دانست که این کلمه طیبه جز اذان و اقامه نیست و برای بهتر و تبرک باید گفت
 علی الصلوة یعنی شنبان برای نماز حق علی الصلح یعنی شنبان برای دوستداری حق علی
 جزا لعل یعنی شنبان برای طهر از اعمال که نماز است خداست الصلوة یعنی بختی که

خاطر بگوید اینها را در نماز
 و نیز گفتار از اصول و فروع
 اعتقاد تمام مصلحتها را در این
 مکتب مضمون و جزای اینها را

ترجمه نماز

السبع یعنی این صفت دارد که برود کار زینبهای هفت کانه است و نایبهن و نایبهن و ربنا العظیم
 یعنی برود کار هر چه زیست که در دنیا است و نایبهنها است و هر چه زیست که در دنیا است و نایبهنها است و هر چه زیست که در دنیا است
 عرش بزرگست و الحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوند است که برودند و جمیع
 مخلوقات اللهم اعف لنا و ارحنا و عافنا و اعف عنا فی الدنیا و الاخره یعنی بخداوند سبک
 ما را و رحم کن بر ما و معاف بدار ما را و عفو کن از ما در دنیا و آخرت و احسننا مع النبی محمد و عترته
 الظاهرین یعنی بخشود کن ما را با محمد و ذریه ظاهره او بر محمد با ارحم الراحمین یعنی بفضل و رحمت
 خود با ارحم گشته و از جمیع رحم کنندگان و صلی الله علی محمد و اله اجعین یعنی رحمتی در پی بفرست
 خدا یا بر محمد و اله و انجیبا سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یعنی نایب و منزه است
 خدا تیغ او حمد و ثنا مختص او است نیست خدا بر مستحق تر ستمش مگر خدای یکبارگی و هسا و بزرگتر
 است از اینکه وصف کرده شود و در تشهد بگوئید شهدان لا اله الا الله و الله لا یشرک له یعنی
 حمد و ثنا مختص ذات احدی است و شهدان صید هم باینکه نیست خدای مستحق تر ستمش مگر
 خدای یکبارگی و هسا که این صفت دارد که بکانه است و شریک ندارد و شاهدان محمد اعبد و ربو
 یعنی شهدان صید هم که محمد بنده و فرمان بودار خداست و فرشته او و پیغمبر او است اللهم صل
 علی محمد و اله محمد یعنی بخداوند رحمتی در پی بفرست بر محمد و اله محمد و صل بر اهل محمد و عترت محمد
 باد و از ده امام علی مرتضی و ثقیل شفاعت او است و از ده درجه یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر او
 حق است او بلند کن درجه و فضل او حضرت زاده و زود خود السلام علیک یا ائمه و رحمة الله و برکات
 یعنی سلام بر نوادای پیغمبر و رحمت خدا و برکات و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یعنی
 سلام از جانب خداوند عالم بر نمازگزارندگان باد و بر جمیع بندگان خدا که این صفت دارند که شایسته
 و نایبهنها السلام علیکم و رحمة الله و برکاته یعنی سلام از جانب خدا بر شما باد و رحمت او و
 برکات او و انجیبا منیر

بسم الله الرحمن الرحیم و نکاح است

الحمد لله رب العالمین و السلام علی خیر خلقه و نود عرشه و مظهر من لطفه محمد و اله الظاهرین
 و لغنه الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین اما بعد بتوفیق خداوند گرام و ترک نام

کتاب النکاح

شیخنا بوم الدین ابن سراج العباد را که در عقوبات و باغیان و بعضی از احکام حصر الکرهات بنظر خود
 شرح عبتدای مرسلین صلی الله علیه و آله الظاهرین علم العلماء جناب الحاج الشیخ مرتضی الانصاری
 اعلی الله مقامه و سید کل مسائل ان موافق بافتوای اثبات است و بجهت الحاج محمد علی نری زانای بنظر
 سیر بفتان رسانیدم تا موثقی از مطالعان منقح رستکار شوند و این جیره عاصی را دعا
 گو و نوز خدا شفاعت خواه شوند اما احتیاطا برای مطایفه که مذکور است و این کتاب را کنی و اذنت
 میدهند مگر بقبیل مجتهد بکر یا رباعیه الاعلم فالاعلم **کتاب النکاح** در آن یکصد
 و چند مسئله است اما مقدمه پس بدانکه سبب جلست زان مژگان در شهر بهت مختص است
 بجهت جبر عقدا تم و منقطع ملک بنین و تحلیل اما در هرگاه شخص بگوید انکی و زوجت
 موکلنی الزهره موکل محمد علی الصداق المذکور جواب قبلت لکلی یا آنکه بگوید انکی و زوجت
 موکل علی الزهره علی الصداق المعلوم و جواب خود با قصد انشاء قبول کند یا بجا نیا
 و بگوید قبلت کفایه میکند و اگر بگوید زوجت قبلت جواب بگوید نعم کفایه میکند **مسئله**
 هرگاه زن بگوید زوجت نفسی من بگوید قبلت کفایه میکند **مسئله** و یک زن بگوید
 زوجت موکلک موکلنی جواب بگوید قبلت لکلی کفایه میکند **مسئله** اگر منقطع باشد و جنک
 نفسی موکلنی المدة المعلومه علی المبلغ المعلوم جواب بگوید قبلت کفایه میکند **مسئله** اگر
 مرد بگوید زوجت نفسی نفسک زن بگوید قبلت نفسی کفایه نمیکند **مسئله** و اگر بگوید
 احوط لغد و موجب قایل باشد جواب باید فوری باشد **مسئله** صیغه فارسی کفایه نمیکند
 در حال احتیاط که عنوان بعضی گفت احوط است که هرگاه یکی عرض بگوید بگوید بگوید بگوید بگوید
 و بقیه هم بگویند یعنی مجرد لفظ عرض را آنکه نمیدانند بکنند همان لفظ عرض را بگویند و بعد بقیه
 هم بگویند و اگر ممکن نشود ولو بتوکل بفارسی میتوان گفت **مسئله** در دام بعضی هم
 نیست هرگاه بعضی نکند و بقیه هم مثل بر میگردد و نه مهر است **مسئله** هرگاه زن بالغه و رشیده یا
 اذن پدر شرط نیست احوط و اولی اذن پدر است و هم چنین اذن برادر و مادر شرط نیست **مسئله**
 بکر یا از صیغه عقد داخل بگوید که معتبر نیست یا با سهوا یا با قصد یا بجا است یا نه داشته باشد
 باطل است **مسئله** عقد فصولی صحیح است یا اگر صحیح نیست و اگر بعد از اذن شوهر داخل



و امکان شود
 بقیه معتبر نمیشود
 ولو بجماله

و این احکام
 مشهور است
 و این احکام
 مشهور است
 و این احکام
 مشهور است

در نکاح است

اعاده عقد است **مسئله** و لا یتة طفل و مجنون منفل بلوغ که با اب جداست هرگاه با
 باجد عقد کرده اند بعد از بلوغ با جافل شدن احتیاطا فسخ ندارند مگر آنکه معلوم شود که مفقود
 در آن کرده اند **مسئله** و احتیاطا داشتن وصی و خاتم عقد طفل اشکال است **مسئله**
 هرگاه شخص زن را عقد کند و مفارقه کند دختر زن و دختر دختر او هر چه باشند و بیابند
 حرام مؤبد می شود بر آن شخص و پدر شوهر و پد پدر شوهر و پد مادر شوهر و پد شوهر و پد شوهر
 شوهر هر چه باشند بیابند حرام مؤبد می شود بر آن زن **مسئله** و بل از دخول دختر زن
 و خواهر زن نازد در عقد باشد می تواند عقد کرد بلا اشکال **مسئله** و دختر پدر زن
 و دختر خواهر زن از زن عقد می توان کرد بلا اشکال بلی هرگاه بعد از عقد اجازه نکند
 صحیح است **مسئله** کسی که زن را کند بعه خود یا خاله خود دختر آن زن حرام مؤبد می شود
 بر او **مسئله** کسی که حرام مؤبد شد و محرم باشد نظر کردن بمو و بدلتن جایز است **مسئله**
 کسی که در یک زن داشته باشد که خواهر باشد جایز نیست طلی ایشان جمعا **مسئله** عقد
 دائم و پادیه از چهار زن از داشتن جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشد ضرر ندارد و جمع
 در ملک همین هر چه باشد ضرر ندارد **مسئله** اگر کثیر را عقد کند بی اذن و اجازه زن از او
 جایز نیست باطل است **مسئله** اگر حرم بر سر او بیاید و زند و علم نداشته باشد حرم احتیاطا فسخ
 بفعل علما **مسئله** زن شوهر دار و زنی که بیاد در عده است عقد کنند حرام مؤبد
 میشود اما اگر زن مانند در عده است عقد باطل است و اگر مقابله شده حرام مؤبد است و اگر
 اولادی بهم برسد اولاد شبهه است ملحق به پدر است احتیاج بطلاق دادن هم نیست **مسئله**
 هرگاه مک و طلی کند با پسر و لو قبل از بلوغ حرام میشود بر واطی مادر و خواهر و دختران پسر
 اگر کسی زن نکند بر زنیه شوهر که در عده نباشد حرام نمیشود بر آن کنان زن **مسئله** اگر کسی
 زنیه را که محرم نباشد عقد کند با علم بجرم حرام مؤبد میشود و اگر جاهل باشد همین عقد باطل
 است **مسئله** اگر شخص زن قبل از نرسیدن سال خود را افضا کند و طلی او حرام مؤبد میشود اما
 از حیاله او بیرون می رود تمام مهرش با باید بدهد **مسئله** هرگاه زن از داسه طلاق
 بدهند اگر چه نخل عقد هم باشد و امرد و طلاق اگر چه نخل ازادی هم باشد حرام میشود

در نکاح حیات

هرگاه شخص بگوید که فلان بکثره یعنی با یک شبانه شو حال کردم کفایت میکند یا حوط عدم اکفا
 بفارسی است در تحلیل بگوید اختلفت لك و طها جواب بگوید بملت **مسئله** در عقد نفوذ
 وکیل زن بگوید زوجتها امنه علی الصداق المعاوم و جواب بگوید بملت که کفایت میکند یا نکاحها
 و زوجتها اناه هم خوبست **مسئله** متفق میشود باطمان حرمش بدت به رقم چنین بقدر
 یعنی نسبت تا بزوجه خود دادن با شرط مقرر **مسئله** جایز نیست از برای مسلم که نکاح
 کند غیر کتابیه را البته **مسئله** جایز نیست که زن مسلمه بعد از آنکه از او راید **مسئله**
 اگر مرد شود یکی از زوجین پیش از دخول منع میشود عقد در حال و اگر بعد از دخول باشد یا
 صبر کند تا انقضای عده مگر آنکه زوج مرد فطر باشد که رجوع نمیتواند کرد و عده زوج
 بعد و فالت و عده سرمد علی عده طلاقست **مسئله** اگر مسلمان شو زوج کتابیه
 یا فانیست عقدا و اگر کتابیه مسلمان شود پیش از دخول منع میشود عقدا و اگر بعد از دخول
 باشد صبر کند تا عده بگذرد و اگر زوج او مسلمان شد که زن مال او است و الاضعیفه
 بعد از عده مخرج است **مسئله** جایز نیست برای مؤمنه که بعد از خالفه را بدد علی
 الاحوط هر شرطیست در منع نفین هر روزمان و ذکر نهاد را بجا بشرط است در قبول
 لکن باید قابل فساد از او داشته باشد **مسئله** اگر شرط کرد که نفقه و کسوة منقطعه
 وابد هدا و اگر بعد از دخول مدتش را بخشید باید تمام مبلغ را بدد هدا در نفقه و کسوة اشکال
 است و اگر قبل از دخول باشد نصف مبلغ را بدد هدا **مسئله** منع در ثیمین حوط
 و خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته باشد خرج آن زن در زمان حمل با و میرسد
مسئله اگر منقطعه مفاربت با و نشد عده ندارد و اما اگر شوهرش وفات کند عده
 وفات باید بگیرد **مسئله** در حبض مدت منقطعه را میتوان بخشید **مسئله** عده منقطعه
 اگر حبض به بندد و حبض بگذرد اگر حبض به بندد چهل و پنج روز بگذرد کفایت میکند و اگر
 حمل داشته باشد بعد از وضع حملش و اگر حامله باشد شوهرش بمیرد عده اش بعد از ایجاب
 است **مسئله** اگر ضعیفه در عده غیر رجوعی باشد همان شوهرش میتواند او را عقد
 کند برای خود و هرگاه عقد کرد و دخول نکرده طلاق داد یا مدتش را بخشید بجه عده دیگری

پیش از آن ننزد
 و طایفه آن
 میرزا

در نکاح حیات
 در نکاح حیات
 در نکاح حیات

در نکاح حیات
 در نکاح حیات

در نکاح حیات
 در نکاح حیات

در نکاح حیات
 در نکاح حیات

در نکاح

نمیتواند او را عقد کند **مسئله** هرگاه شخص طفلی که بر خود زنا عقد یکی در او در مادر
 طفل محرم میشود بآنکه زن که بسبب ظهار حرام شود اگر خواهد برخص شود باید تزویج
 او طلاق دهد **مسئله** هرگاه زن با مردی محرم یا غیر محرم حی فاد و فرزند هم که خوا
 باشند اما له یا بظهر بیکدیگر کنند حی عورة متبراهم باید بکین یا چیزی دیگر را در نشینند
 که در سنان بر عورتیکه حرام است آن رسیده چنان نظر کردن هم حرام است اما در حاکم
 اختیار نبرد حال اضطرار **مسئله** عبد ضعیفه بلس یا بظهر هیچ قسم بضعیفه محرم نیست
 اگر خواهد محرم شود خنثی را مثلاً بعد از او در آورد نا محرم شود و لو یک ساعت اگر خنثی کبریه
 باشد هرگاه زن غیر بتله که بجاه سال تمام با سینه که شصت سال تمام ندارد و در عده
 باشند عالمها عقد کنند حرام مؤبد میشوند و اگر زن باشد بعد از مقاربت معلوم شود هم چنان
 حرام ابد میشوند **مسئله** هرگاه زن شوهر را اگرچه شوهرش غایب باشد یا در عده
 باشد که کبریا او زنا کند یا با هم حرام میشوند **مسئله** مادر زن و مادر او و مادر
 پدر او و مادر مرد او و مادر پدر زن و مادر پدر او و مادر مادر او هر چه باشد محرم
 حرام میشوند و مادر و محرمین از برای امار **مسئله** هرگاه مرد و زن داشته باشند چهار شب
 یکشب هر یک خود را بخلو خواب دارند مشهور است که هر یک هر چهار شب یکشب حی و دارند چه
 ابتدا بهلوی یکی بخوابد یا بخوابد و هم چنان اگر چهار زن داشته باشند و عقد دائم و اما اگر
 زن ناستر شده باشد حی مضاجعت هم ندارد **مسئله** ضعیفه رعد و رجعه هرگاه
 شوهرش بمیرد شوهرش ارث او را میرسد و هم چنان عکس **مسئله** هرگاه شوهر نفقه زن را نشد
 ندهد زن بقدر و محضید ما بجا اجتناب طاعت شوهرش نکند حی و ندارد **مسئله** زن
 مرد بر زن عورت است اما بر مرد واجب نیست که بپوشد بدن خود را بر زن واجب است که نگاه
 نکند اما مرد باید نهی از منکر کند و اغایت بر معصیت هم نکند بر صورت و کفایت به شهوت
 در بهر نگاه کردن حرام نیست بلی احوط اجتناب است و هم چنان است عکس آن و کردن مرد بر زن
 اجنبیه عورت است **مسئله** دختر میت پیش از تکلیف نا محرم نگاه بید او نکند بنا بر
 احتیاط و هم چنان زنها و بدن خود را از بستر غیر خارج نباشند بنا بر احتیاط **مسئله**

در نکاح است

مستحاضه هرگاه غسل و طهارت از برای نماز بجای آورد و مقاربت با او حرام نیست اگر
 کثیر هم باشد **مسئله** مستحاضه بعد از نماز و ارسای خود که خون ندید میداند بعد
 خواهد آمد با همان وضو میتواند نماز کند **مسئله** لازم نیست صغیره انگشت بر و در خط
 عورت خود که ظاهر کند خود را بلکه مسح هم نیست بلی ضروری هم ندارد اگر چنین کند هر
 زنها ای که مودبانشان از نا محرم بمینوشند مثل زنان ایلات و بلاد به نشنان چهره ابر
 چه غیر ابر مردان باید چنان از ایشان بپوشند **مسئله** زن زائمه عده ندارد و
 احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه اما در خزن زائمه را زانی بگوید مشکلا
 و خودش را که زن ضرر ندارد اگر زاده دیگر موجب حرمه اید به نفع **مسئله** هرگاه زوجه
 مهری معین کرده از برای زوجه و فصد دادن از او ندارد عقدش صحیح است اما در بر دمه او است
 هرگاه زن قابل تمتع بوده باشد زوج خود را منع کند ناشتر است مستحق نفقه و کسوه
 سکنی نمینماید **مسئله** بعد از عقد معلوم شود که زوج کا نبوده عقد باطل است
 و زوجه مستحق مهر المثل است اگر مقاربت شده **مسئله** هرگاه منقطع مدتش را شخص
 بچشد باسرمد خواهد او را بعد خود را و در عده جایز است **مسئله** هرگاه مرد
 بنوشد از برای شخصی در بلاد بعیده که فلان صغیره را بفلان مبلغ و زمان معین بعد
 من در او بجهت محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه پدر طفل صغیره جد مادری طفل
 وکیل کند که مهرش و مهر زمانی که مصلحت میکند بانی فلان صغیره را بعد بگری در او بجهت
 محرمیت جایز است **مسئله** هرگاه زن قابل تمتع باشد و عقد کنی ولو منقطع و
 تمتع هم نداشته باشد محرمیت حاصل میشود **مسئله** در عتبان ناکرد که باعث فسخ عقد
 میشود اجتناج بطلان نیست بلکه بفسخ اقتران حاصل میشود بلی اگر مقاربت شده صلت
 منجواهد و اگر نشده بمنجواهد **مسئله** کثیر معفو که ازاد شود محرم است منافع عقد با
 امضا آن اگر فسخ کرد خواهد هشتاد صد افرا مالک کثیر میبرد **مسئله** شوهر بکه زن
 پیش از نرسیدن خود را افضا کند حرام مؤبد میشود بر او اما تمام مهر را بمنجواهد و از عقد او
 بیرون میرود مگر بطلان و غیره **مسئله** زن که از شوهر از خانه بیرون رود یا

اگر تراف مقاربت
 از غسل و طهارت
 بگذارد و وضو کند
 و غسل فرج
 نیز چنان

خبر بکار خود
 زائمه البته
 نکند چنان

اگر شوهر از او
 باشد بطلان

اگر شوهر از او
 باشد بطلان

کتاب النکاح

مانع مفارقت شو منالحد را از نفقه و کس و سکنه محرم است مگر از هم در مینوایند هر یک را بکسر
مسئله زن هرگاه صبیغه شود بشرط آنکه شوهرش با او مفارقت نکند صحیح است منع دیگر
 غیر از مفارقت با او اجازت است **مسئله** محرم طلاق بهم زند شوهرش حرام میشود مگر بعد از
مسئله صبیغه طلاق خلعه و کسر زوجیه میگوید بدین است عن موکلتی فلان و موکلت فلان اکتفا
 لخلعها علیه بشرط کسر زوجیه میگوید بیفایده غرضه می باشد خلعه علی ما بدین است هر طالق و احوط
 در صبیغه تخلعه است که جمع کند بین اسم فاعل و اسم مفعول **مسئله** طلاق رجعی هرگاه
 زوج حق رجوع اصل کند حیض از بینا مشکوک **مسئله** هرگاه زنی علم حاصل کرد که
 شوهرش در سفر وفات کرده بعد از عده شوهر کرد چند سال که گذشت شوهرش را مدعی شو
 ثا بنای نکه دارد بشوهر اول حلال است شوهر را بجهت دخول مهر المثل بدین صبیغه خرج
 عده نمیخواهد **مسئله** هرگاه شوهر طلاق زوج خود داد و زوج مطاع شد تا عده آن
 گذشت بعد از آن بامر خض است که بانه میبکند در حصول عده **مسئله** هرگاه زنی بگوید عده
 گذشت و منبر هم نباشد و زمان هم نگذشت گذشتن عده داشتن باشد کفایت میکند قول او
مسئله صبیغه هرگاه بغین کرد که شوهرش وفات کرده بعد از عده شوهر کرد بعد معلوم
 شد که او مت شوهرش نمرد بود باید از این شوهر جدا شود و عده وفات را نگاه دارد و بعد
 عده این شوهر را هم نگاه دارد و بر این شوهر حرام مؤبد بودش محل خلافت **مسئله** زن در
 عده محل در خانه شوهر اقل و خرج با او باشد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه مرد خدمتی بد
 رضا بر زن خود بفرماید معصیت دارد اما زن نمیتواند اجرت خدمت از مال شوهر بردارد اگر
 بقصد تبرع بود از زوجه چنانچه **مسئله** هرگاه صبیغه محل بامر نباشد عمل او اسفل و کدر
 کند کار است اگر طفل مسلمان باشد زنی که مال او عیب باشد محرم نیست بآن بنده
 مرد بکسر خرج زنی که در عده هست باید جدا میشود و عده آنکه بعد از عده اش را عقد کند و عده
 و فعلش حرام است اما بعد میتواند او را عقد کند **مسئله** منع مثل ای نیست که بی اذن
 شوهر از خانه نتواند برین برود مگر آنکه مانع حق زوج باشد **مسئله** هرگاه زوجیه بد
 بعد از عده که شوهرش مجنون یا حایر بوده یا مقطوع الذکر است اجتناب ندارد **مسئله**

۴۴
بعضی شرط کرده
چون



۴۵
اگر محل بگوید
با بغین نماید
با برادر برین

۴۶
کفایت میکند
اسلام آوردن
مهر

۴۷
اطلاق این حکم
محل مایل است

در طلاق است

اگر زوج بعد از عقد بفرماید که زوجه را می‌خواهم با صاحب خدام یا برضای اعیان یا بنظر باکره
عقد شده است و ثبته است فتح عقد می‌نویسد که هرگاه شخص چهار زن دائمی دارد یکشب نزد
یکی بخوابد از زن هم هر یک یکشب حق دارند مگر امهر و کفایت که هر دو شب یکشب است و حق دارند
با بهمنی که اگر بکزن مسلمة حرة دارد و بکزن دیگر که بکزن است یا کاتبه است و یکشب حصه بکزن و کفایت
است هرگاه ابتدا از هیچک بخوابد یا بکزن داشته باشد حق واجب چهار شب یکشب دارند
الباب احوط و اشهر **مسئله** هرگاه دو زن داشته باشد شخصی چنانچه دارد که یکشب نزد یکی بخوابد
و سه شب نزد دیگری **مسئله** بر زوج واجب است نفقه و کسوه و سکنی زن دائمی یا فدرت
و تمکین و زوجه هرگاه نداده باشد و با فدرت دین است و او با عدم اطاعت ساقط میشود نفقه
و کسوه و سکنی یا اطاعت کند **مسئله** در طلاق است **مسئله** طلاق دهنده شرط است
که عاقل و بالغ و با اختیار باشد طلاق در حضور عدلین باشد و زن شرط است که در حجب
یا نفاس نباشد اگر شوهر حاضر یا در حکم حاضر باشد و زوجه مدخوله و لو دیر بوده باشد
مسئله اگر طلاق داد و ناک میداشت او را بعد معلوم شد که در حجب بوده طلاق صحیح
میست و اگر در حجب میداشت او را بعد معلوم شد که ناک بوده صحیح است طلاق **مسئله**
اگر شوهر حاضر است و زن حایض شده یا در نفاس است نمیتوان طلاق داد و اگر **مسئله**
هرگاه زنی در سن من حیض باشد و حیض نبیند باید سه ماه شوهر را و مقاربت نکند بعد
طلاق دهد او را و بعد سه ماه دیگر هم عده بدارد **مسئله** زنی بعد یکی دامد میداند
که عده شوهر سابق باشد یا سه ماه صبر کرده اما شک دارد که سرطه واقع شده در آن سه ماه یا
نه شکی اعتبار ندارد **مسئله** هرگاه بعد از طلاق بکزن بجهت بکزن بکشد
کردن آن سه ماه انتظار وضع حمل کشید و وضع نشد باز صبر کرده تا سال انتظار وضع حمل کشید
بکزن و مانده تا سال شوهرش وفات کرد باید چهار ماه و ده روز عده و وفات بکزن این صفت
عده است **مسئله** صغیره و نابسه و غیر مدخوله عده و طلاق ندارد و اما عده و فائز را ندارد اگر
چه منقطع باشد **مسئله** هرگاه زنی بعد از طلاق یکساعت گذشت وضع حمل شد
عده اش گذشت **مسئله** صغیره در طهر هرگاه طلاق میدهند بعد از این طهر هر حیض نبیند

در طلاقت

بعضی بپنج جنس عده اش میگذرد **مسئله** زن که نایب سه ماه عده بگیرد اگر در اول ماه
 باشد هلال بگیرد و اگر در وسط ماه باشد و طرفه ماه بی و زانست و دوماه وسط هلالیت
مسئله عده امه نصف عده حرة است و لو منقطع مکرر عده وفات که چهار ماه و ده روز است
 و اگر حمل دارد بعد از اجابت است **مسئله** جایز نیست برای زوج که بیرون کند مطلقه و حقیقه
 را از خانه که طلاق داده تا عده اش بگذرد و جایز نیست نظر به بدن و موی او کند مگر بقصد جوع
 علی الاحوط و از برای ضعیفه جایز است عده بیرون رود بجهت امر ضروری و باجوب هرگاه
 مرد بیرون سفر وفات کند و اول عده اش وفات در سبب خبر ضعیفه است اگر چه بعد از ده سال باشد
مسئله اگر ضعیفه شوهرش مفعول شد نخواهد بنشیند نایب زن حاکم شرع رود و باجوب
 حاکم بفرمان بدین چنین کند و اگر ضعیفه صبر نکند و بی از حاکم شرع شوهر کرد و او را دهام بشمار
 که شوهرش آمد عقد شوهر دوم باطلست و او را او بر او اگر جاهل بوده شبهه است و اگر هر دو
 میدانستند بر هر دو حرام است **مسئله** اگر زن شوهری را زن داد هلال بعد شوهرش بیاید
 بر او حرام نیست و اگر شوهرش بفهمد نوبه کفایتش میکند و اگر هفتاد از اطفال او و معصنرا
مسئله در خلع و مبارات در بین عده هرگاه زوج جوع کند بعد از زوج نمیتواند رجوع
 کند و الا زوج نمیتواند جوع کند **مسئله** در عده باین هرگاه شوهر وفات کند بهمان شوهر
 مرضیه که زن از آن مرض طلاق داده و ضعیفه هم نایب ال اگر شوهر نکوده باشد از شوهر
 را میبرد و در عده رجوعی زن و شوهر از آن بگذرد بکسر میزند **مسئله** منی منی خلع و مبارات
 است که مبارات اگر هفت از طرفین است صورت ضعیفه از آن بگذرد بگذرد فانیت طالق ضعیفه
 رها است اما اینکه ضعیفه در عده رجوع بیدل نکند اگر جوع کند و جوع هم نمیتواند رجوع
 کند اما حلال نیست بر مرد زبانه از آنچه بکسر بخلاف خلع **مسئله** در زطها را است **مسئله**
 بظها حرام میشود ضعیفه مطلقه که در طهر غیر موافقه باشد زوج حاضر یا در حکم حاضر باشد
 در حال احتیاط و فضل و کمال عقل و در حضور عدلین بگوید بزنت است علی کفایتی **مسئله**
 هرگاه در عده بخواند جوع کند کفار با بدید هدا و عتق بقیه بعد صیام شهرین و اگر
 نتواند اطعام سفت بکشد **مسئله** بقول نایب که در بقصد رجوع رجوع میشود

اعضا اطفالی اگر چه جنین
 بهر حال اگر زن در عده باشد

او را کاه نکند
 اگر بوی نکند
 و بر عدل و باقی
 مصر باشد
 بهر حال
 است
 از آن و اصل طهارت
 بگوید از آن و خلاف آن

در رضاعت

اگر حیاط کند بکواست که نکاح نکند خواه هر چه رضاع یعنی طفل شیر خواره را بشوهر ضعیفه
 شیر زده و خواهر ها و برادر ها او یعنی رضاع بر او لازم و محال است **مسئله** شیر
 نشتر ضعیف یک یا چند شرط اول آنکه شیر از زن حی باشد نه منبت نه از مرد و غیره و دوم آنکه از
 حل نباشد طفل خلال باشد نه بهم رسیده باشد نه از حرام سبب آنکه از این بخورد نه آنکه در حلقه
 کند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم آنکه شیر از یکشور باشد نه
 نرزد و محل مثل آنکه در شیر زده طلاق گرفته و زنده بگردد موافق شرع حمل بر داشت و غیر
 متصل بود نزد یک وضع حمل که شده دفعه مثلا طفل را شیر داد که در وضع حمل شد این شیر
 شوهرا و لیس بعد پنج دفعه بگردد که از شوهرا و نیست شیر داد نشتر حرام نمیکند **مسئله**
 اگر شیرش قطع شده بود بجهت حل آن بهر سبب یا بشوهر یا بنیست شش ماه یا یک یا طفل
 در بین دو سال باشد که اگر بکوهده آخر مثلا بعد از بنیست چهار ماه شیر بخورد نشتر حرام
 نمیکند اما ضعیفه شیر زده هر چه از وضع حمل که شده باشد ضرر ندارد نشتر ضعیف یک دفعه
 آنکه طفل سر بهن باشد شیر را نکند و اگر چنین باشد حیاط کند بزرگ نکاح و نظر بر چهره
 چشم آنکه طفل انقدر شیر بخورد که غرض حاصل کند که از این شیر بیداش گوشت و روغن و غلات
 هوه گرفته یا بکشد یا نزد متصل شیر بخورد که شیر دیگری باطعامی در بین بخورد معکوف
 که غذا صدق نکند یا پانزده مرتبه شیر متصل بخورد و اگر زمان فلیت صبر کند و نفس تازه کند
 و باز بخورد که بکر نبه صدق کند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود
 پس بکر بل از این سه مرتبه باشد شرط مذکوره نشتر ضعیف شود اما در مرتبه چون بعضی قائلند
 اند نشتر حرام حیاط کند **مسئله** هرگاه بکر نشتر کامل بعد طفل بله از شیر
 بکشور همه طفلها با او با هم و با شوهرش محرم میشوند و اگر در وزن یک محل شیر کامل
 دهند یک طفل را با شتر که محرم میشوند آن طفل و اگر یک زن دو طفل را مثلا شیر نام بله
 از دو شوهرا طفلها با هم محرم میشوند اگر حیاط کند بزرگ نکاح محرمات و نکاح بکواست
 پس شرط نشتر حرام میانه دو ولد رضاعی است که پدر رضاعی یکی باشد **مسئله**
 هرگاه شخصی زنده دارد و هر یک شیر نام بدهند طفل هر دو طفل با هم و با مادر و با هر دو

ما فی الحقیقه اگر چه شیر خواران را

نشتر از حیاط است

چنانچه در حدیث آمده است

در رخصت

نکذیب کند و روج و زوج اقامه بکنند مثل صدق است و اگر بقیه نداشتند باشد و او
 حرامست از زن و اگر ادعای علم کند روج بر زن و روج هم میدهد و اگر ضعیفه منم خورد یا
 او را دعا علم نکرد بر زن اگر پیش از دخول باشد صنف مهر باید و اگر بعد از دخول باشد
 تمام مهر باید و با اختلاف و از هم جدا شوند و اگر مدتی روج باشد بقضایشان حکم این روج
 ظاهر میشود اما اشکال و خلافی نیست که رضاع ثابت نمیشود مگر شهادت دو شاهد عادل
 بر وجه تفصیل که شرط رضع اکمال شهادت باشد یا بیوان قطع بر سند و منم و اینست که
 شهادت زن در رضاع منم و عست لکن مسئله محل نام است پس احتیاطا در مقام عمل
 نباید ترک کرد اما شک اگر حاصل شود بجد رضای ضاع حکم بجهت و محرمیت نمیشود و
 بجهت رضاع کافی نیست لکن رعایت احتیاطا بر بسداد است و الله العالم و المولد فضل
 در مسائل منفردة است **مسئله** هرگاه تربیت باقرن همراه شخص باشد و با احتیاط و نخواه
 ببقند در برون و در نش عس و حرج باشد تا کی نیست اما با قدرت بیرون آوردن و نظهر
 واجب فوز نیست **مسئله** پیش از رسیدن حرامست مفروض کردن هم که اصلاح کردن
 بناشد حرامست **مسئله** کو سفندند از حضرت عباس مثل اگر اغنیاء هم بخورند ضرر ندارد مگر
 آنکه معلوم شود که ظاهر حال نادر صوف فقره بود و مختص فقره نذر کرد باشد **مسئله**
 حیوان هرگاه ذبح شود بدون ذکر خدا یا پشت بقبله سهوا ضرر ندارد و حلالست **مسئله**
 نام حضرت عباس بریدن صلی الله علیه و آله است گفتن بینکواست **مسئله** کو سفند
 عقیقه نافرمانی هرگاه دعا پس از خواندن ضرر ندارد اما خواندنش بهتر است **مسئله** ضعیفه
 مال خود را بآذن شوهر نفقه دهد که مانع خوشه هر شربا شد و از زمان ضرر ندارد
 هرگاه دمه مدیون را بری کرد دیگر رجوع نمیتواند کرد اگر چه غیر حرام باشد **مسئله** پول
 برای مصرف جزا اگر داخل پول دیگر شود تقسیم کنند با لیس ضرر ندارد **مسئله** نجاش
 و مثل آن هرگاه سرش را بکند حرام و میت نمیشود **مسئله** هرگاه وجهی از نزد شخص باشد
 و خواهد با و بر نشا خود یا غیر برساند یا آن شخص هر منم خوشت و اگر تبدیل کند بچیزی دیگر
 و بدهد رخصت مکرر آنکه اعلام کند او را **مسئله** کو سفند ذبح شده ناجز دارد

مسائل متفرقه

اما شرط پنجم که صدای مؤثر باشد **مسئله** معامله با طبله یا نضر در مالش بضمیمه
 نا علم بجهتش ندارد ضرر ندارد و لحاظ اینست **مسئله** وصی هرگاه نتواند وصایت
 خود را ثابت کند هر قسم که بتواند مال میت را بدارد با زانی ثلث بموافقت وصیت صرف کند خیار
 است **مسئله** هرگاه در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد نتواند بر فردا تا بعد
 ثلث شود و ضرر نکند جایز است **مسئله** هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند
 خمس بر ذمه میت است باید بر بکرو و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامنست
مسئله هرگاه به بیتی که یکی مال دیگر بر او میرسد بغير حق و اچنینست که نگذاری صاحب حق را اعلا
 که بلی مستحق است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بکشد باید اعلام کنی در اینجا
 زبانت عا شور در هر وقت از اوقات میتوان بعل اور حتی در شب و در حال ضرورت لعن
 و سلا مشرب را در حال راه رفتن میتوان خواند **مسئله** شخص قطع غلاف و فصل خروج از وطن
 کرده تا نرفته نمازش را تمام کند **مسئله** در محل اقامه از حد ترخص باید خارج نشد و خروج
 بیوابع بلاد ضرر ندارد **مسئله** هرگاه ضعیفه فضا فامه کرد و ثمن نامی نکرد که خاص
 شد بعلکه پاک شد خاز را تمام کند مگر آنکه از فضا اول برگردد پیش از آنکه ثمن نامی بکند
 خلط سینه یا آب مانع در فضا دهنده فرو برند حرام میباشد **مسئله** هرگاه صوم
 دین را اجلا بداند شخص نه بمقتضی کفایت میکند اگر چه بترند هدا صوم دین و مدینه
 پشت کوشه در این زمان دور نیست حرام بود نش در اکثر مردم **مسئله** هرگاه وحشی باید بغير حق
 و انحصار خون شود و ممکن نشود که بوارش دهد و علم داشته باشد که خمس در گردنش هست یا نه
 قدری صرف چنین کن از او هم چنین هرگاه بدانی که طلبکار دارد و بدانی که وارث بطلبکارش
 نمیدهد بطلبکارش بده و اگر بدانی که وارث بطلبکارش نمیدهد بوارش بده **مسئله**
 رد مظالم را شخص فقیر بوجبه با اولاد خود مینواید از بشرط فقر ایشان و ایشان اگر بخوابند
 با و بچشند ما لکند و بخارند با و بچشند اگر خواهند باز ورده مظالم دهنه بپوش از او
 شود **مسئله** شخص در مظالم گرفتار مالکشد بپسند مینواید از او هم چنین بپسند
 گرفتار و مالکشد پس بجا مینواید **مسئله** بدانکه بعضی از ائمه اسف و معصیت است

اینکه در مالش بضمیمه
 نا علم بجهتش ندارد ضرر ندارد و لحاظ اینست

وصی هرگاه نتواند وصایت
 خود را ثابت کند هر قسم که بتواند مال میت را بدارد با زانی ثلث بموافقت وصیت صرف کند خیار

است در حال اضطرار وصی بمبلغ کمی صلح کند و بعد نتواند بر فردا تا بعد
 ثلث شود و ضرر نکند جایز است

هرگاه وصی مال در تصرفش باشد و بداند
 خمس بر ذمه میت است باید بر بکرو و وارث نمیدهند باید بدهد و هرگاه ندهد ضامنست

مسئله هرگاه به بیتی که یکی مال دیگر بر او میرسد بغير حق و اچنینست که نگذاری صاحب حق را اعلا
 که بلی مستحق است مگر آنکه ضرر کلی باشد و صاحبش نتواند بکشد باید اعلام کنی در اینجا

مسئله منفرد

که با انا مال قبول میشود مثل سزا خوردن **مسئله** شخص طلب الثمن داشته باشد بی
 تواند از ای حق بارت مظالم حسا کند بنا بر جنایات **مسئله** شخص دعای فقر کند گفتا
 میکند قولش مسموع هست اگر مالدار بمنداشت او را و احوط حصول ظن است بفقیر **مسئله**
 سبب ادعای شخص ثابت نیست مگر آنکه در بلد مشهور باشد کسبش با مظننه نزدیک بعلم
 حاصل شود **مسئله** مال بھود که ممکن نشود برتر از او دهند باید صدقه بدهند **مسئله**
 هرگاه عیق مثل بدون اذن اما مال اقرار بر دارد و او را بفروشد با مالش و خریدار او را آزاد
 کند با مالش و انای او بمیرد اما مال مذکور را هم فرزند که باشد بوارث افای او بوساقت **مسئله**
 مکس و شیش مثل اسوانا کاه نیست اما اگر نه دارد **مسئله** اصرار بر صغیره ثوب
 نکردن از همان کاه نیست بلکه تکرار همان کاه باز صغیره دیگر است اگر چه در نزاع ثوبه کاه است
مسئله هرگاه شخصی مظنه ضرر در سفر مکه داشته باشد ناچارش و ایست **مسئله**
 اگر شخص حد سوره اش در سبب باشد مساحه و اھال کردن آن نازطو اکثر اجماع کند **مسئله**
 شخص کین خود را که لمس و قبله و مقاربت کرده سبک بپوش میتواند در آورد بلا اشکال **مسئله**
 نماز در حرم ائمه در جای که مزاحم و اثر نباشد اشکال دارد **مسئله** هرگاه شخص بادن مجتهد
 خرج طفل میکند طفل فقیر است میتواند از اجور و مظالم حسابش کرد با جنایات بادن مجتهد
 باشد **مسئله** شخص خانه اجاره کرد و تعیین نکرد که کی را بستاند هر که را بستاند ضرر
 ندارد **مسئله** اسم مبارک حضرت قائم عجل الله وجهه را که محمد است بودن در آینه همان گناه دارد
مسئله هرگاه کسی مالی بعبدا بچشد مالکندش مشکل است **مسئله** ضرر ندارد
 آنچه ساخته میشود از نفقه بجهت تقوی و خیر جز جوار باشد چه غیر آن بنا بر اصحاب اما از طلا اشک
 دارد **مسئله** هرگاه شخص وصیت کند که فلان عبد مرا آزاد کند و بیست تومان با او بماند
 و ثلثش انقدر باشد و وارث قبول نکند تا که شرع با و بکشد او را که ممکن نشود عدول منبر
 صغیره عفو او را بگوید و بیست تومان با او بماند و بدهند بادن وارث اگر ممکن شود ضرر ندارد
مسئله هرگاه شخص استطاعت بپوشد پند که خجی دفعش و بر کشتن خود و عیال
 واجب نفقه را بقدر ذی دارد و حال او در بر کشتن هم مسمی باشد که امر عاقلش بدست

حاشی بر این مسئله
 در حق عیال باید پیش از این
 در حق عیال باید پیش از این

مسئله در جنایات انا مال سبب
 مسئله در جنایات انا مال سبب

اگر ناکردن
 اعتدال اشکال
 مست بهر

در غضب

و باید بعد از نیک گفتار عهده برآید **مسئله** اگر مال غضبیده شده افزایند مثلا
 و عین باقیست مال را بطریق عین ببرد و هرگاه برآخذ عین ندارد غنا دانسته که رجوع کند به هر یک
 و هم چنین است در رفاه هم **مسئله** هرگاه مالک مطالبه مالش را از یکی کرد دیگران فارغ
 میشوند حتی غاصبا مواخذة الهی دارد **مسئله** مال غضبیده شده هر که آمد باید بجا حبش برآید
 یا قدرت و با عدم قدرت صلح بدهد و احتیاطا باز **مسئله** هرگاه مخیر
 مثلا جوهر غضبیده در دیوار ناکشته کار کرده و مالکش همان را بطلبد باید همان عین ببرد کرد اگر چه
 موجب ضرر کلی بود بر غاصب **مسئله** اگر عین معدوم یا منعذر دانسته دان باید اگر مثلی است مثل
 نر او اگر قیمتی است فسخ از او بدهد **مسئله** هرگاه عین مال معصوم حاضر باشد عین را ببرد و کفایت
 کند مگر آنکه راضی شود مالک هرگاه مصالحه کند بجهت مصالحه نبودن رد عین جایز نیست مگر
 نکه عین باقی نباشد یا مالک عالم باشد در هر دو صورت مصالحه کند **مسئله** هرگاه مال
 معصوم یا مثالی نکرده باشد و حق جرد و حق با و میسر آید و اگر تزلزل باشد
 باشد بر مال دینی باید بدهد **مسئله** هرگاه طفلی چیزی را ببرد و وجه از او داد و آنچه را بخود
 یا پوشید یا آنچه فرو شدند مشکست مناج بود **مسئله** هرگاه کادی غضبیده
 شخصی خرید چنانکه از کادی شیران منفعت برد باید تمام منفعت را با کادی بجا حبش رد کند
 در این مدت هم که تصرف در غضب کرده تا علم فعل حرام کرده و توبه کند و احتیاطا نماز و عباد
 دیگرش را بخیال گذشته قضا کند اگر متمکنا از ادان بوده و اگر جاهل بعبث بود و قتی که
 عالم شد مال و آنچه منفعت از آن برده بجا حبش رد کند و قیمتی که بغاصب داده و خریده از غاصب
 مطالبه کند اگر جاهل بود و اگر عالم بعبث بود هرگاه عین مال خود را با حبش بگیرد و اگر با
 بپس چیزی یا میسر شد **مسئله** هرگاه مالی از دست طفل یا مجنون گرفت اگر بولی ایشان
 ندهد ضامنست **مسئله** شخص بسنک که با چیزی و نوز و بر حق الناس بسیار زده اش هسانچه دارد
 میدهد یا نمیکند استغفار کفایت نمیکند باید آنچه فروت دارد کسب کند بدهد **مسئله**
 سرمایه که دارد بدهد بخدا خود روزی بخشاید کسب میکند بخدا می دهد و اگر نگاه
 دارد و زده شاهی مثلا میتواند بدهد اگر راضی کند یا بشان زده شاهی بدهد و الا همان بخشاید

و کفر نه برآید

این مطالب نیز باشد از ادان
 منکر در دین اگر چه بوجوب نیست

بخشیدن جاهل با آنکه شایسته نیست
 بخشیدن جاهل با آنکه شایسته نیست

بخشیدن جاهل با آنکه شایسته نیست

در عصب

بدهند با سزا به اش **مسئله** زمین عصبی اصلش با ذراع است بلی اجرت مثل بر ذراع
 است **مسئله** شخص بکفلوس مثلا از طفل گرفت بدون وجه شرعی یا اخل بول خود کرد یک
 پول و بولش بدهد که چه حکم شرع باشد **مسئله** اجرام هرگاه بر باعث بدهندان غذا
 حرام نمیناشد و بن بر ذمه شخص بغلو میگیرد هرگاه کفش عوض شود و بداند آن کفش
 که کفش او را برده اگر مثل آن با پشت بر از کفش خودش هست عوض کفش خود تصرف جائز است لکن
 بعنوان نقاص و اگر کفش پشت بر تصرف کن و زیاده قیمتش را بپردازد و اگر نه یکی که از کفش اگر
 کمتر از درهم است قیمتش مضد مال خود کن که مباح است و اگر بیشتر دریم باز باید بپردازد باشد
 بقاعده لفظ تعریف کن **مسئله** مالی که بیده پیدا کند اگر بفرد درهم است مثلا یا بدین
 کند و اگر طفل پیدا کند یا بدوی و غیره بکند که چه تصرف هم در او نموده باشد **مسئله**
 شخص شرم دروغ بخورد ذمه اش بری نمیشود اما مدعی نقاص هم نمیتواند کرد و مطالبه حق مال
 بهیچان افتاده **مسئله** شارع عام را چیزی از اینجه حرم خانه نمیتوان تصرف کرد **مسئله**
 کمتر از درهم را بشنید اگر صاحبش را پیدا کنی بده و اگر پیدا نشد مضد مال خود کنی ضرر ندان
مسئله مرد که وفات کرد و با سبیکه از برای و جانش گرفته بود بجهت کسوه اش خواه بوسیدند
 یا شد با نه مال از نبودن خلافت از مخالفان او حساب میشود **مسئله** شخص خوالقا
 بر ذمه اش هست و متمکن از اداء آن نیست بجهت فقرش یا نای یا نماند یا روزه بکشد برایش
 با طلب لشر نکند و اگر اجبت رسید و ادا نشد با محال خدا خصمانش را و اصفی میکند انشاء الله
 هرگاه مشاخره درخت پیوه داد و دیوار باغ بیرون آمد و راه گذار بر صاحبش پیوه
 انرا بچیند حرام است و همین در کوچه اگر بچینه باشد بر داشتن آن نیز حرام است مگر بول و
 بودن صاحبش را **مسئله** زمینی که عصبی کرده اند یا بوالعش در یکجا کنند اما شخص را بد
 از آن با قدر بیرون رود اگر دشت شک شود از برای غنا باب عصبی که وضو نشد و قیمتی نجات
 عصبی که موجب مکت در مکان مغضوب نشود عیب ندارد و در حال راه رفتن نماز کند یا بیاید
 اگر ممکن نشود نماز ساقطست نماز متمکن را با اضا بجا آورد و اگر در آن بجا نماند یا نماند
 کند از صاحبش و با علم متمکن را حکم شرع اجازه کند و اگر ممکن نشود پیش خود اجازه کند و مال

مسئله

۴

مسئله
 بعد از این
 مثل مال الله
 است بقاعده
 جمیع المالک
 بهر حال

۵

یعنی پیدا کردی
 بهر حال

۶

اشکال دارد
 بهر حال

۷

با آنکه صحت
 صاحبش باشد
 یا رضایت
 بداند
 بهر حال



خارج باشد

۹۴

محل معتقد در این
نیت علی معتقد
مال صاحب نیست
بر معتقدین
بهره

هر که بگوید معتقد در این نیت
و مال را در نیت او باطل است

کفر نیست
اهل حق در نیت او باطل است

الاجاره را با صلح بر نیت اگر در حجره غصبه شد او را حاکم کرده اند یعنی چون در نیت
 رکوع و سجود نماز کند و اگر بضم خالصه او را حبس کرده اند یعنی همان حالت نماز کند با بجا **فصل در بیجا**
مخارت بر سه قسم است اول آنکه نازل عین و منفعت است چون غالباً اقسام بیع و مضایقه و
سبوقه و مایه و جعاله و قرض و هبه و صلح در بعضی از صور در نیت نازل عین نه است چون ملک که در
اجاره غیر باشد سیم نازل منفعت است چون اجاره اما بیع بر دو قسم است اول و بوی و دوم غیر
و بوی این هم بر دو قسم است عقد و معاملات و اابع عقد چهار قسم است اول نقل است
نسیه سینه شش حاضر است و ثانی مؤخر بر زمان معلوم سیم سلفه که حکم اینست چهارم کالی
یکالی که زمان هر دو مؤخر است و باطل است اما بیع عقد چهار قسم است اول کلی یکی مثل بکری که از کینه
بر دهنه دیگر مال بر دهنه مشترک و دوم جزئی بجزئی مثل این را به معین آن بکری چندین معین اما بیع غیره که
هر دو معتبر باشند اابع بگوید بعنک هذا بهذا مشتری بگوید فیلک البیع لفسی ما انکه هر
دو عاقل معهود باشند مایه اابع و مشتری اابع بگوید بعنک ما علم ما علم مشتری بگوید فیلک البیع
و اگر دیکل باشد و کالنه عن موکلی بعث موکله هذا بهذا و مانند این جواب بگوید فیلک البیع
لموکلی و اگر زن باشد موکلی موکله بگوید و هم چنین اگر زن باشد بعنک بکسر کاف بگوید
سیم کلی بجز نیت چهارم بیع جزئی بکلیست مثال هر دو ظاهر شد اما ششم بکری یا البشیر بر اس
المال است و آن چهار قسم است اول مزایه که خیر از سر مایه میدهد و زیادتر میفروشد بمقتدا
معین و دوم توبه که خیر از سر مایه میدهد همان قدر میفروشد سیم مواضعه که خیر میدهد
و کمتر میفروشد چهارم مستامه که خیر میدهد سر مایه را و میفروشد این قسم نیز از هر مایه
اما تجارت بر بیع قسم است اول واجبات بیع بجهت نفس خود و عیال خود که غیر از آن ممکن نشود و
بجهت دایه بودن نیز واجبات است و سیم مستحبات بیع بجهت وسعت دار عیال و صرف یا به خیر کردن
سیم مباح است که قصد یاد کردن مال باشد چهارم مکروه است چون غله و کف و شمشیر و شراب
و حجامی یا بشرط اجرت و بنده فروشی و قصاص و شعرانی و قابله شدن یا بشرط اجرت و زرقی
و کسب اطفال و کسانی که اجناس را حرام در اموال نمیکند اجرت بخیمه و ناز و تجارت کردن در
در با و اجرت خضبه کشیدن جو انان و مسامله کردن با ظلمه و با کسانی که هر چه میگویند و میباشند

مستقل می شود تا آنکه متین ندرت بر تسلیم و تسلیم آنها داشته باشد و بداند که حرام است یا نه
 است که بگذرد با اعظم آن هفتاد تا با محرم خود چون مادر و خواهر خود و رباعی است
 از زیاده گرفتن معاوضه بکنند که بیانش بوزن و یکل بوده در زمان صاحب شیعه هر چند
 در زمان مباحه چنین نباشد و اگر شک داشته باشد که در زمان مکمل یا موزون بوده یا نه
 معصیه یا بلداست بشرط آنکه ایشان را عثمائی و لا ابالی کردن نباشد و موعدهم زیاد و امت
 دو جنس بوی وجود کند یا بجنس میباشند اگر از بنا گرفتن نوبه کند بنوبه آنها گفته می کنند
 بر آنکه در مکر آنکه زیاده را با بصاحبش رد کند یا بمصالحه کند و هرگاه غیر جنس ضم کنند
 بیکی از عوضین که کمتر از دیگر است یا هر دو طرف را که مشبه باشند و باقیست افوی است
 میان پدر و شیر زن و شوهر و ملوک محض و مالک مسلمانان کافر و غیره و باقیست فصل
 در بیع است **مسئله** تابع جنس را زیاده می کشد اگر زیاده خارج از مغایرت نباشد که وزن
 مجهول شود ضرر ندارد **مسئله** هرگاه طفیل را بفرشی که در چهارید هدیه بخشد بیکم از کسیکه
 معامله را ارجح باشد بوی بدانی که صاحبش بعنوان هدیه و هبه نباشد و اگر کرده بواسطه آن
 طفل تصرف کن **مسئله** در مال متجسس هر یکا فرمینوان فروخت یا بلر حوط **مسئله**
 معاملاتیست بمنزله هر چه بیست اگر چه بویکالت از جناب مالک باشد مگر آنکه بعضی که در حق
 مالک رسیده که معاطات میان دو بالغ شده باشد **مسئله** در جمع عقود صغیر فار
 جابر است **مسئله** هرگاه بدهکار بداند که چه قدر بدهش است و طلبکار نداند و اعلام نکند
 او را بایع قسم وصل کند صلح نیست آنچه طلبکار گرفته بعنوان تقاضا می باشد **مسئله** بیع
 معاطات بشرطی که موجب تلف شود چیزی در حق و چیزی در حق با بمرئوج شد که نتوان جدا کرد لازم
 میشود **مسئله** با هر چه که در شکل است مثل او زغال و دشته هم و بیشتر همه در شتر
 شتر فروخت بدون وزن ضرر ندارد اگر چه در بعضی بلاد بوزن بفروشد و چیزی که در عی عد
 است بوزن نمیتوان فروخت **مسئله** هر است بیع و شراء و کتاب با بعت آنچه **مسئله**
 جابر بیع و شراء ما با بعت منجسته که قابل طهر نباشد مگر در بعضی که در چراغ در دنیا
 آسمان بسوزانند یا با بعت حیات **مسئله** در حیات من کی و غیره من کی که مشبه شده باشد بیعش جابر

انکه از این باب غرض می شود
 خلاصه آنست که جنس را باقیست
 از این باب غرض می شود
 جابر بیع و شراء ما با بعت منجسته که قابل طهر نباشد مگر در بعضی که در چراغ در دنیا
 آسمان بسوزانند یا با بعت حیات **مسئله** در حیات من کی و غیره من کی که مشبه شده باشد بیعش جابر

مرکزیت

مسئله سید و بنده بجز صاحب بوز در پیش جابز نیست علی الاطلاق **مسئله** عیال
 منجسمه که قابل بظهور باشد بمعنی جماع عام مستتر احوط است و ترك نکنند و کسب مال و طواعیت
 بیع و شراء آنها جابز نیست اما الله طو که فایده حلالی آن حاصل شود بدون بخت و راجب است
 صورت و هیندر ازاله کند **مسئله** اعانت بر معصیت در حال اعتبار جابز نیست **مسئله**
 مسکرتان جامه بیع شرکشان جابز نیست **مسئله** اعانت ظلمه اگر بنا اذانت طائی باشد که از اعمال ظلمه
 عتو شود انقائی حرام است **مسئله** ما حاصل از فساد هوا و اناجه و بخر شخص شرکشان
مسئله کهانه و فغان و شعبه و سحر و غفلت و تعلیم و تعالیم و اعانت و فاعل آنها تمام حرام
 است **مسئله** ساختن صورتی در وجه مجسمه غیر مجسمه حرام است **مسئله** ربا و عمل حرام
 و مسکرتان و در شوه دادن بضرورت و گرفتن مطلق و بیع و شراء مسکرتان قائله طو و امانه و مال
 السرفه تمام حرام است **مسئله** اجرت بر اذن و اجرت بر عمل حرام و اجرت بر نماز جماعت تمام حرام است
مسئله حرامت عین مختصر شیعه اثنی عشر میباشند و فرقی نیست میان نظم و نشر و حج و عقیقه قابل
 و مستمع بخند از مضطر **مسئله** هو و طبعان و تمامی حرام است اشد است از عین **مسئله**
 سب و مؤشبین و اذیت و مؤشبین حرام است **مسئله** عتو و بدلیس که با دشمن ضرر باشد با اهل ذمه حرام
 است **مسئله** و کبل با و قی میت خلاف آنچه معتبر شده است بدون فتنه و حال
 با خوی بکند جابز نیست بلکه آنچه تلف شده ضامن اند و هم چنین آنچه باقی است مکر موکل اجاز
 کند **مسئله** اجیر خاص علی کند از برای خود یا غیره را از فرمان جابز نیست **مسئله**
 حفظ کتب ضلال و تعلیم و تعالیم و بیع شرکشان و اجرت بر آنها جابز نیست **مسئله** احکام
 در کتیم و وجود و موز و خرما و زیت و روغن و نمک و رطوبت که خلاف دینگی و احتیاج
مسئله پوشیدن مرد که لباس هر شخص و طرا با و فراموش ضرورت جابز نیست **مسئله**
 لباس مختص زن و هم چنین زن لباس مختص مردان پوشیدن در حال اعتبار حرام است **مسئله**
 نفی ربا و زانیه از چهار فرسخ جابز میباشد **مسئله** خلاف صیغه مذکور و وف
 کردن موجب صفا است **مسئله** شخص اگر کعب قرار دهد برای خود کفن فرستی و کند بلکه مطلق
 طعام فرستی مکرر است **مسئله** اما خطوط فرائض بعضی مع شرک در خط نکند

در قرض است

بعض باطلست **مسئله** هرگاه تمام نمزدین باشد بر بایع پس بفرشده همان دین جنبه
سلف جایز است **ق** شرط است غلبه وجوب جنس مسلم نه اگر نادر الوجوه باشد در صورتی
باطلست **مسئله** جایز نیست بیع جنس سلف پیش از موعد **مسئله** هرگاه بفرشده
شیء معتبر را بمن معتبر و اجبت تسلیم انبی در احوال **مسئله** هرگاه وفات کند بایع در
اجل اجلس حال میشود **ق** واجب نیست بر مشتری در بیع نسبه بدل نمیشد پیش از موعد هرگاه داد
واجب نیست بر بایع اخذ آن و هرگاه تلف شد صاف نیست مشتری **مسئله** هرگاه سر موعد
شد با قدری مشتری نداد نمزدین جایز است بقاص بعد از مرافقه **ق** هرگاه غیر جنس سر موعد
بدهد با غیر مکان مشروط بدهد واجب نیست اخذ آن و اگر از قدرش کمتر بدهد باید بکشد
مشتری و با فرط مطالبه کند **مسئله** بیع نسبه پیش از بدین جایز نیست **مسئله** بیع
راس المال شرطیست که بیع ثمر بلکه اصناف آن و وصفش و وزن نمزدین و زمان از اظا هر چند
نزد مشتری **ق** باید خبر دهنده از بیع ثمر آغا خریدیم یا آنکه با چند نفر شریک بودیم در خریدن
یا آنکه بعضی از آن شریک بودیم یا آنکه بعضی آن نسبه بود و بالجملة آنچه باعث جعل مشتری و خبر
او میشود که بداند باید گفت **مسئله** شخصی یا غیر بفرشده شد بیع مشروط بموعد درخت
و زراعت در زمین آن نمزدین میشود و زراعت آن باغ یا باغ است **مسئله** هرگاه شخصی
خانه خود را فروخت بفرشده مشروط و فوفا بشد را هشت در عین خانه هشتان فوفا فی مال بایع
است **مسئله** هرگاه بفرشده شخصی عین را بکشد یا بکشد غیر سال و مال ایشان با بایع
است و در سال و ثمن کلام است **ق** اطلاع عهده امضا میکنند تسلیم نمیشد و ثمن حالاً پس
واجب نیست تقدم بایع بر مشتری بجهت قبض بلکه مساوی میباشد **فصل** در فرض است
هرگاه مثلاً شخصی ده دینال فرض کرد تسلط ندارد در فرض دهنده مطالبه همان عین نماید و احو
رو عین است اگر باقی باشد **مسئله** صیغه ای ایقین کتاب نمیکند و فرضی که جوابی نیست
و اما فرض الحسنة دهنده مختار است که در هر وقت که خواهد مطالبه کند **مسئله** هرگاه
فرض دهد شخص جنبه مشروط کند یا نه از آن باز یاد نکرده حرام است **ق** هرگاه شخص
خواهد مثلاً پنج تومان فرض کند و وجهش را از آن بدارد و فرض دهد هم عالم نیست

در فرض مرته

جائز است اگر قوه و لذت بنا داکردن دارد **مسئله** هرگاه فرض دهند مطالبه کردن سیر
 موعده باشد و واجب فوریت ادای آن در چنین مطالبه هرگاه اهل اکتد نمازش و عبادات
 واجب دیگر شود و وقت گرفتن اشکال است احوط اعاده صلاوة است بعد از ادا این باسرها
 او **مسئله** هرگاه مفروض مالش و فایدهش نکند بغير از مسکن و عید از برای خدمت
 و اسب برای سوار و هون بکشتن و روز خور و عیال و ضرورتش باید قی حالتش مثل لباس و ظروف
 فرش و غیره از ضرورت باشد دیگر چیزی استثنای نیست **مسئله** هرگاه مفروض فایز کند
 مالش بعد و بدین باشد بغير از کفن و ما بحتاج بجهت سیر بقدر واجب دیگر چیزی از مالش و
 نمیتواند برداشت **مسئله** هرگاه مفروض چیزی نداشته باشد طلبکار بداند حال او را
 جائز نیست مطالبه بکند اما احوط آنکه مفروض بقدر قوتش ندور کند و زیادتی را
 از ما بحتاج خود را طلبکار دهد **مسئله** شخص که فرض میگردد بر او واجب است نیت ادا کردن
 داشته باشد **مسئله** هرگاه شخص مدیون باشد دست سر طلبکارش نیست تا بداند
 حاکم شرع بقرار غیر سادان بدهد علی الاحوط **مسئله** مالی که مخلوط بحرام باشد
 و شخص قدرش را نداند و صاحبش را نداند جز از اخراج کند و باید نصف از ابدان و نصف
 دیگرش را بجهت ببرد **مسئله** هرگاه شخص مدیون دارد و زیادتر گرفت مخلوط بمال حلال خود کرد
 و عین مال را لباس یا فرش یا مکان کرد و با آنها نماز کرد میداشت کرام است بپند است که
 با آنها مان یا طایست باید فضا کند **مسئله** هرگاه شخص میداند که مال غیر مدیون او است و خوا
 ذمه خود را بر کسی یا مملک و بقدرین یا کمتر از آن باشد باید تمام یا مملک خود را بخصما خود از
 بابت مدیون بدهد که مستثنیات دین را اگر عین آن مدیون نباشد و الا باید آنها را هم بدهد
مسئله اما کسیکه مشغول بمعامله باشد باید مدتی وقت معامله را تا مجامع بگذرد
 که در وقت تصرف علم بجهت معامله نداشته باشد زیرا که تا علم بجهت معامله نداشته باشد شخص
 تصرف نمیتواند بشن یا مثنی را **مسئله** اما بایع مغاطات بصرف ثمن یا مثنی هر یک یا
 مزوج کردن بغير که تمیز نمیتوان داد لازم میشود **مسئله** با بایع و مشتری بمصاحبه هم برود
 هم بخود و مجلس را با بایع کام در حال احتیاط اگر آن هم دور شوند قهر نمیشود و مجلس هم میخور

عقد بعضی خلاف
 عبادت است و بعضی
 کامل است و بعضی
 است از دفع و بعضی
 است جمیع فکها
 بیکه است یا بعضی
 که با بدین کار او
 لطف شده و بعضی
 او هم در بعضی
 مطلق کردن سبک
 با او در احتیاط
 واجب است بعضی
 عین مال یا مملک
 بغير وقت
 و در تمام حالت
 عین مال یا مملک
 چند

[illegible][illegible]

جائز است مسلم اگر قدر بود بر ذمه خود اگر بکل از شود که عید مسلمی برای او بجز در جائز نیست
مسئله درخت میوه دارا بمیوه موجود در آن با آنچه است با بعد بیاورد بجز و شند و هم
حیات و با د بجان و مثل آنها را آنچه موجود است با آنچه بعد بیاورد بجز و شند جائز است با بغیر
ما بعدش **مسئله** نفع و مثل آنها را بمیوه آنچه موجود است با آنچه بیج و بیج دیگر کشا
بیاورد بجز و شند اما درخت میوه دارا از میوه درخت بیاورد بجز و شند و میوه اش با
تابع است هر طلا بمیوه بی سکه هم قبض مجلس شرط است اما هرگاه مثلاً صد مثقال بفره
بوده شخص باشد بطولای حاضر معین بفر و شد عیب ندارد **مسئله** هرگاه مصحح
کند قبض مجلس شرط نیست احوط مراعات است **مسئله** جائز است من کند مثلاً بفر و شند
بد و بال بمیوه معین و باز همان کند حاضر را نقد بجز و شند با و هرگاه شخص ^{دال} طلا
دارد ششماه دیگر مثلاً در بالی را که کند و یا بخرال دیگر جائز است **مسئله** در ششماه
بعد از خر و خر دیگر را در درصوبه که متعارف بلند باشد و اما آن بعد از خر و خر احوط مصحح
کرد نیست **مسئله** هرگاه خر در دست شش و خر در دست پنج بافت سماوی یا غیره
تلف شود همان با صاحب صلیبش مسلم اگر چه بکل و وزن هم در آورده باشد **فضل**
در دهنست صبیغه هر از هشتاد و جواب نیست بلکه بقاری هم کتاب می کند اما ضرر و در
مرهون یا بید باذن بکد بکد باشد **مسئله** عین مرهونه باید مملوک باشد با از جانب
مالک ماذون در زمان بوده باشد و بعین زمان شرط نیست هرگاه حواله کند شخصی
را بنده مالدار و بعد بیاورد بفر شدا شخص نمی تواند بحواله کننده او رجوع کند نه اولی و نه
مسئله هرگاه شخص کفیل شود مدیون بیک که هر و طلبکار طلب می کند او را حاضر کند
شخص مدیون را صحیح است **مسئله** هرگاه شخص ضامن شود و جمل را بذن مدیون و در
طلبکاران و جبر بر ذمه او نعلق می کند در حال **مسئله** هرگاه عین معبود را بد معبود
فسخ می تواند کرد هر مصالحه بین بدین که نامعتبر نباشد با عین بعین جائز است **فضل** در
ساق است هرگاه زمین که قابل زراعت باشد شخص بر دار و زراعت کند به هم معین
و حاصل که مال صاحب زمین باشد صحیح است **مسئله** اگر سهمی از حاصل درخت را در

شود باید زد که خدمت فرما را هر جا که غلط باشد با بعضی انشاء اضداد حسب طایفه نماید اما بعد از
مخواندن مکرر آنکه معنی نشده باشد بر او بصیغه شرعیه و باین طورها منعانی و اگذاشته اند
صورت ندارد لکن همان غلط را بوجوب صحیح باید بخواند **مسئله** اجبر هرگاه علی معنی که مشروط
بر زمان معین است تمام نکرد هرگاه بداند که موجر راضی است که بعد بجا آورد صورت ندارد بجا
آوردنش بعد از آن و الا اذن بگیرد **مسئله** اجبر مطلق لازم است بخیل کند علی ایما بر خطا
اما اجبر تنبیها از چنین گفت خویش که قضایا ظاهر میباید بنیان فلان و غیره از الله بدانند
چند نفر اگر بنیان یک مینماید از یکدیگر و بنیان مان برایشان احوط است **فصل** در وقف
است **مسئله** هرگاه شخص مال را وقف کرده و بصیغه اش را خواند یا تصرف و وقف نداده و بی
رجوع کند **مسئله** اما بصیغه وقف را بکفر هم میخواند یا بجاهت بوقش را جاری میکند **مسئله** ملک وقف
در وضع خالص یا بشیء الهی یا منقولش میباید منعقد از خود صورت گیرد و وضع بخواند
بضم معارف **مسئله** اما خورده در نهائی که از عین موقوفه جدا میشود بجهة صالح آن ناممکن نیست
باید صرف خودش کند و اگر صورت نداشته باشد بفرشند و بقیه اش صرف آن عین کنند
فصل در نذر است **مسئله** اما بصیغه نذر اول بفارسی بگوید بعد بعرابی بگویند نذر است
اما ذکر آن که نذر است **مسئله** نذر در ذی داعی یا اذن شوهر بجهتهائی که متاع
عین خود شوهر است جایز نیست **مسئله** نذر اول در اذن پدر و مواد اگر معنی نذرند صحیح
و در منعقبات نذر بلکه احوط اقوی اعتبار نذر است **مسئله** نذر و امام یا خضر عباس اگر چه
خاصی از برای موضع خاص نباشد بقرآن و دارش میباید نذر که خرج راه کنند **مسئله**
شخص نذر کرد که چنانچه معتد را بشخص بدهد آن شخص اگر خواهد یا نخواهد باید بقبض کند یا بخیع
شخص نذر کرد که مال معینی در روز معینی صرف خیر کند مثلا از روز جمعه نذر کرد یا بقبض
بود نذر صرف کند بعد لازم نیست نذر کند احوط است **مسئله** محال است نذر کرد که کفایت
آن مثل کفاره یا مایه یا رخصت است **مسئله** عهده مثل نذر است اول بر هر چه قرار میدهد
بفارسی بگوید و بعد بعرابی بگوید عاهد الله انی متی کان کذا فعلى کذا کفایت میکند و بصیغه
عین فارسی کفایت میباید نذر است بالله افعل کذا و الله افعل کذا ناله افعل کذا

[illegible]

[illegible]

باد زبویه مثل باد ریحادر بکر بگذارد تا بمیرد حلال است هرگاه نج کند یا نج کند حیوان
 مسلم و میتر باشد انجوان و بقیله و الا از جنس این باشد با ملت و باسم خدا و چهارگانه بنوا
 شود کفایت میکند هر حیاط السنکه چو لانه نج میشود اعضا آن حیوان حرکت نکند و خون
 معتدل بیرون آید از آن اگر چو این نج کردند بعد از چویش معلوم شد که بکر که از چهارگانه
 بریده نشده حلال نیست هر اگر مثل مرغ و گنجشک مثل قاطر نکند حرام و نجس میباشد هر
 اگر در حال اضطراب حیوان بر بدن ناسنک باقی و مثل اینها نج کند حلال است اگر چو این نج کرد
 اسم خدا و بغیر قبله نج کند سهوا و عیب ندارد هر اگر بچ حیوان نام خلف که موی نه نام روئیده
 باشد بنج مادرش در شکم مادرش بمیرد حلال است بابر مشهور هر شرط ناک بودن روغن
 و سپردن به مثل کوشش و پوش حیوان است که در دست مسلم باید رانازد مسلم از دست مجنون
 الاسلام باید گرفت هر ماهی که اصلا قلندر در حرام است اما استخوان و فطره که در اسلام
 حروف طار است که استخوانی از کبک واقع میشود بر حیوان طاهر العین مگر خنجر قتل
 موش و قار مثلاً اما مسوختا احتیاط است هر اما عینیکه جنکال دارد مثل شاهین و هدهد
 حرامند پیرست که خلاف است کلاغ است اما دارد هرگاه و طی کند بجنو حال کوشش مثل
 کوسفند حرام میشود کوشش اگر چنانچه غیر مکلف باشد و از آل سنی هم نشود هرگاه استخوان
 با اسب یا طائر یا الاغ و طی کند حرام میشود با پاد انجوان از زوایا بیرون برند و در جای دیگر
 بفرسند اما حیوان حلال کوشش مثل گاو و کوسفند و طی شده فوراً باید کشت و سودا بپند
 و فیه از این برای مالکین از و طی گرفت هر استخوانی از زنده جدا میشود نجس است مثل
 مرده اگر روح در آن بوده و اگر آنکه از مرده جدا شود که روح در آن حلول نکرده حتی استخوان
 و تخم که بپوش و میانی محکم شده و آنچه که شتر در آن بر عالم علف خوار شده منبه میباشد شد
 پاکست و ظاهر اینها بدو شستن پاک میشود و هم چنین بجز از کاف و شتر هر از کوسفند نج شده
 خون و فضله و قضیب و فرج و بیجه در آن و قضیبش را بجز در مغز کله میباشد که مثل بخور طایفه
 و غدد که عوام در شیل میگویند و بچه که در دود و طرف بره لپشت است مگر حرام که در میان بره
 شلانت و سیر و زهره دان و بول دان و حلقه خیمه و دان الا شاجره که در میان سه است

ويعود لنا يا قيس بن عجلان
 حلالا لنا المرسى في قيس بن عجلان
 وصغوة حلالا لنا عالم
 ان مقاديرنا اوصيا حلالا لنا
 فزنا يا حلالا وصغوة حلالا لنا
 جالسنا في قيس بن عجلان
 ان مبيتنا في قيس بن عجلان
 وكان لنا حلالا لنا عالم
 ويؤننا يا حلالا لنا
 او لمستحيا حلالا لنا
 ولنا قيسنا ما نلنا حلالا لنا
 ولنا قيسنا ما نلنا حلالا لنا
 حلالا لنا المرسى في قيس بن عجلان
 وصغوة حلالا لنا
 ان مبيتنا في قيس بن عجلان
 وكان لنا حلالا لنا عالم
 ويؤننا يا حلالا لنا
 او لمستحيا حلالا لنا
 ولنا قيسنا ما نلنا حلالا لنا
 ولنا قيسنا ما نلنا حلالا لنا
 حلالا لنا المرسى في قيس بن عجلان
 وصغوة حلالا لنا
 ان مبيتنا في قيس بن عجلان
 وكان لنا حلالا لنا عالم
 ويؤننا يا حلالا لنا
 او لمستحيا حلالا لنا
 ولنا قيسنا ما نلنا حلالا لنا
 ولنا قيسنا ما نلنا حلالا لنا

کردن باشد و کلام بغير صراحت داشتن شخص مرد میشود و هم چنین است شتام دادن سایر مفسرین
و انکار کردن ضرورت این **مسئله** هرگاه پیش از اقامه شهود زن نکند و فوبه کند حلال و حرام
میشود **بسم الله الرحمن الرحيم** والله اعلم
نا از کتاب بجهت مناسب حال مردم بغير موده علماء و مرفعين بشر بغير عزادگر كردن نایب دکان خدا
رستگار شوند **مسئله** هرگاه کسی زن نکند یا یکی از عمرها اینست خواه العنا بالله چو ناماد و
خواهر و برادر یا خاله و فلتش و الحیت هرگاه کافری یا زنی مسلمان زن نکند یا مسلمان سر و فو
حد زن ناخوردۀ باشد و دفعه چهارم زن نکند اگر عبد باشد یا مسلمان یا کافر زن نکند حد زن
فلسفت بعضی از علماء از عا اجماع کرده اند **مسئله** هرگاه کسی شخص را ببیند که با زن زن
مینکند و این باشد از ضرر مبنی بر آنکه اگر او را نکند و هرگاه این نباشد از ضرر آن زن و او حرام میشود
مرد بیرون زن بیرون هرگاه زن نکند یا با او با اول صدان یا نه زن و بعد سنکساک کرد هر مرد
که زن عفتک دائم حاضر دارد و زن نکند اول یا بعد صدان یا نه زن و بعد او دانسنکساک کرد هرگاه
ملوک بالغ با بالغ زن نکند حد زن پنجاه نان یا نه است حد زن بیست بقول علماء **مسئله** در
کتاب بجم الهذا به اجنبات سو خدا مریست که هر که نابری لواط کند خداوند عالم او را جنت محسور
میکرد و اندر دنیا ماثب بنا او را پاک میکند و فنی که کسی ناکس لواط میکند عرش خدا بزرگ
می آید خدا او را بر جبر جهنم حبس میکند تا از حساب خلایق فارغ شود بعد از آن حکم می کند
که او را در جهنم اندازد و از آخر حدیث ظاهر میشود که او را از جهنم بیرون نمی آورند و از حضرت
ابوالموئین ع مرویست که جماع کردن بدین کفر است و مریست که هرگاه کسی بیوسد پس بر
بشهرت خداوند عالم انجام میکند و را با ایام انش و لعنت میکند بر او ملائکه آسمان زمین و
ملائک و جن و غضب و مهتاب میشود از برای او جهنم اگر نبوت کند و نباش قبول میشود **مسئله**
هرگاه لواط کند و لواط دهندۀ هر دو بالغ و عاقل باشند هر دو را باید کشت بقول علماء
هر فاعل را بشیر کشتن یا سنکساک کردن یا زنده باشن سوزاندن یا از بالای بلبله مثل
دیوان یا کوه نادرست نایب است انداختن یا دیوار بر روی او انداختن یا حاکم جامع الشرائط
است اما اگر شخص عورت خود را به بلل شیر یا لحدش بعضی کشتن فائزند **مسئله**

دست باید زد و زن
عنا الله انما انما انما
شکستنی بغير صراحت
عالم زن نیست یا زن
بالذات یا با شریک
به شتاب بعضی از علماء
نماد بغير صراحت زن
زن سنکساک کامل در صفت
زن سنکساک کامل در صفت
یا سنکساک کامل در صفت
او را نکند و فنی که
نیکست که فنی که
وصفاتی که فنی که
عالم را زن بغير صراحت
فان عالم را زن بغير صراحت
مرد هم فانی
بغیر صراحت

[illegible]

قتل باید بدهد **ق** اما دیرتر نه بجای قطع کردند بهر قتل است و تمام بدنی قطع کردند هم چنین
ق دیر قطع کردن و گوش دیر قتل است و دیر به گوش نصفان و دیر به نه گوش نشتان هشت
ق دیر قطع کردن بان از پنج دیر قتل است بعضی بان بالست اما دیر تمام بدنی هشت نشتان
 دیر قتل است و دیر هر پا از چهار دندان پیش بجای شغال بشیر عطلا است **ق** اما دیر دود
 دیر قتل است و یکدست نصف قتل است و حدش نماند است و بیست دیر هر پا از ناکش نه
 دیر عشر قتل است دیر ناکش بهام دست نشت دیر یکدست نشت چها ناکش دیر دیر و نشت
 یکدست است دیر هر پا ناکش نشت دیر ناکش نشت مکر ناکش بهام که دیر هر پا نشت نصف
 دیر بهام است و ناکش ناید بهر اش نشت دیر ناکش اصل است و دیر نشت کردن ناکش اصل
 دیر نشت ناکش است **ق** اما اگر شخص وضعی کند که باخبر یکی بقتل و بر زید یا بر وید سباده
 آن ده شغال شرعی طلا است و اگر بقتل و بر وید یا بشود پنج شغال شرعی طلا است **ق** اما
 دیر شکستن شمشیر که چنان نماند و میگرداند دیر قتل است **ق** دیر قطع کردن هر دو دست
 زن دیر قتل است و دیر یکسر پستان غن و هر دو ربع دیر با ارش است **ق** دیر بقتل دیر
 قتل است **ق** دیر دویا نام فصل دیر قتل است دیر ناکش های پا در حکم ناکش های دست است
 مکر ناکش بر یک یقید عشر دیر است **ق** هرگاه که از نیک یکدست عقل او زایل شود باید
 دیر قتل او را بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو گوش او شود باید بدهد و کوری یک
 گوش دیر نصف قتل بدهد و هرگاه باعث کوری هر دو چشم او شود دیر قتل بدهد و یک چشم
 نصف قتل بدهد و اگر بوی خوب یا از بیفای اصل او را نکند دیر قتل باید بدهد و اگر از دست
 باعث شود که احوال منی از شخص شود دیر قتل باید بدهد **ق** جراحتی که بر رو یا سر مرد واقع شود
 که پوست را پاره کند بهر یک شتر است یا نصف شتر یا بر قوی **م** دیر زن پیش از آنکه
 نماند که بر سباده دیر مرد است و بعد از این بقصد نصف دیر شتر است اما دیر سبده و کینه
 نسبت بقیه آنها است **ق** جراحتی که بر سر یا بر سبزه یا بر سبزه گذشتند و از کوشتر اهم
 قطع نماید بهر اش دوشتر است اگر سبزه ای از کوشتر پاره نماید سه شتر است اگر بر دوز نازل
 که متصل با استخوان است برسد چهار شتر است و اگر استخوان نماند شود پنج شتر است و اگر

کنند باید به محض آنکه علاوه بر غرامت باید غافل فرستد کفاره دوزخ ماه مبتلایان رمضان باید بدهد
 اگر کسی قبل از آنکه خطا باشد علاوه بر غرامت باید بکشد و اگر کسی از سه مرتبه بکشد که اول مبتلایان کرد و آن
 سخت مسکن طعام دارد استبداد هرگاه که مؤمنان بکشند یک کافر در دین و دین بکشند
 اما کفاره لازم است **این حد مسئل** اگر از فرائض واجب متروک شود و اگر کسی در هرگاه که شیخ
 زمین را مثل موی ماهی بکشد نفس محرم نیستند و ندارد هرگاه که بر ضرر و بر شایان نیست
 کشتن این بر شایان و از آب و بر شایان نرسد و زدن حیوانا با جراحت کردن بظلم مکافات عذاب خرد است با
 دانه از قوه حیوانا را بکشد و حیوانا را زدن را با زدن حیوانا را اگر شسته شسته داشته باشد
 از سرما و گرما با قدری حفظ کردن ظلم است بسیار و این که آنها حشر را در مکافات عذاب تلافی
 قلبها شود طفل که بغض کند مرتکب بعضی از گناهان کبیره شود و با معامله بجهت نادانیت و بیگیت
 باشد بکشد بکشد با طاعت کشتن بر شایان از آن بقیه میماند لازم دین شود **مسئله** هرگاه بر زن
 اطفال دین لازم باید باید بدهند بر آنست بر این اگر چه بد و ما دم باشند دین مال طفل است و اگر
 فوت هم شده اطفال را بدین دین دهند مخصوصا بچهره سزاوار دین

در آنست الفلوس و مسطوح این حد حدیثی که کینه که بوزاند هفت فلان را بکشد هفت مالک او ناکند
 هفتاد خنجر اگر زانو بکشد است حد از کینه که بکشد زانو را بعد از مواضع حدیثی غیر از ترک
 الصلوة مستعمل اطفال کفر را بر و در کار میباید اتموا الصلوة و لا تكونوا من المشركین پس نارا الصلوة
 و بت برست در یکسال خواهد بود و اما در جماع الاجناس که هرگاه عانت کند نارا الصلوة را
 بلفظ بالیا یا بگوید یا کشته است هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و ایشان حدیثی است که
 رسول که که بکشد نارا الصلوة هفتاد مرتبه خانه کعبه خراب کرده باشد و هفتاد
 ملکر کشته باشد و اگر بکشد که عانت کند نارا الصلوة کو با حجاب و محاربه کرده است طاعت و با
 جمع بیغیران و شفاعت من میباید بکشد است حدیثی که کینه که بوزاند هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و ایشان حدیثی است که
 بخی خدا و ای بر یکسال خواهد بود و اما در جماع الاجناس که هرگاه عانت کند نارا الصلوة را
 که اقبال کرده است شخص را از آنکه شخص بداند که چه میگوید یا کینه که بوزاند هفتاد پیغمبر را که اول ایشان آدم است و ایشان حدیثی است که
 و بکشد نارا الصلوة هفتاد مرتبه خانه کعبه خراب کرده باشد و هفتاد ملکر کشته باشد و اگر بکشد که عانت کند نارا الصلوة کو با حجاب و محاربه کرده است طاعت و با

غرامت است و بی غرامت
 عا لایحاج نیست غرامت
 مردان زن در صفات
 خود و خود را فطرت
 نکات خاص و در دنیا
 بعضی و در دنیا
 زنان و بندگان
 بهر اطفال و دفع
 حجاج کنند
 ملک است و در
 نیک
 نیک
 نیک
 نیک

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

